

صحيفة الزهراء

جود قيومی اصفهانی

- فهرست -

- مقدمه مؤلف
- نیایشها و ادعیه‌ی آن حضرت
- ادعیه‌ی آن حضرت در ثناء الهی و درخواست حوائج از او
- دعاوتها فی تسبیح اللہ سبحانہ فی الیوم الثالث من الشہر
- دعاوتها فی طلب مکارم الاخلاق و مرضی الافعال
- دعاوتها فی جوامع مطالب الدنيا والآخرة
- ادعیه‌ی آن حضرت در مورد نماز و آنجه به آن ارتباط دارد
- دعاوتها بعد صلاة الوتر
- دعاوتها فی تعقیب صلاة الظهر
- دعاوتها فی تعقیب صلاة العصر
- دعاوتها فی تعقیب صلاة المغرب
- دعاوتها فی تعقیب صلاة العشاء
- دعاوتها بعد كل صلاة
- دعاوتها بعد كل صلاة
- دعاوتها فی الصباح، المسمی بداعی الحريق
- دعاوتها فی الصباح و السماء
- ادعیه‌ی آن حضرت در زوال اندوهها و قضاء حوائج
- دعاوتها لقضاء الحوائج
- دعاوتها لقضاء الحوائج
- دعاوتها لقضاء الحوائج
- دعاوتها لقضاء الدين و تيسیرالامور
- دعاوتها لدفع الشدائد
- دعاوتها للامر العظيم
- دعاوتها لقضاء الحوائج
- دعاوتها فی تفريح الهموم و الغموم بعد صلاتها
- دعاوتها للخلاص من المھاک
- ادعیه آن حضرت در رفع خطرات و بیماریها
- دعاوتها فی الاحتراز
- دعاوتها فی العودة للحمّى
- دعاوتها فی العودة للحمّى
- دعاوتها فی العودة للحمّى
- دعای آن حضرت در ایام و ماھها
- دعاوتها فی يوم السبت
- دعاوتها فی يوم الاحد
- دعاوتها فی يوم الإثنين
- دعاوتها فی يوم الثلاثاء
- دعاوتها فی يوم الأربعاء

دعاوتها في يوم الخميس

دعاوتها في يوم الجمعة

دعاوتها في يوم الجمعة

دعاوتها اذا طلع هلال شهر رمضان

ادعیهٔ آن حضرت در آداب خواب

دعاوتها اذا اخذت مضجعها

دعاوتها اذا نامت

دعاوتها عند المنام

دعاوتها لدفع رؤيا المكرهه

دعاوتها لدفع الارق

ادعیهٔ آن حضرت در مدح يا مذمت افراد

دعاوتها لبعله

دعاوتها لاسماء بنت عميس

دعاوتها على من ظلمها

دعاوتها على ابى بكر و عمر

دعاوتها عليهمما

دعاوتها عليهمما

ادعیهٔ آن حضرت در روز قیامت

دعاوتها في يوم القيامة لدفع العذاب عن محببيها

دعاوتها في المحشر لشفاعة محببيها

دعاوتها في المحشر لشفاعة محببيها

دعاوتها في المحشر لغفران ذنب شيعتها

دعاوتها في يوم القيامة على قتلة ولدها و لشفاعة محببيها

دعاوتها في المحشر على قتلة الحسين

دعاوتها في المحشر على قتلة ولدها

دعاوتها في القيامة لعرفان حقه

دعاوتها في القيامة لشفاعة امة ابيها

دعاوتها عند دخوله الى الجنة

ادعیهٔ آن حضرت در امور متفرقه

دعاوتها لطلب نزول مائدة من السماء

دعاوتها في التعوذ من سخط الله و رسوله

دعاوتها في التعوذ

دعاوتها لغفران الذنب

دعاوتها في شکواها لطلب الرحمة من الله تعالى

دعاوتها في ليلة و فاتتها لطلب رحمة الله تعالى

دعاوتها في شکواها، لغفران ذنب شيعتهم

دعاوتها لطلب الموت لما وقع عليها من الظلم

دعاوتها لتعجيل وفاتها

دعاوتها عند وفاتها

دعاوتها عند وفاتها لطلب

خطبه های آن حضرت بعد از غصب فدك

خطبتهما بعد غصب الفدك

خطبتهما في مرضها لنساء المهاجرين و الانصار

خطبتهما لقوم غصبو حق زوجها

گزیده ای از گفتار آن حضرت

قولها في وصف الله

قولها في وصف القرآن

- [قولها في وصف القرآن](#)
- [قولها في وصف القرآن](#)
- [قولها في وصف أبيه](#)
- [قولها في وصف أبيه و بعله](#)
- [قولها في فضل أبيه و بعله](#)
- [قولها في فضل زوجها](#)
- [قولها في كيفية خلقتها](#)
- [قولها في التعريف بأهل البيت](#)
- [قولها في وصف الشيعة](#)
- [قولها في وصف الشيعة](#)
- [قولها في فضل علماء الشيعة](#)
- [قولها في محبتها لامة ابيها](#)
- [قولها في قاتل ولدتها الحسين](#)
- [قولها فيما قتل ولدتها](#)
- [قولها في فضل التسليم عليهم](#)
- [قولها فيما يحبها](#)
- [قولها في فضائل بعض السور](#)
- [گزیده ای از گفتار آن حضرت](#)
- [قولها في خصال المائدة](#)
- [قولها في شدة عذاب النار](#)
- [قولها في التحرير للدعاء للميت](#)
- [قولها في الحث على قراءة القرآن و الدعاء في ليلة الدفن](#)
- [قولها في فضل ليلة القدر](#)
- [قولها في ایثار الصيف](#)
- [قولها في تقديمها الجار على نفسها](#)
- [قولها في فضل مقام الام](#)
- [قولها في تحديد خدمة الزوجين](#)
- [قولها في توصيف خير الرجال](#)
- [قولها في وصف خير النساء](#)
- [قولها في ما هو خير للمرأة](#)
- [قولها في أهمية الحجاب](#)
- [قولها في أدنى ما تكون المرأة من ربها](#)
- [قولها في تعين ساعه الاجابة](#)
- [قولها في فضل العمل الخالص](#)
- [قولها لمن غلب على عدوه](#)
- [قولها في وصف المؤمن](#)
- [قولها في فضيلة حسن الوجه](#)
- [قولها في ادب الصائم](#)
- [**استغاثه هائي به آن حضرت**](#)
- [الاستغاثة اليها بالصلوة و الدعاء](#)
- [الاستغاثة اليها بالصلوة و الدعاء](#)
- [الاستغاثة اليها بالصلوة و الدعاء](#)
- [الاستغاثة اليها بالدعاء](#)
- [الاستغاثة اليها بالدعاء](#)
- [**اشعاری در مدح آن حضرت**](#)
- [از جوی تو شبینمی است زمزم، و از بحر تو شعبه ای است کوثر](#)
- [این فخر بس که بوسه زند دست او پدر](#)

خیر دو سرا، درخت طوبی زهرا
قره باصره شمس حقيقة آرا
اولین محبوبه رب رفت در خاک ای دریغ



صحیفة الزهراء

جواد قیومی اصفهانی

- ۱ -

مقدمه مؤلف

تقدیم به پیشگاه ارجمند تو، ای زهرای عزیز.

بنو ای محبوبه خدا.

بنو ای آرام جان و سرور دل خاتم انبیاء.

بنو ای دخت نبوت و امام ولایت.

بنو ای همسر و همتای علی.

بنو ای عطا خدای سبحان و کوثر پر بھای قرآن.

و بالآخره، بنو ای والاترین بانوی جهان آفرینش

ای عزیز دل و جان ما، اگر آنروز بر تو ستم کردند و از جسم پاک بخاک ناسپرده پیامبر شرم ننمودند، و
حرمت خانه و کاشانه وحی را رعایت نکردند، و تو را در میان درهای بسته زندگیت بیرحمانه فشردند،
اکنون دیده بگشای و ببین چگونه مردان و زنانی در اندوه تو، زانوی غم به سینه گذارد و سرشک تلخ بر
دامن می ریزند.

اگر آن روز بسوز دل ناله برکشیدی، چه ناله ها که از دل ما در غم تو برخاست، ای محبوبه خدا و پیامبر او، اگر آن روز با تو چنان کردند معجزه خداوندی آنستکه پس از آن همه پرده پوشی، باز رخسار از پس ابرهای قرون و اعصار نمایان گردیده و تو را به جهانیان می شناساند.

شناخت شخصیت حضرت فاطمه علیها السلام فصلی است از کتاب رسالت الهی، و مطالعه آن کوششی است در راه معرفت روح اسلام، و ذخیره ای گرانقدر برای انسان معاصر و تا آنگاه که خلقت باقی است.

چرا که او پرورده شده در دامان وحی خداست، که پیامبر او را به عنوان «امُّ أَبِيهِا» مفترخ فرمود، او بخششی است از اسلام که در وجود رسول اکرم تبلور یافته، و حیاتش سرمشق هر زن مسلمان، بلکه هر انسان با ایمان در هر زمان و مکانست.

چرا که فاطمه، چهره درخشان زن مسلمان، فروغ تابان معرفت، و نمونه روشن پرهیزکاری و خدایپرستی اسیت، این درخشندگی به ساعتی مخصوص و روزی معین اختصاص ندارد، از آن روز که وظیفه اش را تعهد کرد تا امروز و برای همیشه چون گوهري بر تارک تربیت اسلامی می درخشد.

اوست فرشته ای انسانی با گوهري والا، که در والاترین نقطه وجود سرشته شده، اوست برتر از همه زنان گیتی که در روز قیامت پرتوهای نور او به همه جا می تايد، و بالآخره او فاطمه است، کسی که از خشم او خداوند خشمگین و از خشنودیش خشنود است، اوست که گناهکاران را شفاعت کرده و در بهشت جایشان دهد، و اوست که وسیله تقریب ما در روز قیامت است.

و اینها همه توصیفاتی است که جز بخشی اندک از دنیا پر فضیلت و شرافت او را نمایان نساخته، و جز مختصری از فضائل و مناقب وی را نمودار نمی سازد.

ولادت آن حضرت

شخصیت هر فرد تا حدود زیادی به اوضاع خانوادگی و شیخیت و اخلاق پدر و مادر و محیط اجتماعی او بستگی دارد، پدر و مادرند که شالوده و اساس شش شخصیت فرزند را پی ریزی می کنند، و او را در قالب روحیات و اخلاق خودشان ریخته، تحويل جامعه می دهند.

شخصیت فوق العاده و عظمت روحی و اخلاق پسندیده و همت عالی و فدایکاری و شجاعت پیامبر، بر هیچ مسلمان، بلکه بر هیچ فرد مطلعی پوشیده نیست، در عظمت آن حضرت همین بس که خداوند درباره ایشان می فرماید: «ای محمد اخلاق تو بزرگ و شگفت آور است.»

مادر آن حضرت زنی بود بنام خدیجه، او زن ثروتمندی بود که به تجارت اشتغال داشت، و مردانی را برای این منظور اجیر کرده بود، بعد از آنکه پیامبر را به همین عنوان انتخاب کرد و امانت و صداقت او را دید، به او پیشنهاد ازدواج کرد، زیرا از بعضی از دانشمندان عصر خویش شنیده بود که ایشان پیامبر آخرالزمان است.

او نخستین انسانی است که دعوت پیامبر را اجابت نمود، و اموال و ثروت بسیار خود را بدون قید و شرط در اختیار او قرار داد.

عایشه گوید: از بس پیامبر خدیجه را بخوبی یاد می کرد روزی عرض کردم: یا رسول الله خدیجه پیرزنی پیش نبود، و خدا بهتر از او را به تو عطا کرده است، پیامبر غصب نموده فرمود: بخدا سوگند خدا بهتر از او را یعنی نداده است، خدیجه هنگامی ایمان آورده که دیگران کفر می ورزیدند، و مرا تصدیق نمود و قنی که دیگران تکذیب کردند، اموالش را رایگان در اختیارم گذاشت وقتی که سائرین محروم نمودند، خدا نسل مرا در اولاد او قرار داد.

در روایات وارد شده: هر وقت جبرئیل بر پیامبر نازل می شد عرض میکرد: سلام خدارا به خدیجه برسان، و بگو خداوند قصر زیائی در بخشیت برای تو آماده کرده است، روزی جبرئیل بر پیامبر نازل شده عرض کرد: خداوند بزرگ بر تو سلام فرستاده، می فرماید: چهل شبانه روز از خدیجه کناره گیری کن و به عبادت و تهجد مشغول باش، و پیامبر طبق دستور خداوند حکیم چهل روز به خانه خدیجه نرفت، و در آن مدت شبها به نماز و عبادت می پرداخت و روزها روزه دار بود.

چون چهل روز بدين منوال سپری شد فرشته خدا فرود آمده و غذائی از بهشت آورد و عرض کرد: امشب از این غذاهای بهشتی تناول کن، رسول خدا با آن غذاهای روحانی و بهشتی افطار کرد، هنگامیکه بخاست تا آماده نماز و عبادت شود جبرئیل نازل شده عرض کرد: ای رسول خدا امشب از نماز مستحبی بگذر و بسوی خانه خدیجه حرکت کن، زیرا خدا اراده نموده که از صلب تو فرزند پاکیزه ای بیافریند.

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگامی که خدیجه با رسول خدا ازدواج کرد، زنان مکه با وی قطع رابطه نموده و به خانه اش نمی رفتند، و این جهت اندوهناک بود، ولی هنگامیکه به حضرت فاطمه علیهاالسلام حامله گردید، از غم تنهایی نجات یافت، و با کودکی که در شکم داشت انس گرفت و با او سخن می گفت.

جبرئیل برای بشارت پیامبر و خدیجه فرود آمده و گفت: ای پیامبر کودکی که در رحم خدیجه می باشد دختر ارجمند است که نسل تو از وی خواهد بود، او مادر امامان و پیشوایان دین است که بعد از انقطاع وحی جانشین تو خواهد شد، پیامبر پیام پروردگار جهان را به خدیجه ابلاغ نمود، و خدیجه بدان نوید فرجخشن دلش را شاد گردانید.

آری، اراده پروردگار جهان بر این تعلق گرفته بود که ذریه طاهر و سلاله مطهر نبوی تنها از طریق فاطمه علیهاالسلام بوجود آیند، و این زمین پاکیزه و منبت طیب، آن درخت برومند شرف و مجد را در خود برویاند.

سلاله پیامبر همان ذریه و اولاد فاطمه اند، و رفتار خاص پیامبر نسبت به آنان بهترین گواه بر این دعوی است.

نامهای آن حضرت

از امام صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت را نه نام است: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه، زهراء.

نامهایی که بر آن حضرت نهاده شده به مناسیبهایی انجام پذیرفته، و سنتیت بین اسم و مسمی مورد عنایت واقع شده است، و احادیث فراوانی مؤید این مطلب می باشد، و در اینجا در مورد دو نام آن حضرت، یعنی فاطمه و محدثه مطالبی را ذکر می کیم.

فطم در لغت بمعنی بریده شدن است، و فاطم و فاطمه بمعنی بریده شده است، امام رضا علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل فرموده که علت نامگذاری ایشان به فاطمه آنستکه وی و شیعیانش از آتش بریده شده اند.

و در روایتی از امام باقر علیه السلام می خوانیم که علت نامگذاری ایشان به فاطمه آنستکه ایشان را بوسیله علم از شیر گرفتند، یعنی ایشان مملو از علم و دانش می باشد.

و در روایتی از امام صادق علیه السلام وارد شده که علت نامگذاری ایشان آنستکه شر و بدی از ایشان بریده شده و در وجود ایشان راه ندارد.

یکی از نامهای دیگر ایشان محدثه است، محدث کسی است که فرشته بر او نازل می شود، چنانکه امامان دوازده گانه محدث بوده اند حضرت فاطمه علیهاالسلام نیز محدثه بوده است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: فاطمه علیهاالسلام دختر پیامبر محدثه بود، اما پیامبر نبود، و از این جهت او را محدث نامیده اند که فرشتگان از آسمان بر او نازل شده و با او سخن می گفتند، همانگونه که با مریم دختر عمران گفتگو داشتند.

روایات واردہ در این موضوع صریحاً حاکی از آنست که بعد از رحلت پیامبر، خداوند متعال برای تسلی خاطر آن حضرت فرشتگان را هم صحبت و مأнос او گردانید، و جبرئیل نزد ایشان می آمد و تمام حوادثی که بعد از زندگی ایشان اتفاق می افتد را بوي خبر می داد، و علی علیه السلام آنها را می نگاشتند، و نام آن مصحف فاطمه علیهاالسلام است، که نزد امامان علیهم السلام بوده و هم اکنون در دست امام زمان علیه السلام می باشد.

تعیین روز ولادت ایشان

فاطمه اطهر بانوی بزرگ اسلام از پدر و مادری بزرگ ولادت یافت، لیکن روز و بلکه سال ولادت ایشان بدستی روشن نیست، یعنی تاریخ نویسان در آن همداستان نیستند، نه تنها در زاد روز ایشان چنین امری صورت گرفته، بلکه تاریخ پیشوایان دین و ائمه معصومین، و نیز تاریخ تولد و رحلت پیامبر اکرم هیچیک مورد اتفاق مورخان نمی باشد.

بهر حال، در آنچه در مورد سال ولادت این اختر آسمانی گفته شده سه قول مشهور می باشد: پنج سال قبل از بعثت، دو سال بعد از بعثت، پنج سال بعد از بعثت.

قرینه ای قابل توجه و قوی در عموم روایتهای علماء و محدثان شیعه وجود دارد و نشان دهنده آنست که ولادت آن حضرت پس از بعثت واقع شده است، و این قرینه ارتباط دادن ولادت ایشان با معراج پیامبر می باشد، چرا که در روایات آمده که پیامبر فرموده اند: در شب معراج سبب بهشتی بمد دادند و نطفه دخترم زهرا از آن مبدء تکوین یافته است.

با توجه به این نکته که علماء شیعه معراج را از دو سال بعد از بعثت تا شش ماه پیش از هجرت نوشته اند.

از طرف دیگر در روایتی که شیخ صدق در امالی خود آورده هنگام ولادت آن حضرت کسی از زنان قریش و بنی هاشم برای یاری خدیجه نیامده و گفتند: ای خدیجه نصیحت ما را نشنیدی و به یتیم ابوطالب شوهر کردي.

و مسلماً اگر بپذیریم تولد پنج سال بعد از بعثت بوده، پیامبر در این زمان یارانی داشت، و دیگر یتیم ابوطالب تلقی نمی گردید، و گروهی بودند که از جان و دل پیرو ایشان بشمار می آمدند، و خدیجه نیازی به یاری غیر مسلمانان نداشت.

از سوی دیگر در چند روایت شیعه و سنی به همزمانی ولادت آن حضرت با نوسازی خانه کعبه اشاره شده است، و داستان تجدید بنای کعبه بر اثر سیل، و داوری پیامبر در نصب حجرالاسود مسلماً پیش از بعثت یا اوائل بعثت بوده است، زیرا در سال پنجم قریش با پیامبر حالت خصمانه داشته و چنین داوری را به پیامبر نمی دادند.

در روایات شیعه آمده است که ولادت آن حضرت پنج سال بعد از بعثت یا دو سال بعد از بعثت صورت گرفته، و روایات اهل سنت قول پنج سال قبل از بعثت را تأیید می کند.

بدیهی است که زادروز و یا سال مرگ شخصیت‌های بزرگ از نظر تحلیل شخصیت ایشان چندان مهم بینظر نمی رسد، آنچه از زندگانی افراد برجسته و استثنائی برای نسلهای بعد اهمیت دارد اینستکه بدانند آنان که بوده، چگونه زیستند، و چه کرده اند، و چه اثری در محیط اجتماعی خود و پس از آن نهادند.

دوران کودکی ایشان

حضرت فاطمه علیها السلام در آغوش پر مهر مادرش حضرت خدیجه علیها السلام پرورش یافت، و از شیر پاک او که از منبع شرافت و نجابت و بردباری و فدایکاری سرچشمه می گرفت تغذیه شد.

دوران شیر خوارگی و ایام کودکی آن حضرت در محیط بسیار خطرناک و اوضاع بحرانی صدر اسلام گذشت، مدتی از ایام کودکی ایشان در شعب ابوطالب سپری شد، در حدود سه سال طول کشید که آن حضرت به غیر از زندان سوزان شعب چیزی ندید.

پس از آنکه پیامبر و بنی هاشم از تنگنای شعب نجات یافته و به خانه و زندگی خود مراجعت نمودند، مناظر زندگی حديد و نعمت آزادی برای ایشان تازگی داشت و شادمان و مسرور بود، اما افسوس که روزگار شادمانی آن حضرت دوامی نداشت، چرا که مادر مهربانی خدیجه را از دست داد، و این حادثه روح حساس ایشان را افسرده نمود.

اما هر چه محرومیت آن حضرت بیشتر می شد اظهار محبت پیامبر نسبت به ایشان فروزنی می گرفت، و در روایات وارد شده که رسول خدا تا صورت آن حضرت را نمی بوسید بخواب نمی رفت.

این حوادث سهمگین و گرفتاریهای مداوم است که روح افراد ممتاز و برجسته را تقویت می‌کند و استعدادهای درونی و نیروهای نهفته آنان را به عرصه ظهور و بروز می‌آورد، تا در مقابل مشکلات پایداری کنند.

آری، اوضاع بحرانی و خطرناک و حوادث دوران زندگی فاطمه علیها السلام نه تنها خللی در روح آن حضرت وارد نساخت، بلکه بر عکس گوهر وجودش را صیقلی داد و تابناک نمود، و برای هر گونه مبارزه ای دلاور و نیرومندش گردانید.

در وجود آن حضرت ذخائری از انسانیت، جوانمردی، عفت، بزرگواری که امکان داشت بانوئی به آن دست یابد، فراهم آمده بود، او میاهات می‌کرد که در مدرسه نبوت تربیت شده و در دانشگاه رسالت به کمال رسیده است.

در خانه پدرش که مهبط فرشتگان الهی، و جایگاه نزول وحی خداوند بود پرورش یافته، و آموزگارانی چون پدر و شوهرش که مجسمه انسان کامل بودند، داشت.

از مباحثاتی که آن حضرت با ابوبکر نموده و به آیات قرآن استناد کرده است، این واقعیت به ظهور می‌رسد که آن حضرت به آیات قرآنی احاطه کامل داشته، چرا چنین نباشد، در حالیکه قرآن را از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله شنبیده، و در وجود او و علی علیه السلام دیده بود، روح و روان خود را با مفاهیم تلطیف و تصفیه نموده، واحکام و وظائف خود را از آن استخراج می‌کرد.

او همچون دیگر خاندان اهل بیت از موهبت فصاحت و بلاغت بهره ای وافر داشت، با نیروی گفتار خود بر دلها فرمانروایی می‌کرد و با بیان استوار جانها را در اختیار می‌گرفت، و با نیکوترين روشها سخن می‌گفت، همه این امتیازات در خطابه ای که آن حضرت به مخالفت با تصدی مقام خلافت بوسیله ابوبکر و به محاجه با وی در مسأله فدک ایراد کرد، خودنمائی دارد.

- ۲ -

ازدواج آن حضرت

آنگاه که خورشید رخسار زهرا در آسمان رسالت بدرخشید، و در افق جلالت ماه تمام شد، افکار همگان به او معطوف گشت، و همه چشمها بسوی او نگران شد.

اصحاب پیامبر چون ارزش و موقعیت آن حضرت را نزد پدر می‌دانستند، از اینرو برای کسب شرافت و تقرب بیشتر به پیامبر خواستار ازدواج با ایشان شدند، لیکن پیامبر هر بار به نوعی روی موافقت از ایشان بر می‌تافت.

تشخیص کفو و همتا بودن بشری با بشر دیگر مطلبی است که فهم انسان از درک آن عاجز است، و تنها خدای تعالی که از ضمائر مخلوقات آگاه است می‌داند چه کسی کفو و نظیر کیست، و همتای هر موجودی در عالم کدام است.

از اینرو اختیار فاطمه علیها السلام برای همسری علی علیه السلام انتخابی است الهی، خدای تعالی خود برای زهرا زوجی که کفو و همتا ایشان را برگزید و در این عقد آسمانی خود خطبه می‌خواند، و شهود این ازدواج مقدس پیامبر و جبرئیل و فرشتگان الهی هستند.

و در نتیجه همین جهل و نادانی و ناتوانی بشر در شناخت مقام شامخ ایشان است که می‌بینیم ابوبکر و عمر نیز خواستار ازدواج با آن حضرت می‌شوند، و پیامبر در جواب ایشان چنین فرمود: فاطمه از آن خداست و در این مورد هیچگونه اختیاری ندارم و تنها خدا که خالق زهراست و می‌داند کفو و همسر و زوج شایسته او کیست.

امام ششم علیه السلام می‌فرماید:

«لَوْلَا آنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ تَزَوَّجَهَا لَمَا كَانَ لَهَا كُفُوًّا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ، آدَمَ فَمِنْ دُونِهِ».

اگر حضرت علی علیه السلام با حضرت زهرا علیها السلام ازدواج نمی کرد، از حضرت آدم تا روز قیامت برای آن حضرت کفو و همتایی نبود.

زندگی مشترک ایشان

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام در خانه شوهر نمونه است، چون سراسر زندگانی او نمونه است، چون شوی او، پدر او، و فرزندان او نمونه اند، نمونه انسانهای آراسته به فضیلت و خوبی اسلامی.

زندگانی مشترک حضرت علی و فاطمه علیهم السلام در سایه ارشادات پیامبر اسلام می گذشت، آنان در امور زندگی با یکدیگر تعاون و همکاری داشتند.

زندگی ایشان غالباً در تنگی معيشت می گذشت، بطوری که توانایی مال برای استخدام خدمتکاری نداشتند، که در کارهای سنگین و سخت آن حضرت را یاری نماید، بسیار انفاق می افتاد که این زوج مهربان شبهها در بستر زیر و خشن خود از سرما آرام نداشتند، اگر بالاپوش بر سر می کشیدند پاهایشان از بستر بیرون بود، واگر پا را در زیر آن قرار میدادند سرشان از آن بیرون قرار می گرفت.

او طبیعتی بی نیاز و روحی موقر و آرام داشت، از پدر خود شنیده بود که ثروت و مال موجب بی نیازی نیست، بلکه بی نیازی در بی نیازی نفس و استغناei طبع آدمی حاصل می شود.

همچنین از پدر خود شنیده بود که می فرماید: پروردگار خواست تا بیابان مکه را انباشته از طلا نماید و بمن دهد، گفتم پروردگارا دوست دارم که یك روز گرسنه و دیگر روز سیر باشم، تا آنروز که گرسنه ام ترا بخوانم و به نزد تو تصرع و عرض نیاز کنم، و آن روز که سیر باشم شکر نعمت گذارم و حمد و ثنای تو گویم.

او همچون دیگر خاندان اهل بیت از موهبت فصاحت و بلاغت بهره ای وافر داشت، با نیروی گفتار خود بر دلها فرمانروائی می کرد و با بیان استوار جانها را در اختیار می گرفت^۱ و با نیکوترين روشها سخن می گفت، همه این امتیازات در خطابه ای که آن حضرت به مخالفت با تصدی مقام خلافت بوسیله ابوبکر و به محاجه با وی در مسأله فدک ایجاد کرد خودنمایی دارد.

از انس بن مالک روایت شده که روزی پیامبر خدا از ما پرسید: زنان را چه چیز از همه نیکوتر باشد، کسی پاسخ آنرا نمی دانست، حضرت علی علیها السلام بی درنگ نزد حضرت فاطمه علیها السلام رفت و مسأله را از او پرسیش کرد، ایشان فرمودند: چرا نگفتی که زنان را نیکوترين چیز آنستکه به مردان نظر نکنند، و مردان نیز ایشان را دیدار ننمایند، حضرت علی علیها السلام بازگشت و پاسخ پیامبر را بهممان صورت که از همسر خود شنیده بود عرضه داشت، پیامبر فرمود: ای علی چه کسی ترا بر آن آگاه ساخت؟ گفت: فاطمه، آنگاه پیامبر فرمود حقا که فاطمه پاره تن من است.

چندی نگذشت که تولد کودکانی عزیز فرح افزا و روشی بخش آن خانه محقر گردید، و این زوج صالح از نعمت وجود پسران و دخترانی گرامی چون حسن و حسین و محسن، و زینب و ام کلثوم بهره مند شدند. نام این سه پسر را پیامبر تعیین فرمودند، و آن دو دخت را زهرا به یادگار دو خواهر از دست رفته خود و بخارط محبتهایی که در کودکی از ایشان دیده بود زینب و ام کلثوم نام نهاد.

رحلت پدر بزرگوارش

حضرت فاطمه علیهم السلام به زندگی خود ادامه میداد، اما تحولی دیگر در زندگی آن حضرت در شرف وقوع بود، تحولی که سر منشأ بسیاری از تحولات زندگی ایشان در آینده بشمار می آید، و آن واقعه رحلت پیامبر می باشد.

زهرا در آن موقع که رسول خدا در بستر بیماری قرار داشت پیوسته در کنار او بود و به کارها و حوائج وی رسیدگی می کرد، چون سایه مرگ بر آن حضرت افتاد فرمود: واى ازاندوه و غم، فاطمه از شنیدن سخن غم الود پدر در حزنی عمیق فرو رفت و با ناله گفت: واى ازاندوه پدر.

پیامبر از حال زار فاطمه پریشان شد و برای آرامش دل رمیده دختر خود فرمود: دخترم پس از امروز دیگر برای پدرت غصه مخور.

او به خاطر می آورد که پدرش راگونه به وی فرموده بود: دخترم زمان مرگ تو نیز نزدیک است و تو نخستین کسی هستی که از اهل بیت بمن ملحق می گردد، و نیز بیاد آورد که به ایشان بشارت داده بود که فاطمه جان راضی نیستی سرور زنان عالم باشی.

حضرت فاطمه علیها السلام پس از مرگ پدر دیگر لب به خنده نگشود و آنقدر بگریست که یکی از شش تن بسیار گریه کننده در تاریخ محسوب گردید، و آنقدر گریه کرد که مردم مدینه تحمل گریستن او را نداشتند و خواستار آن شدند که روز یا شب گریه کند و بالاخره آن حضرت برای گریستن به قبرستان بقیع روانه گردید.

در ماتم پیامبر حضرت فاطمه علیها السلام اشعاری را بدین مضمون سرود:

آن لا يَسْمَ مَدَى الْزَّمَانِ عَوَالِيَا إِنْ كُنْتَ سَمِعْ صَرْخَتِي وَنَادَيَا صُبَّثَ عَلَى الْأَيَّامِ صِرْنَ لِيَالِيَا لَا أَحْشَنْ مِنْ ضَيْمٍ وَ كَانَ حَمَلِيَا ضَيْمِيَا، وَ ادْفَعَ ظَالِمِي بِرَدَائِيَا سَجَنَا عَلَى غُصْنِ، بَكَيْثَ صَبَاجِيَا وَلَاجْعَلَ الدَّمْعَ فِيَكَ وَ شَاجِيَا	مَاذَا عَلَى مَنْ شَمَّ نُرْبَةَ أَحْمَدَا فَلِلْمُغَيَّبِ تَحْتَ أَطْبَاقِ الْأَرْضِ صُبَّثَ عَلَى مَصَابِبِ لُؤْ أَنَّهَا فَدْ كُنْتَ ذَاتِ رَحْمَيِ بِظَلْ مُحَمَّدٌ فَالْيَوْمَ أَحْضَعَ لِلَّدَلِيلِ وَ اتَّقِيَا فَإِذَا بَكَثُ فُرْيَةً فِي لِيَلِهَا فَلَا جُعْلَنَ الْحُزْنَ بَعْذَكَ مُونِسِيَا
--	---

چه باکی است بر آنکه خاک قبر پیامبر را بتوئیده، که در تمام عمر هیچ عطری را نبود، به آنکه رخ در نقاب خاک نهان کرده بگو آیا صدای ناله و فریاد مرا می شنی، آنچنان مصیبتها بر من باریدن گرفته، که اگر اینگونه بر روزها می باریدند چون شبههای تار میگردیدند، من در سایه پیامبر و در حمایت و یاری او بودم، از هیچ دشمنی و کینه‌ای تا زمانیکه او یاورم بود، نمی ترسیدم، اما امروز در برابر فرومایگان خاضع، و می ترسم بمن تعذر شود، و ستمگر را به تنهائی دفع میکنم، اگر قمری شب هنگام بر شاخسار گریه و ناله سر می دهد، من هر بامداد نیز در ناله و گریستنم، پدر جان، بعد از تو حزن و اندوه را مونس خود خواهم ساخت و در سوگت سرشک غم زینت دامان من گردیده است.

فاتمه با مرگ پدر مهریان و دلسویژ بسیار گریست، حسرت واندوه آسمان دلش را در غبار تیره فرو کشید، و زبانه های غم و ماتم آتش بجان وی افکند.

و آنگاه که جسم پاک پیامبر را در خاک نهادند به یکی از یاران پیامبر فرمود: چگونه دلتان راضی شد که آن حضرت را در زیر خاکها پنهان کنید، واينگونه ناله سرداد:

شَمْسُ الْهَارِ وَ أَظْلَمُ الْعَصْرَانِ اسْفَأَ عَلَيْهِ كَثِيرَةُ الرَّجَفَانِ	إِغْبَرَ آفَاقُ السَّمَاءِ وَ كُورَثَ وَ الْأَرْضُ مِنْ بَعْدِ النَّبَّيِ كَثِيرَةُ
---	--

کرانه های آسمان تیره و تار گردید و خورشید روز به تاریکی افتاد، و روزگار به سیاهی گرائید، و زمین بعد از او به نشانه تأسف بر آن حضرت اندوهناک بوده، و براو می لرزد.

شهادت آن حضرت

حضرت فاطمه علیها السلام بعد از پیامبر نود روز و به روایتی هفتاد و پنج روز زندگی کرد، در این مدت هرگز شادمان دیده نشد و گویند در روز آخر از زندگیش در بستر ساده خود قرار گرفته بود، ساعتی از ساعات آن روز را خوابید، و ظاهرآدر آن لحظات پدر خوبیش را در خواب دید که فرمود: دختر عزیزم بسوی من بیا که مشتاق تو هستم، آن حضرت عرض کرد: من به دیدار شما مشتاقتر و آزومندترم، پس پیامبر فرمود: تو امشب در نزد من خواهی بود.

زهرا علیها السلام از خواب خوبیش بیدار شد، چشمانت را گشود، نشاطش بازگشت، گوئی که وی در درخشش شمع زندگانی خوبیش لحظاتی قبل از مرگ قرار گرفته است.

او از اینکه می دانست بزودی از غمها و غصه های دنیا رها شده و به پدر بزرگوارش ملحق خواهد گردید خرسند و شادمان بود، از طرف دیگر قلبش را آتش فرا گرفته بود، چرا که وی بزودی باید همسر عزیز و

کفو و شوی خود را ترک می کرد، شوهری که در این دنیای پر از قساوت و سنگدلی یاور و یاوری جز خدای تعالی و او نداشت، چرا که در آن حوادث سهمگین تنها زهrai مرضیه حامی و ناصر مدافع و مونس او بود، اگر او از دنیا می رفت چه کسی جای او را برای علی علیه السلام می گرفت.

دیگر مسأله ای که در ذهن او بود فرزندان کوچکش بوند، از جمله اسامی ایشان «حانیه» است، چرا که نسبت به همسر و فرزندانش مهربان و دلسوز بود، و او بزودی می باشد پاره های جگر خود را رها سازد.

او در تمام مراحل زندگی تسلیم امر خدا و قضاe الهی بود و در برابر آن سر تسلیم فرود می آورد، و به رضای او راضی بود.

او در بستر مرگ قرار گرفته بود، زهرائی که قلبش از کینه کینه توزان و حسد حسودان و قساوت و سنگدلی دشمنان پدر و شویش پاره شده بود، از کینه آنانکه منافقانه ایمان آوردن و بر پشت اسلام خنجر زدند.

زهرائی که مجسمه صبر و بردبایی است اکنون آرزوی مرگ می کند، و امید به لقای الهی دارد، پس از رحلت پدر یک لحظه روی خوش نمیدید، از هنگامی که پدرش بر بستر مرگ افتاده بود آن دیو سیرتان انسان نما را دیده بود که در فکر و خیال خیانت بودند، تا وصایای پیامبر اسلام را در حق شوهرش زیر پا گذارده و اسلام را از مسیر خود منحرف سازند.

او در بستر مرگ قرار گرفته است با قلبی مالمال از غصه ها واندوهها، از خیانت مسلمانان که به حمایت او بر نخواسته و دختر و داماد پیامبرشان را تنها رها ساختند.

آری او در بستر مرگ قرار گرفته، مرگی که در راه حمایت از امام زمانش، شوهرش، پدر فرزندانش پذیرای آن گردیده است.

او در بستر مرگ قرار گرفته بود، مرگی که مسلمانان در پاسخ به ندای پیامبرشان: «من در مقابل کارهایم تنها دوستی اهل بیتم را خواستارم»، ایشان را متتحمل آن ساخته بودند، وجه خوب پاسخی به ندای مقندا و راهبر

و مولایشان دادند، و تنها مالی که پدرش برای دختر خود و پاره تنیش بجای گذاشته بود را غاصبانه از او ریودند، خانه اش را به آتش کشیدند، واو را در میان در و دیوار، یا در حقیقت مرگ و زندگی قرار دادند، حتی جان فرزند شیش ماهه اش را گرفتند، تا آنجا که مجبور شد در آن بی کسی و تنها بی کنیزش فضه پناه برده و بگوید: فضه مرا دریاب که محسنم را کشند.

او در بستر مرگ قرار داشت، مرگی که از ناحیه افرادی که از دو لب پیامبر و با دو گوششان شنیده بودند که می فرماید: «هر کس فاطمه را بیازارد مرا آرده، و خداوند برای غصب او غضیناک است»، بر آن حضرت وارد آمده بود، آنانکه زندگی زودگذر دنیا چشمانشان را بر کرده و عشق به ریاست دنیوی وجودشان را لبریز ساخته، وخدای خود را به فراموشی سپرده بودند، آنانکه خود را والیان امر مسلمانان بشمار آورده، و در واقع هنوز زنار کفر برگردانشان آویزان بود.

مگر میشود دین الهی به کسانی تفویض شود که در گرداب کفر و بت پرستی غوطه ور بوده و در برابر بتهای سنگی و چوبی سر فرود آورده، و صحیفه اعمالشان مشحون از هر کار زشت و پلیدی باشد.

مگر می شود دین خدا به کسانی سپرده شود که نیطه روشی در زندگیشان وجود ندارد، زنان پشت پرده را از خود داناتر بشمار می آورند، در جنگها با خفت و خواری رو به فرار می گذارند، پیامبرشان را متهشم به نسبتهای ناروا می سازند، و از شناخت آیات قرآنی بی بهره اند، تو گوئی اصلاً آنرا نخوانده اند.

او در بستر مرگ قرار داشت و لحظه وداع با شوهر وفادار و کودکان مهربانش فرا رسیده بود، پس از چندی که قدرت برخاستن از بستر را نداشت، بستر بیماری را ترک گفته و به کارهای خانه مشغول می شود، حضرت علی علیه السلام وارد شده و علت را جویا می شود، آن حضرت خواب خود را نقل می کند.

اکنون زمان آن رسیده است که شوهر خویش را از آنچه در طول این مدت در دل انباشته و مخفی نموده، آگاه سازد و وصایای خود را با او در میان گذارد.

حضرت علی علیه السلام همه را از اتاق بیرون نمود، و در کنار بستر همسر مهربانش قرار گرفت،
حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود:

ای پسر عمو در طول زندگی مرا دروغگو و خائن نیافته ای، و نیز در این مدت هیچگاه مخالفت ترا ننموده
ام، امیرالمؤمنین فرمود: تو داناتر و با تقوا و گرامیتر از آن هستی که من ترا بخارط مخالفت کردنت با
خود مورد سرزنش و توبیخ قرار دهم، دوری از تو و نبودنت بر من بسی گران و دشوار خواهد بود، ولی
چه باید که این مساله ای است که کسی را از آن راه گزیز نیست، سوگند به خدا که با رفتنت
مصیبت رسول خدا برایم تجدید می شود، انا لله و انا الیه راجعون، از این مصیبت بس بزرگ و دردناک،
این مصیبته است که از آن دلداری نتوان یافت، و سوگی است که جایگزینی ندارد.

حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمود: بتو وصیت می کنم که در تشییع جنازه ام کسانی که بمن ستم
نمودند شرکت نکنند، مبادا بگذاری کسی از آنان بر جنازه من نماز بگذارد، ومرا شب هنگام آنگاه که
چشمها آرام گرفته و مردمان به خواب رفته اند بخاک سپار.

از برخی از روایات استفاده می شود که در لحظات احتضار امیرالمؤمنین علیه السلام در خانه حضور
نداشت، و فقط اسماء در خانه بود، ویس از آنکه از دنیا رفتند، امام حسن وحسین علیهمالسلام وارد
خانه شدند و گفتند: اسماء مادر ما هیچ وقت در این ساعت نمی خوابید، اوگفت: ای فرزندان رسول
خدا مادر شما نخوابید بلکه از دنیا رفته است.

با شنیدن این سخن فریاد کودکان برخاست و بروی مادر افتادند، و با او به سخن گفتن پرداختند، اسماء
از آنان خواست که پدرشان را که در مسجد حضور داشت آگاه سازند، حضرت علی علیه السلام در کنار
همسر وفادارش قرار گرفت و گفت: بعد از این به چه کسی خود را تسلی دهم.

فریاد گریه و شیون تمام مرد و زن مدینه را فرا گرفت، همانند روزی که پیامبر اسلام از دنیا رفت، مردم
در انتظار بودند که جنازه را تشییع و بر آن نماز گذارند، امام تشییع را به تأخیر انداخت تا به وصیت
همسر عمل نماید. هنگامی که دیدگان در خواب رفت و صدایها به خاموش گرایید امام آن بدن نحیف را
که مصیبتهای فراوان آنرا چون هلال ماه خمیده ساخته بود را غسل داد، و درون کفن جای داد، و او را
حنوط بهشتی که پیامبر داده بود حنوت کرد.

پس از مراسم به فرزندانش فرمود: ای حسن ای حسین ای زینب و ای ام کلثوم بیائید و با مادرتان
خداحافظی کنید که وقت جدائی رسیده، تا بار دیگر در بهشت با وی ملاقات و دیدار نمائید.

کودکان که منتظر چنین فرصتی بودند بسرعت آمدند و خود را روی آن بدن پاک افکنند، آنگونه که پروانه
روی شمع می افتد، با صدائی آهسته گریسته و کفن مادرشان را با اشکهای ریزانشان خیس نمودند.

بهر حال قبری را برای همسرش زهرا آماده ساخت که مکانش مجھول است، و تا روز ظهور فرزندش
مهدی علیه السلام همچنان مخفی خواهد ماند، و زهرا را در آن قبر نهاد، و آن مجموعه موهاب و
فضائل الهی را دفن نمود، و گفت: ای زمین امانت خود را بتوصیردم، این دخت رسول خداست، ای
فاطمه ترا به کسی تسليم کردم که از من بتوصیه و شایسته تر است، و راضی شدم برای تو آنجه
را که خدای تعالی برای تو راضی شد.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي، السَّلَامُ عَلَيْكَ عَنْ إِبْنِتِكَ وَ زَائِرِتِكَ وَ الْبِائِثَةَ فِي الشَّرِي بِيْقَعَتِكَ، وَ الْمُخْتَارِ
اللَّهُ لَهَا سُرْعَةَ الْلِحَاقِ يَكَ، قَلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيتِكَ صَبَرِي، وَ عَفَا عَنِ سَيِّدَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ
تَجَلَّدِي....

بَلِّي وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ لِي أَعْمُ الْقَبُولِ، إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، قَدْ اسْتُرْجَعَتِ الْوَدِيعَةُ وَ أَخْدَتِ الرَّهِينَةُ وَ
أَخْتَسِتِ الزَّهْرَاءِ، فَمَا أَقْبَحَ الْخَضَراءِ وَ الْغَبَرَاءِ.

يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمَّا حُزْنِي فِسْرِمِدٌ، وَ أَمَّا لَيْلِي فِيْسِهَدٌ، وَ هَمٌ لَا يَسِرُّ مِنْ قَلْبِي، أَوْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارِكَ
الَّتِي آتَتْ فِيهَا مَقِيمًا، كَمَدْ مَقِيمَ وَ هُمْ مَهِيجٌ، سَرَعَانَ مَا فَرَقَ اللَّهُ بَيْنَنَا، وَ إِلَى اللَّهِ آشْكُو.

وَ سَتْنَيْكَ إِبْنَتِكَ يَتَضَافِرُ أُمْتِكَ عَلَيَّ، وَ عَلَى هَضْمِهَا حَقَّهَا، فَاحْفَفَهَا السُّؤَالَ وَ اسْتَخْبِرَهَا الْحَالَ.

فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُعْتَلِجٍ يَصْدِرُهَا لَمْ تَجِدْ إِلَى بَيْتِهِ سَبِيلًا، وَ سَتَقُولُ، وَ يَحْكُمُ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ.

وَ إِلْسَلَامُ عَلَيْكُمَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، سَلَامٌ مُوْدَعٌ، لَا سَيِّئَ وَ لَا قَالِ، فَإِنْ أَنْصَرْ فَفَلَا عَنْ مَلَائِكَةٍ، وَ إِنْ أَقْمَ فَلَا
عَنْ سُوءِ ظَنِّيْمَا وَمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ.

وَاهِهَا وَاهِهَا، وَ الصَّبِرُ أَبْيَنُ وَ أَجْمَلُ، وَ لَوْلَا غَلَبَةُ الْمُسْتَوْلِينَ عَلَيْنَا لَجَعَلَتُ الْمُقَامَ عِنْدَ قَبْرِكَ لِزَاماً، وَ التَّلْبِيثُ
عِنْدَهُ عُكْفًا، وَ لَاعْوَلَتُ إِعْوَالَ التَّكْلِي عَلَى جَلِيلِ الرِّزْيَةِ.

فَيَعْيَنِ اللَّهُ تُدْفَنُ إِبْنَتِكَ سِرَّاً، وَ يُهْتَضِمُ حَقَّهَا قَهْرًا، وَ يُمْنَعُ إِرْتَهَا جَهْرًا، وَ لَمْ يَطْلُ مِنْكَ الْعَهْدُ، وَ لَمْ يَخْلُقْ
مِنْكَ الذِّكْرَ.

فَيَأْتِيَ اللَّهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُشْتَكِي، وَ فِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَجْمَلُ الْعَزَاءِ، فَصَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ عَلَيْكَ وَ
رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

سلام بر تو ای رسول خدا، سلام بر تو از دخترت و زیارت کننده ات، و آن کس که در بقعه شما در خاک
آرمیده، و خدا زود رسیدن او را نزد تو برایش برگزیده، ای رسول خدا شکیبانیم از فراق محبوبه ات کم
شد، و خودداریم در فراق سرور زنان جهان از بین رفت...

آری، در برابر تقدیر خدا جز قبیل چاره ای نیست که می فرماید: «از مائید و بسوی ما باز می گردید»،
پس امانت پس گرفته شد، و گروگان دریافت گشت، و زهرها از ستم ربوده شد.

ای رسول خدا آسمان نیلگون و زمین تیره در نظرم بسیار زشت جلوه می کند، اندوههم همیشگی و
شبها یم در بیخوابی میگذرد، و غم پیوسته در دلم خانه کرده است، تا خدا خانه ای که تو در آن اقامت
داری را برایم برگزیند، غصه ای دارم که دل را خون می کند و اندوهی دارم که به جوشش درآمده
است.

چه زود خدا میان ما جدائی انداخت، و من از این فراق بخدا شکایت می برم، و بزوودی دخترت برای شما
خبر می آورد که امتنت بر علیه من با همدیگر همدست شدند، و از خوردن حق وی سؤال کن و با اصرار
از او بخواه تا احوال بازگویید.

زیرا چه بسا درد دلهایی داشت که چون آتش در سینه اش می جوشید

و در دنیا راهی برای گفتن آن نیافت، ولی بزوودی خواهد گفت و خدا داوری خواهد کرد که او بهترین
دواران است.

و سلام بر هردوی شما ای رسول خدا، سلام وداع کننده ای که نه دلتنگ است و نه خشمگین، اگر از
اینجا بازگردم بواسطه دلتنگیم نیست، و اگر بمانم بخاطر بدگمانی به آنچه خدا به صابران وعده فرموده،
نمی باشد.

صبر و بردبایی مبارک تر و پسندیده تراست، و اگر بیم چیرگی دشمنان برمایند نبود در کنار قبر تو اقامت
می کردم و درنگ در نزد ترا مانند معتكفان برمی گریدم، و مانند مادری که جوانش مرده باشد بر این
مصيبت بزرگ می گریستم.

آری بیامیر، در محضر خدا دخترت مخفیانه بخاک سپرده شده، و با زور و قهر حقیقی را خوردند، آشکارا وی را از ارشش بازداشتند، با آنکه زمان رفتن شما از دنیا طولانی نشده بود، و یا نامت از یادها نرفته بود.

پس ای رسول خدا من شکایت فقط به سوی خدا می برم، و بهترین دلداری از جانب توست، پس درودهای خداوند و رحمت و برکات او بر فاطمه و بر تو ای رسول خدا باد.

کتاب حاضر

در پهنه بیکران جهان هستی انسان چون قطره آبی است سرگردان و ناتوان، سرگردان در جهت یافتن راهی روشن، و ناتوان و عاجز در برایر امواج حوادث و ناکامیها، و تنها با اتصال و پیوند یافتن با سرچشمme بیکران اقیانوس حیات، و توکل و تمیک به منبع واقعی قدرتها و کمالات است که مفهوم عجز و فقر درهم می شکند، و قلب آدمی کانونی مطمئن و تسلی بخش گشته و می تواند با اعتماد و اطمینان هر چه بیشتر بسوی آینده هر چه بهتر گام بردارد.

آنگاه که دیده از همه جا بریده و آدمی خسته و ناتوان می گردد، آن هنگام که بالهای امید درهم می شکند، و پرنده آرزو بدنبال آشیانه ای است، آن زمان که آدمی با وجود تمامی وسائل متعارف و اسباب و قوای مادی بازمانده و مأیوس می شود، بی اختیار دست نیاز بسوی وجودی برمنی دارد که منبع تمامی قدرتها بوده و از او یاری و مدد می جوید.

راستی، اگر دعا نباشد و اگر بشر خدا را نخواند، چگونه می تواند بر حوادث پیروز شود، و در سختیها و شدائند چه پناهگاهی دارد.

آری! انوار دعا ضمائر آدمی را روشن، و تیرگیهای قلبش را برطرف می سازد، خستگیها را از تن او زدوده، و فشار آلام و مصائب را سبک می سازد.

انسانی که در جهانی پر از شدائند و مشکلات قدم می نهد، دنیائی که دائماً در آغوش امواج بلاها و گرداب حوادث عظیمه است، رحمت بیکران الهی ایجاب می کند، که دستاوریهای محکم و عروة الوثقای ناگسیستنی در اختیار این بشر سرگردان قرار دهد، تا در مسیر ناهموار زندگانیش امیدگاهی خدا پسند و پناهگاهی دور از گزند داشته باشد.

از همان زمان که آدم علیه السلام آفریده شد، و بوسیله جبرئیل برای استجابت دعا و رفع مشکلاتش توسل به پنج تن علیهم السلام و شفیع قراردادن آنها در پیشگاه پروردگار بی همتا، به او آموخته شد، تکلیف بنی آدم روشن گردید.

در این مجموعه دعاها و نیایشهای واردہ از محور آل کسae حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام و خطبه ها و احادیث آن حضرت گردآوری شده است،

مضامین این مجموعه خود گواه صادقی است بر بالا بودن افق آنها و دانش بی انتهای پدید آورنده آن، و پردازش در حالیکه به صريح روایات، او دنیائی است که دانش خود را از منبع بیکران علم الهی اخذ نموده است.

ای زهرا!! این صحیفه توست، صحیفه نور، بدان شرافت جسته و در پرتو انوار آن راه هدایت الهی را می یابیم.

ای زهرا!! ای برگزیده خدای جهانیان، ای پاره تن برترین رسولان، ای همسر امیر مؤمنان، ای پرورنده معصومان، ای مظلومه دوران، ای مقهور ظالمان، ای ستم کشیده از دشمنان، این اثر ناقابل را به تو تقدیم می دارم، تا مارا مشمول فضل و عنایت خود قرار داده، و تحیات و ثنایمان را در حق خود بپذیری.

اکنون با قلبی سرشار از خلوص و امید، به درگاه خدا روی آورده و وجود مقدس و آبرومند تو را شفیع و واسطه فیض او قرار داده و عرضه می داریم:

«بسوی تو روی آورده و شفاعت تو را خواهانیم، و پیشاییش حاجتها یمان تو را نزد خداوند شفیع قرار می دهیم، ای کسی که نزد خدا آبرومند می باشی نزد او شفاعت مارا بنما».

در پایان از تلاش‌های همسر خود که در انجام این اثر و سائر آثار اینجانب، از هرگونه همکاری دریغ نورزیدند، صمیمانه قدردانی می‌نمایم، توفیقات روزافزون ایشان را از درگاه ایزد متعال خواستارم.

جواب قیومی اصفهانی
1373 / 6 / 4

نیایشها و ادعیه‌ی آن حضرت

ادعیه‌ی آن حضرت در ثناء الهی و درخواست حوائج از او

دعوهای تسبیح اللہ سبحانه

سُبْحَانَ ذِي الْعَزَّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ، سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَاذِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ،
سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ بِالْمَهْجَةِ وَالْجَمَالِ، سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّى بِالنُّورِ وَالْوَقَارِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرِي أَثْرَ النَّمْلِ فِي
الصَّفَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرِي وَقْعَ الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ، سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكُذا وَلَا هَكُذا غَيْرَهُ.

و فی روایة:

سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَاذِخِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْعَزَّ الشَّامِخِ الْمُنِيفِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ،
سُبْحَانَ ذِي الْمَهْجَةِ وَالْجَمَالِ، سُبْحَانَ مَنْ تَرَدَّى بِالنُّورِ وَالْوَقَارِ، سُبْحَانَ مَنْ يَرِي أَثْرَ النَّمْلِ فِي الصَّفَا وَوَقْعَ
الطَّيْرِ فِي الْهَوَاءِ.

(1) دعای آن حضرت در تسبیح و تنزیه خداوند

پاک و منزه است خداوند صاحب عزت و سربلندی و سرافرازی، پاک و منزه است خداوند صاحب جلالیت و بزرگی، پاک و منزه است خداوند صاحب فرمانروایی با افتخار و ازلی، پاک و منزه است آنکه لباس خرمی و زیبایی بر خود پوشانیده است، پاک و منزه است آنکه خود را با نور و وقار مستور ساخته است، پاک و منزه است آنکه جای پایی مورجه را روی سنگ سخت می‌بیند، پاک و منزه است آنکه گذر پرنده را در هوا می‌نگرد، پاک و منزه است آنکه این چنین است و کسی همانند او نیست.

و در روایتی دیگر چنین نقل شده است:

پاک و منزه است خداوند صاحب جلالت و بزرگی، پاک و منزه است خداوند صاحب عزت و سربلندی و سرافرازی، پاک و منزه است صاحب فرمانروایی با افتخار و ازلی، پاک و منزه است خداوند صاحب خرمی و زیبایی، پاک و منزه است آنکه با نور و وقار خود را پوشانیده است، پاک و منزه است آنکه جای پای مورجه را روی سنگ سخت، و گذر پرنده را در هوا می‌بیند.

دعوهای تسبیح اللہ سبحانه فی الیوم الثالث من الشهور

سُبْحَانَ مَنْ اسْتَنَارَ بِالْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ،

سُبْحَانَ مَنْ احْتَجَبَ فِي سَيِّعِ سَمَاوَاتٍ، فَلَا عِينَ تَرَأُ، سُبْحَانَ مَنْ أَذَلَّ الْخَلَائِقَ بِالْمَوْتِ، وَأَعَزَّ نَفْسَهُ
بِالْحَيَاةِ، سُبْحَانَ مَنْ يَبْقِي وَيَفْنِي كُلُّ شَيْءٍ سِوَاهُ.

سُبْحَانَ مَنْ اسْتَخْلَصَ الْحَمْدَ لِنَفْسِهِ وَارْتَضَاهُ، سُبْحَانَ الْحَمِيْرِ الْعَلِيمِ، سُبْحَانَ الْحَلِيمِ الْكَرِيمِ، سُبْحَانَ
الْمَلِكِ الْقُدُوسِ، سُبْحَانَ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ.

(2) دعای آن حضرت در تسبیح و تنزیه خداوند در روز سوم ماه

پاک و منزه است کسی که با نیرو و قدرت جهان را منور ساخت، پاک و منزه است کسی که در آسمانهای هفتگانه مستور شده، و از اینرو چشمی او را نمی‌بیند، پاک و منزه است کسی که بندگان را با مرگ ذلیل ساخت، و با زندگی جاودان خود را عزیز و گرامی نمود، پاک و منزه است کسی که جاودان بوده و هر چیز جز او فانی می‌گردد.

پاک و منزه است کسی که حمد و ستایش را ویژه خود قرار داده، و از آن خشنود شده است، پاک و منزه است خداوند زنده دانا، پاک و منزه است خداوند بربار و بزرگوار، پاک و منزه است خداوند قادرمند و مقدس، پاک و منزه است خداوند برتر و والا، پاک و منزه است خداوند، و حمد و ستایش مخصوص اوست.

- ۴ -

دعاؤها في طلب مكارم الاخلاق و مرضي الافعال

اللَّهُمَّ يَعْلَمُكَ الْغَيْبُ وَقُدْرَتِكَ عَلَيِ الْخَلْقِ، أَحِينِي مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي، وَ تَوَفَّنِي إِذَا كَانَتِ الْوَفَاهُ خَيْرًا لِي.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ كَلْمَةَ الْإِخْلَاصِ، وَ خَشِيتَكَ فِي الرِّضَا وَالْغَصَبِ، وَالْقَصْدَ فِي الْعُنْيِ وَالْفَقْرِ.
وَاسْأَلُكَ نَعِيْمَاً لَا يَنْفَدُ، وَاسْأَلُكَ قُرْبَةَ عَيْنٍ لَا تَنْقَطِعُ، وَاسْأَلُكَ الرِّضا بِالْقَضَاءِ، وَاسْأَلُكَ بَرْدَ الْعِيشِ بَعْدَ الْمَوْتِ،
وَاسْأَلُكَ النِّظَارَ إِلَيَّ وَجْهَكَ، وَالشَّوْقَ إِلَيْكَ لِيَقَائِكَ مِنْ غَيْرِ ضَرَّاءِ مَضْرَرٍ وَ لَا فِتْنَةً مَظْلِمَةً.

اللَّهُمَّ زِينَا بِرِزْنَةِ الْأَيْمَانِ، وَاجْعَلْنَا هُدَاهُ مَهْدِيَّنَ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

(3) دعای آن حضرت در مورد بدست آوردن اخلاق نیکو و کارهای پسندیده

پروردگار! بحق آنکه غبیها را می دانی، و بر تمامی موجودات قادر و توانایی، مرا زنده بدار تا آن هنگام که می دانی زندگی برایم نیکوست، و بمیران تا آن زمان که خیر و نیکی امر را در مرگم می دانی.

خداؤندا! اخلاص و ترس از خودت را در هنگام خشنودی و غصب، و میانه روی در زمان بی نیازی و فقر را از تو خواستارم.

و از تو نعمتی را می خواهم که پایانی ندارد، و نیز از تو جویا هستم آنچه مرا خشنود می سازد و پایان نمی پذیرد، بارالها! خشنودی به قضاء و حکم تو را می خواهم، و زندگی نیکو بعد از مرگ را از تو در خواست می کنم، و نیز دیدار رویت و شوق به ملاقات تو، بدون آنکه پریشان حالی و رنجی در آن باشد یا در آشوبی فraigیر قرار گیرم، را خواستارم.

پروردگار! ما را به زینت ایمان مزین فرما، و ما را هدایتگرانی قرار ده که مشمول هدایت تو قرار گرفته باشیم، ای پروردگار جهانیان.

دعاؤها في جوامع مطالب الدنيا والآخرة

اللَّهُمَّ فَقِعْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي، وَ اسْتُرْنِي وَ عَافِنِي آبِدًا مَا آتَقْيَتَنِي، وَ اغْفِرْلِي وَ ارْحَمْنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي، اللَّهُمَّ لَا تُعِينِي فِي طَلَبِ مَا لَمْ تَقْدِرْ لِي، وَمَا قَدِرْتَهُ فَاجْعَلْهُ مُبِسِّرًا سَهْلًا.

اللَّهُمَّ كَافِ عَنِي وَالِّدَى، وَ كُلُّ مَنْ لَهُ نِعْمَةٌ عَلَيَّ خَيْرٌ مُكَافَأَةٌ، اللَّهُمَّ قَرَغْنِي لِمَا خَلَقْنِي لَهُ، وَ لَا تَشْغُلْنِي
بِمَا تَكْفَلْتَ لِي بِهِ، وَلَا تُعَذِّبْنِي وَأَنَا أَسْتَغْفِرُكَ، وَلَا تَحْرِمْنِي وَأَنَا آسْأَلُكَ.

اللَّهُمَّ ذَلِيلٌ نَفْسِي، وَ عَظِيمٌ شَأنَكَ فِي نَفْسِي، وَ الْهُمْنِي طَاعَتَكَ، وَ الْعَمَلَ يَمَا يُرْضِيكَ، وَ التَّجَنُّبَ لِمَا
إِسْخَاطُكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

(4) دعای آن حضرت در حاجتها جامعی برای دنیا و آخرت

پروردگار! تا آنگاه که مرا زنده می داری، به آنچه داده ای قانعم گردان، و عیوبم را پیوشان، و مرا سلامت دار، و آن زمان که مرا میمیرانی مرا بیامز، و مشمول رحمت قرار ده، بارالها! مرا بر آنچه برایم مقدر ساخته ای به رنج نینداز، و آنچه برایم مقدر نموده ای را سهل و آسان گردان.

پروردگار! پدر و مادر و هر که بر من حقی دارد را به بهترین وجه پاداش ده، خداوند! مرا تنها در آنچه بجهت آن مرا خلق کرده ای مشغول نما، و در آنچه خود متکفل آن برایم شده ای مشغول نساز.

پروردگار! نفسم را ذلیل، و مقامت را در نفسم افروز فرما، و طاعت و عمل به آنچه مورد رضایت توست، و دوری از آنچه مورد غضب تو می باشد، را بمن الامام کن، ای بهترین رحم کنندگان.

ادعیه‌ی آن حضرت در مورد نماز و آنچه به آن ارتباط دارد

دعاؤها بعد صلاة الوتر

عن فاطمة عليها السلام: رَغْبَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فِي الْجَهَادِ وَذَكْرِ فَضْلِهِ، فَسَأَلَهُ الْجَهَادَ، فَقَالَ: أَلَا أَدْلِكُ عَلَى شَيْءٍ يُسِيرُ وَاجْرَهُ كَبِيرٌ، مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ يَسْجُدُ عَقِيبَ الْوَتَرِ سَجْدَتَيْنِ وَيَقُولُ فِي كُلِّ سَجْدَةٍ:

سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ - خمس مرات.

لا يرفع رأسه حتى يغفر الله ذنبه كلها واستجاب الله دعاءه و ان مات في ليلته مات شهيداً.

(5) دعای آن حضرت بعد از نماز و تر

روایت شده: بعد از آنکه پیامبر اصحابش را برای جهاد ترغیب کرد، آن حضرت قصد شرکت در جهاد را داشت، پیامبر فرمود: آیا تو را راهنمایی کنم به چیزی که کوچک است اما پاداشش بسیار، هیچ زن و مرد مؤمنی نیستند که بعد از نماز و تر دو سجده انجام دهند، و در هر سجده پنج بار گویند:

منزه و پاک است پروردگار فرشتگان و روح.

جز آنکه خداوند قبل از آنکه سرش را بلند کند گناهانش را بخشیده و دعایش را احابت می کند، و اگر همان شب بمیرد شهید مرده است.

دعاؤها في تعقب صلاة الظهر

سُبْحَانَ ذِي الْعَزَّةِ الشَّامِخِ الْمُنْيِفِ، سُبْحَانَ ذِي الْجَلَالِ الْبَارِدِ الْعَظِيمِ، سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ الْفَاخِرِ الْقَدِيمِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَنْعَمِّمُهُ بَلَغْتُ مَا بَلَغْتُ مِنْ الْعِلْمِ بِهِ وَالْعَمَلُ لَهُ، وَالرَّغْبَةُ إِلَيْهِ وَالطَّاعَةُ لِأَمْرِهِ.

(6) دعای آن حضرت در تعقب نماز ظهر

پاک و منزه است خداوندی که دارای عزت بسیار بوده و سربلند و سرافراز است، منزه است خداوندی که جلالت او بسیار بزرگ می باشد، منزه است خداوندی که فرمانروائیش با افتخار است، و ستایش مخصوص خداوندی است که به لطف نعمتھایش به شناخت او، و عمل برای او و رغبت و توجه بسوی او، و اطاعت اوامر او، دست یافتم.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي جَاجِدًا لِشَيْءٍ مِنْ كِتَابِهِ، وَلَا مَتَحِيرًا فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانِي لِدِينِهِ، وَلَمْ يَجْعَلْنِي أَعْبُدُ شَيْئًا غَيْرَهُ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قَوْلَ التَّوَابِينَ وَعَمَلَهُمْ، وَنَجَاهَ الْمُجَاهِدِينَ وَثَوَابَهُمْ، وَتَصْدِيقَ الْمُؤْمِنِينَ وَتَوْكِلُهُمْ، وَالرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَالآمِنَ عِنْدَ الْجَسَابِ، وَاجْعَلَ الْمَوْتَ خَيْرًا غَيْرِهِ أَنْتَرِهُ، وَخَيْرًا مُطْلِعًا يَطْلِعُ عَلَيَّ.

وَإِرْقَنِي عِنْدَ حُضُورِ الْمَوْتِ وَعِنْدَ نُزُولِهِ، وَفِي غَمَرَاتِهِ، وَحِينَ تُبَرِّأُ النَّفْسُ مِنْ بَيْنِ التَّرَاقِيِّ، وَحِينَ تُبَلِّغُ الْحَلْقَوْمَ، وَفِي حَالٍ خَرُوجِيِّ مِنَ الدُّنْيَا، وَبِإِلَيْكَ السَّاعَةُ الَّتِي لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي فِيهَا ضَرًّا وَلَا نَفْعاً، وَلَا شَدَّدَةً وَلَا رَخَاءً، رُوحًا مِنْ رَحْمَتِكَ، وَحَطَّاً مِنْ رِضْوَانِكَ، وَبُشْرَى مِنْ كَرَامَتِكَ.

قَبِيلَ آنَ تَنَوَّقَيْ نَفْسِي، وَتَقْبِضَ رُوحِي، وَتُسْلِطَ مَلَكَ الْمَوْتَ عَلَيِّ إِخْرَاجِ نَفْسِي، وَيُسْهِرِيْ مِنْكَ يَا رَبَّ لَيْسَتْ مِنْ أَحَدٍ غَيْرِكَ، تَشْلُجُ بِهَا صَدْرِي، وَتَسْرُّ بِهَا نَفْسِي، وَتَقْرَرُ بِهَا عَيْنِي، وَيَنْهَلُ بِهَا وَجْهِي، وَيَسْفِرُ بِهَا لَوْنِي، وَيَطْمَئِنُ بِهَا قَلْبِي، وَيَتَبَشَّرُ بِهَا عَلَيِّ سَرَائِرِ جَسْدِي.

و او را سپاس می گویم که مرا منکر آیات کتابش، و نیز حیران در کارهایش قرار نداد، و سپاس او را سزاست که مرا به دین خود هدایت کرده، و مرا آنگونه قرار داد که چیزی جز او را نپرستم.

خداؤند! گفتار توبه کنندگان و عمل آنانرا، و نجات تلاشگران و ثواب آنانرا، و تصدیق مؤمنان و توکل آنانرا، و نیز آسودگی در هنگام مرگ، و در امان بودن هنگام حسابرسی در قیامت را از تو خواستارم، و مرگ را بهترین غائبی که در انتظار اویم، و بهترین چیزی که با او برخورد پیدا می کنم، قرار ده.

و هنگام فرارسیدن مرگ، و آنگاه که مرا در خود فرو می برد، و زمانی که جانم در میان استخوانهای سینه ام قرار دارد، و آهنگام که به زیر گلویم می رسد، و در آن حال که از دنیا بیرون می روم، و در ساعتی که هیچ اختیاری از خود نداشت، و هیچ نفع و ضرر و نیز سختی و آسایشی را نمی توانم برای خود فراهم سازم، نسیمی از رحمت خود، و بهره ای از خشنودیت را بمن عطا فرمایم.

و قبل از آنکه جانم را بگیری، و روح را قبض نمایی، و فرشته مرگ را بر خارج ساختن جانم مسلط نمایی، بشارتی از کرامت خود را بمن ارزانی دار، بشارتی که تنها از جانب تو باشد، تا قلبم را مطمئن گرداند، و جانم را خشنود سازد، و دیدگانم را نورانی کند، و چهره ام را مسحور سازد، و رنگ رخسارم را درخشندگی عطا کند، و جانم را آرامش بخشد، بشارتی که باعث آسودگی تمام اعضای بدنم گردد.

يَعْطُنِي يَهَا مِنْ حَضْرَنِي مِنْ حَلْقَكَ، وَمَنْ سَمِعَ بِي مِنْ عِبَادِكَ، تُهُونُ يَهَا عَلَىٰ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ، وَ تُفَرِّجُ عَنِي يَهَا كَرْبَتَهُ، وَ تَخْفِفُ يَهَا عَنِي شِدَّتِهُ، وَ تَكْشِيفُ عَنِي يَهَا سُقْمَهُ، وَ تَنْهَيُ عَنِي يَهَا هَمَّهُ وَ حَسْرَتَهُ، وَ تَعْصِيمُنِي يَهَا مِنْ أَسْفَهِ وَ فَتْنَهِ، وَ تَحِيرُنِي يَهَا مِنْ شَرِّهِ وَ شَرِّ مَا يَحْضُرُ آهْلَهُ، وَ تَرْزُقُنِي يَهَا خَيْرَهُ وَ خَيْرَ ما يَحْضُرُ عِنْدَهُ، وَ خَيْرَ مَا هُوَ كَائِنُ بَعْدَهُ.

ثُمَّ إِذَا تُوقِيتْ نَفْسِي وَ قُيَضَتْ رُوحِي، فَاجْعَلْ رُوحِي فِي الْأَرْوَاحِ الرَّاهِيَّةِ، وَ اجْعَلْ نَفْسِي فِي الْأَنْفُسِ الصَّالِحَةِ، وَ اجْعَلْ جَسَدِي فِي الْأَجْسَادِ الْمُطَهَّرَةِ، وَ اجْعَلْ عَمَلِي فِي الْأَعْمَالِ الْمُتَقَبَّلَةِ.

ثُمَّ ارْزُقْنِي مِنْ خَطْتِي مِنَ الْأَرْضِ، وَ مَوْضِعِ جُنْتِي، حَيْثُ يُرْفَتُ لَحْمِي، وَ يُدْفَنُ عَظْمِي، وَ أُتْرُكُ وَحِيدًا لَا حِيلَةَ لِي.

قَدْ لَفَظْتِنِي الْبَلَادُ وَ تَجَلَّلَ مِنِي الْعِبَادُ، وَ افْتَرَتْ إِلَيْ رَحْمَتِكَ، وَ احْجَجْتُ إِلَيْ صَالِحِ عَمَلِي، وَ أَلْقَيْتُ مَهْدِتُ لِنَفْسِي، وَ قَدَمْتُ لِآخِرِتِي، وَ عَمِلْتُ فِي أَيَّامِ حَيَاةِي، فَوْزًا

تا هر مخلوقی از مخلوقات که مرا می بیند، و هر بند ای از بندگان که توصیف مرا می شنود، بر آن غبیطه خورد، و شدائند مرگ را بر من آسان گرداند، و رینج آنرا از من بر طرف سازد، و شدت آنرا از من دور گرداند، و بیماری آنرا از من برطرف نماید، و هم و غم آنرا از من دور سازد، و مرا از بلاهای آن بر حذر دارد، و از شر آن و کسانی که در آن هنگام حضور دارند پناه دهد، و از خیر آن و خیر کسانی که در آن زمان حاضر هستند، و خیر آنچه بعد از آن واقع می گردد، بهره مند نماید.

و آنگاه که جانم گرفته شد، و روح از کالبدم خارج گردید، روح را در میان ارواح پاک، و جانم را در بین جانهای صالح، و جسم را در میان جسد های پاکیزه، و عملم را در بین اعمال مقبول قرار ده.

و از جایگاه قبرم، و محل پوشانده شدن بدنم، آنجا که گوشت هایم کوییده شده، و استخوانهایم دفن می گردد، و تنها و بی کس رها شده، و هیچ قدرتی برخود ندارم.

شهرها مرا از خود دور ساخته، و بندگان مرا رها کرده اند، و نیازمند رحمت تو و محتاج اعمال صالح خود هستم، و آنچه را برای خود آماده ساخته، و برای سفر آخرت خود پیش فرستاده و در زندگی دنیا انجام داده ام

مِنْ رَحْمَتِكَ، وَضِياءً مِنْ نُورِكَ، وَتَشْبِيتاً مِنْ كَرَامَتِكَ، يَالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، إِنَّكَ تَضْلُّ
الظَّالِمِينَ وَتَعْلَلُ مَا تَشَاءُ.

ثُمَّ يَارُكَ لَهُ فِي الْعَيْثِ وَالْجِسَابِ، إِذَا اتَّشَقَتِ الْأَرْضُ عَنِّي، وَتَخَلَّا عِبَادُ مِنِّي، وَغَشِيَّتِنِي الصَّيْحَةُ، وَ
أَفْرَعْتِنِي النَّفْخَةُ، وَنَشَرْتِنِي بَعْدَ الْمَوْتِ، وَبَعْثَنِي لِلْجِسَابِ.

فَإِبْعَثْ مَعِيْ يَا رَبَّ نُورًا مِنْ رَحْمَتِكَ، يَسْعِيْ بَيْنَ يَدَيْ وَعَنْ يَمِينِي، تُؤْمِنْنِي بِهِ، وَتَرْبِطُ بِهِ عَلِيٌّ قَلْبِي، وَ
تُظْهِرُ بِهِ عَذْرِي، وَتُبَيِّضُ بِهِ وِجْهِي، وَتُصْدِيقُ بِهِ حَدِيثِي، وَتُفْلِجُ بِهِ حَجْتِي، وَتُبَيَّغْنِي بِهِ الْعُرُوْفُ الْقُصُوْفُ
مِنْ رَحْمَتِكَ، وَتَحْلِيَنِي الْدَّرَجَةَ الْعُلَيَا مِنْ جَنْتِكَ.

وَتَرْزُقْنِي بِهِ مُرَافَقَةَ مُحَمَّدِ النَّبِيِّ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ دَرَجَةً، وَأَبْلَغُهَا فَضْلِهِ، وَأَبْرَهَا عَطْيَةً،
وَأَرْفَعُهَا نَفْسَةً، مَعَ الدِّينِ اتَّعَمْتُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّنَ وَالصِّدِيقِينَ وَالشَّهِداءِ وَالصَّالِحِينَ، وَحَسْنَ أُولَئِكَ
رَفِيقًا.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْ مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّنَ، وَعَلَيْ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، وَعَلَيِ الْمَلَائِكَةِ أَجْمَعِينَ، وَعَلَيِ
إِلَهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، وَعَلَيِ أَمْمَةِ الْهُدَى أَجْمَعِينَ، امِينِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

را می یايم؛ به من بھره اي از رحمت، درخششی از نورت را ارزانی دار، و نیز مرا از کرامت خود، با
سخن درست در زندگانی دنيا و آخرت، ثابت قدم گردان، بدرستیکه تو ستمکاران را گمراه کرده و بر هر
کار قادر هستی.

و در قیامت و موقع حسابرسی بر من مبارک گردان، آنگاه که قبرم شکافته شده، و بندگان از من دور
می شوند، و صیحه آسمانی مرا فراگرفته، و نفخه صور مرا بوحشت درآورده، و بعد از مرگ مرا مبعوث
ساخته و برای حساب برانگیخته اي. پروردگارا! همراه من نوری از رحمت را برانگیز، که پیشاپیش و از
طرف راست من حرکت کند، تا مرا در امنیت قرار داده، و قلیم را مطمئن سازد، و عذرم را ظاهر کرده، و
چهره ام را درخشان، و گفتارم را تصدیق، و دلیل را قاطع گردانده، و مرا به آخرين درجه رحمت برساند،
و به برترین مرتبه بهشت نائل گرданد.

و همنشینی حضرت محمد، بنده و رسولت را در بالاترین درجه بهشت، و با فضیلت ترین آن، و نیکوترين
مرتبه آن، و ارزشمندترین قسمت آن روزیم گردان، همراه کسانی که به آنان نعمت را ارزانی داشته
اي، از پیامبران و راستگویان و شهداء و صالحین، و اینان بهترین دوستان هستند.

پروردگارا! بر محمد خاتم پیامبران، و بر تمامی انبیاء و رسولانت، و بر تمامی فرشتگان، و بر خاندان
پاک و مطهر پیامبرت، و بر تمامی پیشوایان هدایت درود فرست، اي پروردگار جهانیان احابت فرما.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْ مُحَمَّدٍ كَمَا حَدَّيْنَا يَهِ، وَصَلِّ عَلَيْ مُحَمَّدٍ كَمَا رَحَمَنَا يَهِ، وَصَلِّ عَلَيْ مُحَمَّدٍ كَمَا عَزَّزَنَا
يَهِ، وَصَلِّ عَلَيْ مُحَمَّدٍ كَمَا فَضَّلَنَا يَهِ، وَصَلِّ عَلَيْ مُحَمَّدٍ كَمَا شَرَفَنَا يَهِ، وَصَلِّ عَلَيْ مُحَمَّدٍ كَمَا تَصَرَّنَا
يَهِ، وَصَلِّ عَلَيْ مُحَمَّدٍ كَمَا آنْقَنَنَا يَهِ مِنْ شَفَا حُفْرَةَ مِنَ النَّارِ.

اللَّهُمَّ يَضِّنْ وَجْهَهُ، وَأَعْلِلْ كَعْبَهُ، وَأَفْلِجْ حُجَّتَهُ، وَأَتْمِمْ نُورَهُ، وَتَقْلِلْ مِيزَانَهُ، وَعَظِّمْ بُرْهَانَهُ، وَأَفْسِحْ لَهُ
حَتَّى يَرْضِيَ، وَبَلْغِهِ الدَّرَجَةَ وَالْوَسِيْلَةَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَأَبْعَثَهُ الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ الَّذِي وَعَدَهُ، وَاجْعَلْهُ أَفْضَلَ
النَّبِيِّنَ وَالْمُرْسَلِينَ عِنْدَكَ مِنْزَلَةَ وَسِيْلَةَ.

وَأَفْصُنْ بِنَا آتَرَهُ، وَاسْتَقْنَا يَكَاسِيَهُ، وَأَوْرَدْنَا حَوْضَهُ، وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتَهُ، وَتَوَقَّنَا عَلَيِ مِلْتَهُ، وَاسْلُكْ بِنَا
سِبْلَهُ، وَاسْتَعْمَلْنَا يَسِيْتَهُ، غَيْرِ خَرَابَا وَلَا نَادِمِينَ، وَلَا شَاكِينَ وَلَا مُبَدِّلِينَ.

يا مِنْ بَابِهِ مَفْتُوحٌ لِدَاعِيهِ، وَحِجَابُهُ مَرْفُوعٌ لِرَاجِيهِ، يا سَائِرَ الْأَمْرِ الْقَبِيْحِ وَمُدَاوِي الْقَلْبِ الْجَرِيْحِ، لا
تَضْحِنِي فِي مَشْهِدِ الْقِيَامَةِ يَمْوِيْقَاتِ الْأَثَامِ.

پروردگارا! بر محمد درود فرست، همانگونه که ما را بوسیله او هدایت کردي، و بر او درود فرست، آنگونه
که بوسیله او بما رحمت را ارزانی داشتی، و بر او درود فرست، همانطور که ما را بوسیله او گرامی
داشتی، و بر او درود فرست، آنگونه که ما را بوسیله او برتری دادی، و بر او درود فرست، همانطور که ما
را بوسیله او شرافت عطا کردي، و بر او درود فرست، آنچنانکه ما را بوسیله او یاري نمودی، و بر او درود
فرست، همانگونه که ما را بوسیله او از پرتگاه آتش نجات دادی.

پروردگار! چهره اش را درخشناد، مقامش را افزون، دلیلش را قاطع، پرتوش را کامل، میزان اعمالش را سنگین، برهانش را برتر، و نعمت را براو گستردۀ ساز، تا خشنود گردد، و او را به برترین مقام بهشت برسان، و به مقام محمودی که به او وعده داده ای نائل گردان، و او را برترین پیامبران و رسولان از حیث مقام و منزلت قرار ده.

و ما را رهرو راه او قرار ده، و از جام او سیراب گردان، و بر حوض او وارد ساز، و در گروه او محشور نما، و بر دین او بمیران، و ما را در راه او قرار ده، و عامل به فرامین او بگردان، بدون آنکه تحقیر شده و پشیمان شویم، و مشکوک گردیده و راه او را تغییر دهیم.

ای آنکه درگاهش برای خوانندگانش گشوده، و حجابش برای امیدواران برطرف شده، ای پوشاننده کار زشت و مداواکننده قلبهای مجروح، در روز قیامت به گناهان هلاکت آور مرا تحقیر نکن، و از من روی مگردان.

ای غایة المُضطَرِّ الْفَقِيرِ، وَ يَا جَابِيَ الْعَظَمِ الْكَبِيرِ، هَبْ لِي مُوِيقَاتَ الْجَرَائِيرِ، وَ اعْفُ عَنْ فَاضِحَاتِ السَّرَّائِيرِ، وَ اغْسِلْ قَلْبِي مِنْ وَزْرِ الْخَطَايا، وَ ارْزُقْنِي حُسْنَ الْأِسْتِعْدَادِ لِتَزوُّلِ الْمَنَابِيَا.

يَا أَكْرَمَ الْأَكْرَمِينَ وَ مُنْتَهَىِ أُمَّيَّةِ السَّائِلِينَ، أَنْتَ مَوْلَايَ، فَتَحْتَ لِي بَابَ الدُّعَاءِ وَ الْأَنَاءِ، فَلَا تُغْلِقْ عَنِّي بَابَ الْقُبُولِ وَ الْأَجَابَةِ، وَ تُجْنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ التَّارِ، وَ بَوْتَنِي عُرْفَاتَ الْجَنَانِ، وَ اجْعَلْنِي مُتَمَسِّكًا بِالْعَرْوَةِ الْوُثْقَىِ، وَ اخْتِمْ لِي بِالسَّعَادَةِ.

وَ أَحْبَبْنِي بِالسَّلَامَةِ يَا ذَالْفَضْلِ وَ الْكَمَالِ، وَ الْعَزَّةِ وَ الْجَلَالِ، وَ لَا تُشْمِتْ بِي عَدُوًا وَ لَا حَاسِدًا، وَ لَا تُسْلِطْ عَلَيَ سُلْطَانًا عَنِيدًا وَ لَا شَيْطَانًا مُرِيدًا، يَرِحْمَنِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ لَا حُولَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ إِلَيْهِ سَلَامٌ تَسْلِيمًا.

ای امید بیچاره فقیر، و ای التیام دهنده استخوان شکسته، گناهان بزرگ را بر من بخشای، و از کارهای زشتم درگذر، و جانم را از عواقب خطاها پاک گردان، و آمادگی نیکو برای مرگ را به من ارزانی دار.

ای بخشنده ترین بخشندگان، و ای منتهای آزوی خواهندگان، تو مولای من هستی، درگاه دعا و نیایش را بر من گشودی، پس راه قبول و احابت را بمن نبند، و به رحمت مرا از آتش نجات ده، و در غرفه های بخشش ساکن گردان، و مرا متمسک به دستگیره محکم قرار ده، و سعادتمندم گردان، ای کسی که صاحب فضیلت و کمال و عزت و جلالت هستی.

مرا با سلامتی زنده بدار، و دشمن و حسودی را از جهت من شادمان مکن، و پادشاه کینه توڑ و شیطان رانده شده ای را بر من مسلط مفرما، به رحمت ای بھترین رحم کنندگان، و حول و قوه ای جر از جانب خداوند برتر و والتر نمی باشد، و درود خدا بر محمد و خاندان او باد.

دعاؤها في تعقب صلاة العصر

سُبْحَانَ مَنْ يَعْلَمُ جَوَارِحَ الْقُلُوبِ، سُبْحَانَ مَنْ يُحْصِي عَدَدَ الدُّنُوبِ، سُبْحَانَ مَنْ لَا يَخْفِي عَلَيْهِ خَافِيَةً فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَجْعَلْنِي كَافِرًا لِأَنْعَمِهِ، وَ لَا جَاهِدًا لِفَضْلِهِ، فَالْخَيْرُ فِيهِ وَهُوَ أَهْلُهُ.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيْهِ حُجَّتِهِ الْبَالِغَةِ عَلَيْهِ جَمِيعُ مَنْ خَلَقَ، مَمَّنْ أَطَاعَهُ وَ مِمَّنْ عَصَاهُ، فَإِنْ رَحِمَ فَمِنْ مَنِّهِ، وَ إِنْ عَاقَبَ فَمِمَّا قَدَّمْتُ أَبْدِيهِمُ، وَ مَا اللَّهُ يَظْلَمُ لِلْعَبْدِ. وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْمُكَانِ، وَ الرَّفِيعُ الْبَيْانِ، الشَّدِيدُ الْأَرْكَانِ، الْعَزِيزُ السُّلْطَانِ، الْعَظِيمُ الشَّانِ، الْوَاضِحُ الْبَرَهَانِ، الرَّحِيمُ الرَّحْمَانِ، الْمُنْعَمُ الْمَتَانِ.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي احْتَجَ عَنْ كُلِّ مَخْلُوقٍ بِرَاهُ بِحَقِيقَةِ الرُّبُوبِيَّةِ وَ قُدْرَةِ الْوَحْدَانِيَّةِ، فَلَمْ تُدْرِكْهُ الْأَبْصَارُ، وَ لَمْ تَحُطْ بِهِ الْأَخْبَارُ، وَ لَمْ يُعِينَهُ مِقْدَارٌ، وَ لَمْ يَتَوَهَّمْ إِعْتِيَارًا، لِأَنَّهُ الْمَلِكُ الْجَبارُ.

(7) دعای آن حضرت در تعقب نماز عصر

پاک و منزه است پروردگاری که به اندام دلها آگاهی دارد، پاک و منزه است کسی که شماره گناهان را می داند، پاک و منزه است آنکه هیچ امری در آسمان و زمین بر او پوشیده نیست، سپاس خداوندی را

سزاست که مرا آنگونه قرار نداد که نعمتها بیش را بپوشانم، و فضل او را انکار نمایم، پس خیر و برکت در اوست و او اهل آنست.

و سپاس خداوندی را سزاست که حجت و برهانش بر تمامی انسانها، اعم از فرمانبران و گناهکاران، گسترده است، اگر کسی را مورد رحمت خود قرار دهد از جود و بخشش اوست، و اگر مجازات نماید در مقابل اعمال خود آنانست، و خداوند نسبت به بندگانش ستم روا نمی دارد.

و سپاس شایسته خداوندی است که مکانش فراز، بنیانش بزرگ، ایکانش محکم، سلطنتش پایدار، مقامش رفیع، برهانش روشن بوده، بخشنده و مهربان و منعم و منان است.

ستایش از آن خداوندی است که از هر مخلوقی که او را به حقیقت ربوبی و قدرت خداوندی شناخت، مستور مانده، دیدگان او را نمی یابد، واخبار او را احاطه نمی کند، و مقدار او را تعیین نمی نماید، و اعتبار او را بتوهم در نمی آورد، چرا که او پادشاهی جبار است.

اللَّهُمَّ قَدْ تَرِيَ مَكَانِي وَ تَسْمِعُ كَلَامِي، وَ تَطَلِّعُ عَلَيَّ أَمْرِي، وَ تَعْلَمُ مَا فِي تَفْسِيْرِي، وَ لَيْسَ يَخْفِي عَلَيْكَ شَيْءٌ مِّنْ أَمْرِي، وَ قَدْ سَعَيْتُ إِلَيْكَ فِي طَلْبِي، وَ طَلَبْتُ إِلَيْكَ فِي حاجَتِي، وَ تَضَرَّعْتُ إِلَيْكَ فِي مَسَالَتِي، وَ سَأَلْتُكَ لِغَرْرَةٍ وَ حَاجَةً، وَ ذَلَّةً وَ ضِيقَةً، وَ بُؤْسًا وَ مَسْكَنَةً.

وَ اَنْتَ الرَّبُّ الْجَوَادُ الْمَغْفِرَةُ، تَحْدُّ مَنْ تُعَذِّبُ غَيْرِي، وَ لَا اَجِدُ مَنْ يَعْفُرُ لِي غَيْرُكَ، وَ اَنْتَ غَنِيٌّ عَنْ عَذَابِي وَ اَنَا فَقِيرٌ إِلَيْكَ رَحْمَتِكَ.

فَآسِأُلَكَ يَفْقُرِي إِلَيْكَ وَ غِنَاكَ عَنِّي، وَ يُقْدِرْتَكَ عَلَيَّ وَ فَلَّةً امْتِنَاعِي مِنْكَ، اَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي هَذَا دُعَاءً وَافِقَّ مِنْكَ اِحْبَابَهُ، وَ مَجَلِسِي هَذَا مَجْلِسًا وَافِقَ مِنْكَ رَحْمَةً، وَ طَلَبْتُكَ هَذِهِ طَلِبَةً وَافِقَتْ نَجَاحًا.

وَ مَا خَفْتُ عُسْرَتَهُ مِنَ الْأُمُورِ قَيْسِرَهُ، وَ مَا خَفْتُ عَجْزَهُ مِنَ الْأَشْيَاءِ قَوَسِيَّهُ، وَ مَنْ ارَادَنِي يَسُوءُ مِنَ الْخَلَائِقِ كُلُّهُمْ فَأَغْلِيْهُ، امِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

وَ هَوْنَ عَلَيَّ مَا خَشِيْتُ شِدَّتَهُ، وَ اَكْشِيفُ عَنِّي مَا خَشِيْتُ كُرْبَتَهُ، وَ يَسِيرُلِي مَا خَشِيْتُ عُسْرَتَهُ، امِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

پروردگار! مکان و جایگاهم رامی بینی، و کلامم رامی شنوی، و بر کارهایم اشرف داری، و بر آنجه در جانم می باشد آگاهی، و هیچیک از کارهایم از تو پوشیده نمی باشد، با نیاز بسوی تو آمده ام، و حاجتها بایم را از تو می خواهم، و برای آنها بسوی تو تضرع و زاری می کنم، و با فقر و نیاز و ذلت و شدت و مسکنست از تو یاری می جویم.

و تو پروردگاری هستی که گناهان را می بخشی، به غیر از من کسانی را می یابی که عذاب کنی، ولی من جز تو آمرزنده ای را نمی یابم، و تو از عذاب من بی نیازی، و من نیازمند رحمت و لطف تو هستم.

پس به سبب نیازم بسوی تو، و بی نیازیت از من، و قدرت و تسلط بر من، از تو می خواهم که این دعايم را دعائی قرار دهی که مقرنون یه اجابت باشد، و جایگاهم را جایگاه نزول رحمت قرار دهی، و این در خواست و حاجتم را قرین موقیت بنمایی.

و کارهایی که از سختی آنها در هراسم را آسان فرما، و برای کارهایی که از انجام آنها ناتوانم بمن قدرت و نیرو ارزانی دار، و هر یک از بندگانت که نسبت بمن قصد بدی دارد را مغلوب ساز، ای بهترین رحم کنندگان دعايم را اجابت فرما.

هر چه که از شدت آن نگرانم را آسان فرما، و رنج آنچه مرا در هراس انداخته را بر طرف ساز، و هرچه از سختی آن هراسانم را آسان فرما، پروردگار جهانیان اجابت فرما.

اللَّهُمَّ انْزِعْ الْعُجَبَ وَ الرِّيَاءَ، وَ الْكِبْرَ وَ الْبَغْيِ، وَ الْحَسِدَ وَ الصَّعْفَ وَ الشَّكَّ، وَ الْوَهْنَ وَ الْصُّرُّ وَ الْأَسْقَامَ، وَ الْخَدْلَانَ وَ الْمُكْرَ وَ الْخَدِيْعَةَ، وَ الْبَلِيْةَ وَ الْفَسَادَ، مِنْ سَمْعِي وَ بَصْرِي وَ جَمِيعِ جَوَارِحِيِّ، وَ حَذِّيْنَا صَيْتِي إِلَيْكَ ما تُحِبُّ وَ تَرْضِي، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ دَنْبِيِّ، وَ اسْتُرْ عَوْرَتِيِّ، وَ امِنْ رَوْعَتِيِّ، وَ اجْبُرْ مَعْصِيَتِيِّ، وَ آغْنِ فَقْرِيِّ، وَ بِسِيرِ حَاجَتِيِّ، وَ أَقْنِي عَنْتِيِّ، وَ اجْمِعْ شَمْلِيِّ، وَ اكْفِنِي مَا آهَمِيِّ، وَ مَا غَابَ عَنِيِّ وَ مَا حَضَرَنِيِّ، وَ مَا آتَحَوْفَهُ مِنْكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ فَقَضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ، وَ الْجَاتُ ظَهْرِيِّ إِلَيْكَ، وَ آسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ يَمَا حَيَّتْ عَلَيْهَا، فَرَقَّا مِنْكَ وَ حَوْفًا وَطَمَعًا، وَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الَّذِي لَا يَقْطَعُ الرُّجَاءَ، وَ لَا يُخِيبُ الدُّعَاءَ.

فَآسِّلُكَ يَحْقَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ، وَ مُوسَى كَلِيمِكَ، وَ عِيسَى رُوحِكَ، وَ مُحَمَّدٌ صَفِيِّكَ وَ نَبِيِّكَ، أَلَا تَصْرِفَ وَجْهَكَ الْكَرِيمِ عَنِيِّ، حَتَّى تَقْبِلْ تَوْبَتِيِّ، وَ تَرْحَمْ عَبْرَتِيِّ، وَ تَغْفِرْ لِي خَطِيئَتِيِّ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، وَ يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ.

خداؤند! خودبینی و ریا و تکبر و تجاوز و حسد، و ناتوانی و شک و سستی، و ضرد و انواع بیماریها، و نیز خذلان و مکر و خیله و خدعا و نیرنگ و فساد را، از گوش و چشم و تمام اندام دور دار، و مرا بسوی آنچه دوست می داری و تو را خشنود می سازد، راهنمایی کن، ای رحم کننده ترین رحم کنندگان.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، و گناهانم را ببخش، و عیتم را پوشیده دار، و ترسم را اینمی بخش، و گناهانم را جیران فرما، و فقرم را به بی نیازی مبدل ساز، حاجتم را آسان و از لغزشم درگذر، و آنچه را که در پی آن هستم، و نیز هر چه از من پنهان و آشکار است، و مواردی که از تو در هراسم را کفایت فرما، ای بهترین رحم کنندگان.

بارالها! کارهایم را بتو واگذار کردم، و خود را در پناه تو قرار دادم، و بسبب گناهانی که انجام داده و بیم و امیدی که بنو دارم، خود را بتو سپردم، و تو بزرگواری هستی که امید را قطع نکرده و دعا را نالمید نمی گردانی.

بحق دوست ابراهیم، و هم صحبت موسی، و روح تو عیسی، و برگزیده و پیامبرت محمد، از تو می خواهم که از من روی نگراندنه، و بزرگواریت را از من دریغ ننمایی، تا آنکه توبه ام را قبول، و بر اشکهایم رحم بنمایی، و از اشتباهم درگذری، ای بهترین رحم کنندگان و عادلترین حکم کنندگان.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ ثَارِي عَلَيْ مَنْ ظَلَمَنِي، وَ انْصُرْنِي عَلَيْ مَنْ عَادَنِي، اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْ مُصِيْبَتِي فِي دِينِي، وَ لَا تَجْعَلْ الدُّنْيَا أَكْبَرَ هَمِّي وَ لَا مَبْلَغَ عِلْمِي.

إِلَهِي أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عَصْمَةُ أَمْرِي، وَ أَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَ أَصْلِحْ لِي اخِرَتِي الَّتِي إِلَيْهَا مَعَادِي، وَ اجْعَلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي مِنْ كُلِّ خَيْرٍ، وَ احْجَلْ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍ.

اللَّهُمَّ إِنَّكَ عَفْوٌ تُحِبُّ الْعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي، اللَّهُمَّ أَحِينِي مَا عَلِمْتَ الْحَيَاةَ خَيْرًا لِي، وَ تَوَقَّنِي إِذَا كَانَتِ الْوَفَاءُ خَيْرًا لِي، وَ آسِّلُكَ خَشِينَكَ فِي الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ، وَ العَدْلَ فِي الْعَصَبَ وَ الرَّضَا.

وَ آسِّلُكَ الْفَصْدَ فِي الْعَقْرَ وَ الْغَنِيِّ، وَ آسِّلُكَ نَعِيْمًا لَا يَبِدُّ، وَ فَرَّةَ عَيْنٍ لَا يَنْقَطِعُ، وَ آسِّلُكَ الرَّضَا بَعْدَ الْقَاضِيِّ، وَ آسِّلُكَ لَذَّةَ النَّظَرِ إِلَيْ وَجْهِكَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي آسْتَهْدِيَكَ لِإِرْشَادِ أَمْرِي، وَ آعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي، اللَّهُمَّ عَمِلْتُ سُوءً وَ طَلَمْتُ نَفْسِي، فَاغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، اللَّهُمَّ إِنِّي آسِّلُكَ تَعْجِلَ عَافِيَتِكَ، وَ صَبِرْأَ عَلَيْ بَلَيْتِكَ، وَ خُرُوجًا مِنَ الدُّنْيَا إِلَى رَحْمَتِكَ.

پروردگارا! از کسی که بر من ستم روا می دارد انتقام گیر، و مرا بر هر که با من دشمن است یاری فرما، خداوند! مصیبت و گرفتاریم را در دینم مقرر مگردن، و دنیا را مهمترین مقصد و نهایت شناختم قرار نده.

خداؤندا! دینم که مهمترین کارم، و دنیایم که راه بدست آوردن معاشم، و آخرتم که سرانجامم بسوی آنست، را اصلاح گردان، و زندگی ام را راهی بسوی بدست آوردن هر خیر و برکت، و مرگم را راه رهایی از هر شر و بدی قرار ده.

پوردگار! تو آمرزنه ای و بخشایش رادوست داری، پس از من درگذر، بارالها! مرا زنده بدار تا آنگاه که می دانی زندگانی برایم خیر و برکت در بر دارد، و مرا بمیران آن هنگام که می دانی مرگ برایم نیکو است، و از تو می خواهم که در آشکار و نهان، ترس و بیم از خودت را بمن ارزانی داری، و در غضب و رضا، عدل و انصاف بمن عطا فرمائی.

خداؤندا! از تو می خواهم در فقر و بی نیازی میانه روی بمن عطا کنی، و از تو نعمتی بی نهایت و خرسندکننده که قطع نگردد، و نیز خشنودی به قضا و قدرت را خواهانم، و از تو لذت دیدارت را جویا هستم.

پوردگار! برای ارشاد در کارهایم از تو هدایت می جویم، و از شرّ نفسم به تو پناه می برم، خداوندا! کار نشت انجام داده و بخود ستم کردم، پس از من درگذر که جز تو کسی گناهان را نمی بخشد، بارالها! از تو تعجیل در سلامتی، و صبر در مصائب، و خروج از دنیا بسوی رحمت را خواستارم.

اللَّهُمَّ أَنِّي أُشْهِدُكَ وَأُشْهِدُ مَلَائِكَتَكَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ، وَأُشْهِدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ، أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَأَسْأَلُكَ يَانَّ لَكَ الْحَمْدُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَا كَائِنَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ شَيْءٌ، وَالْمَكْوُنُ لِكُلِّ شَيْءٍ، وَالْكَائِنُ بَعْدَ مَا لَا يَكُونُ شَيْءٌ.

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ رَحْمَتِكَ رَفَعْتُ بَصَرِي، وَإِلَيْكَ جُودِكَ بَيْسَطْتُ كَفَّيِ، فَلَا تَحْرِمْنِي وَآتَا أَسْأَلُكَ، وَلَا تُعَذِّبْنِي وَآتَا أَسْتَغْفِرُكَ، اللَّهُمَّ فَاغْفِرْلِي قَائِنَكَ بِي عَالِمٍ، وَلَا تُعَذِّبْنِي قَائِنَكَ عَلَيْ قَادِرٍ، يَرْحَمْكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاجِمِينَ.

اللَّهُمَّ ذَرْرَحَمَةُ الْوَاسِعَةِ وَالصَّلَاةُ النَّافِعَةُ الرَّافِعَةُ، صَلَّى عَلَيْكَ أَكْرَمُ حَلْقَكَ عَلَيْكَ، وَأَحَيْهُمْ إِلَيْكَ، وَأَوْحِهُمْ لَدِيكَ، مُحَمَّدٌ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، الْمُخْصُوصُ بِفَضَائِلِ الْوَسَائِلِ، أَشْرَفَ وَأَكْمَلَ، وَأَرْفَعَ وَأَعْظَمَ، وَأَكْرَمَ مَا صَلَّيْتَ عَلَيْ مُلْعِنِ عَنْكَ، مُؤْتَمِنٌ عَلَيْ وَحْيِكَ.

اللَّهُمَّ كَمَا سَدَّدْتَ يَهُ الْعَمَى، وَفَتَحْتَ يَهُ الْهُدَى، فَاجْعَلْ مَنَاهِجَ سُبْلِهِ لَنَا سُنَّةً، وَحُجَّجَ بُرْهَانِهِ لَنَاسِبَةً، تَأَتِّمْ يَهُ إِلَيْ الْقُدُومِ عَلَيْكَ.

پوردگار! تو و فرشتگان و حاملان عرشت، و آنچه در آسمانها و زمین است را شاهد می گیرم، که تو خداوندی هستی که جز تو خدایی نیست، و برای تو شریکی وجود ندارد، و محمد بندۀ و فرستاده توست، و از تو حاجت‌هایم را می خواهم، چرا که ستایش مخصوص تو بوده و معبدی جز تو نیست، و آفریننده آسمانها و زمین هستی، ای کسی که قبل از وجود هر موجودی وجود داشته، و هر چیز را ایجاد کرده، و بعد از آنکه هیچ موجودی وجود ندارد، وجودداری. خداوندا! چشمانم را بسوی رحمت دوخته، و دست‌هایم را بسوی بخشش تو گشوده ام، مرا محروم مکن آنگاه که از تو درخواست می کنم، و مرا عذاب منما آهنگام که از تو طلب بخشایش دارم، بارالها! مرا ببخشای، چرا که تو به کارهایم دانایی، و مرا عذاب مکن، چرا که تو بر من قادر و توانایی، به رحمت ای بهترین رحم کنندگان.

پوردگار! ای دارای رحمت گسترده، و درودهای نافع و بالابرندۀ، بر گرامی ترین بندۀ ات و دوستدارترین ایان نزد تو، و ارزشمندترین ایشان در مقابل تو، محمد، بندۀ و فرستاده ات، که او را به وسائل و اسباب ارزشمند مخصوص گردانده ای، درود فرست، شریفترین، و کاملترین، و برترین، و فزونترین، و گرامیترین درودی که بر مبلغین فرامینت، و امینان بر وحیت فرستاده ای.

خداؤندا! همچنانکه کوری و جهالت را با او بطرف کرده، و چشممه سارهای هدایت را بوسیله او جاری ساختی، ما را در راههای هدایت او قرار ده، و براهین روشی او را برای ما اسبابی قرار ده که برای رسیدن بتو از آنها پیروی کنیم.

اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ مِلْأُ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ، وَمِلْأُ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ، وَمِلْأُ مَا بَيْنَهُمَا، وَمِلْأُ عَرْشِ رَبِّنَا الْكَرِيمِ وَمِيزَانَ رِبَّنَا الْغَفَّارِ، وَمِدادَ كَلِمَاتِ رَبِّنَا الْقَهَّارِ، وَمِلْأُ الْجَنَّةِ وَمِلْأُ النَّارِ، وَعَدَدَ الْمَاءِ وَالثَّرَى، وَعَدَدَ مَا يَرِى وَمَا لَا يَرِى.

اللَّهُمَّ وَاجْعِلْ صَلَاوَاتِكَ وَبَرَكَاتِكَ، وَمَنْكَ وَمَغْفِرَتِكَ، وَرَحْمَتِكَ وَرَضْوانِكَ، وَفَضْلِكَ وَسَلَامَتِكَ، وَذُكْرَكَ وَنُورَكَ، وَشَرَفَكَ وَنِعْمَتِكَ وَخَيْرَكَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّداً الْوَسِيلَةَ الْعَظِيمِيَّ، وَكَرِيمَ جَزَاكَ فِي الْعُقُوبِيِّ، حَتَّى تُشَرِّفَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَا إِلَهَ الْهُدِيَّ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَعَلِيِّ جَمِيعِ مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَاكَ وَرُسُلِكَ، سَلَامٌ عَلَيْ جَبَرَئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، وَحَمْلَةِ الْعَرْشِ وَمَلَائِكَتِ الْمُقْرَبِينَ، وَالْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ وَالْكَرْوَبِينَ، وَسَلَامٌ عَلَيْ مَلَائِكَتِكَ أَجْمَعِينَ.

پروردگارا! ستایش برای توست، به گنجایش آسمانهای هفتگانه و طبقه های آن، و به گنجایش زمینهای هفتگانه و آنچه در بین آنهاست، و به گنجایش عرش پروردگار بزرگ ما، و به تعداد مخلوقات پروردگار ما، و به گنجایش بهشت و جهنم، و تعداد آب و خاک، و به میزان آنچه دیده شده و آنچه نمی شود. خداوند! درودها و برکات، و منت و بخشش و رحمت، و خشنودی و فضل و سلامت، و ذکر و نور و شرف و نعمت خود را، بر محمد و خاندانش قرار ده، همچنانکه درود و برکت و رحمت خود را بر ابراهیم و خاندان او ارزانی داشتی، بدرستیکه تو ستد و بزرگوار می باشی.

بارالها! وسیله برتر و بهترین پاداشت را در قیامت، به محمد ارزانی دار، تا آنکه او را در آن روز شرافت عطا فرمایی، ای خداوند هدایت کنند.

پروردگارا! بر محمد و خاندان او، و بر تمامی فرشتگان و پیامبران و رسولان، درود فرست، سلام بر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، و حاملان عرش و فرشتگان مقرب، و فرشتگان بزرگوار نویسنده اعمال مردم، و سلام بر تمامی فرشتگان.

وَسَلَامٌ عَلَيْ أَبِيهَا أَدَمَ وَعَلَيْ أَمْهَا حَوَاءَ، وَسَلَامٌ عَلَيْ النَّبِيِّنَ أَجْمَعِينَ، وَالصَّدِيقِينَ وَالشَّهِداءِ وَالصَّالِحِينَ، وَسَلَامٌ عَلَيِ الْمُرْسَلِينَ أَجْمَعِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، وَحَسِيبِ اللَّهِ وَنِعْمِ الْوَكِيلِ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَثِيرًا.

و سلام بر پدر ما آدم، و مادر ما حوا، و سلام بر تمامی پیامبران و راستگویان و شهیدان و صالحین، و سلام بر تمامی رسولان، و سپاس مخصوص خداوند جهانیان است، و هیچ حول و قوه ای جز از جانب خدای برتر و والتر نمی باشد، و خداوند مرا کفايت می کند، و او بهترین نگهبان است، و درود خدا بر محمد و خاندانش باد.

دعاؤها في تعقب صلاة المغرب

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُحْصِي مَدْحَهُ الْقَائِلُونَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُحْصِي نَعْمَاءَهُ الْعَادُونَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُؤْدِي حَقَّهُ الْمُجْتَهِدُونَ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْأَوَّلُ وَالآخِرُ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْمُحِبِّي الْمُمِيتُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ ذُوالْطُّولُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ ذُوالْبَقَاءِ الدَّائِمِ.

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُدْرِكُ الْعَالَمُونَ عِلْمَهُ، وَلَا يَسْتَخِفُ الْجَاهِلُونَ حَلْمَهُ، وَلَا يَبْلُغُ الْمَادِحُونَ مِدْحَتَهُ، وَلَا يَصِفُ الْوَاصِفُونَ صِفَتَهُ، وَلَا يُحِسِّنُ الْخَلْقُ تَعْتِهَ.

(8) دعای آن حضرت در تعقب نماز مغرب

سپاس و ستایش خداوندی را سزاست که ستایش او را گویندگان به شمارش در نیاورند، و نعمتهايش را شمارندگان نشمارند، و سپاس شایسته خداوندی است که حقش را تلاشگران ادا ننمایند، و جزو او معبودی نیست، اول و آخر است، و جزو معبودی نیست، ظاهر و باطن است، و جزو معبودی نیست، زنده کننده و میراننده است، و خداوند صاحب فضل برتر است، و خداوند باقی و جاودان برتر است.

و سپاس مخصوص خداوندی است که دانایان به ژرفای علم او نرسیده، و جاهلان حلم او را ندک نشمارند، و ستایشگران به مدح او دست نمی یابند، و توصیف کنندگان در توصیف او عاجز، و مخلوقات از دست یافتن به کمالاتش ناتوان می باشند.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ ذِي الْمُلْكِ وَ الْمَلْكُوتِ، وَ الْعَظَمَةِ وَ الْجَبَرُوتِ، وَ الْعَزَّ وَ الْكَبِيرِيَاءِ، وَ الْمَهَاهَةِ وَ الْجَمَالِ، وَ الْعَزَّةِ وَ الْقُدْرَةِ، وَ الْحَوْلِ وَ الْفُوْةِ، وَ الْمِنَّةِ وَ الْغَلَبَةِ، وَ الْفَضْلِ وَ الْطَّوْلِ، وَ الْعَدْلِ وَ الْحَقِّ، وَ الْخَلْقِ وَ الْعُلَاءِ، وَ الرَّفْعَةِ وَ الْمَجْدِ، وَ الْفَضْلِيَّةِ وَ الْحِكْمَةِ، وَ الْغَنَاءِ وَ السَّعَةِ، وَ الْبَسْطِ وَ الْقَبْضِ، وَ الْجَلْمِ وَ الْعِلْمِ، وَ الْحَجَّةِ الْبَالِغَةِ، وَ النِّعَمَةِ السَّاِيَعَةِ، وَ التَّنَاءِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ وَ الْأَلَاءِ الْكَرِيمَةِ، مَلِكِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ، وَ مَا فِيهِنَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلِمَ آسِرَارَ الْعَيْوَبِ، وَ اطَّلَعَ عَلَى مَا تَحِينُ الْفُلُوبُ، فَلَيْسَ عَنْهُ مَذَهَبٌ وَ لَا مَهَرَبٌ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَكَبِّرِ فِي سُلْطَانِهِ، الْعَزِيزِ فِي مَكَانِهِ، الْمُتَجَبِّرِ فِي مُلْكِهِ، الْقَوِيِّ فِي بَطْشِهِ، الرَّفِيعِ فَوْقَ عَرْشِهِ، الْمُطْلَعِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ الْبَالِغِ لِمَا أَرَادَ مِنْ عِلْمِهِ.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَكْلِمَاهُ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ الشَّيْدَادُ، وَ ثَبَتَتِ الْأَرْضُونَ الْمَهَادُ، وَ انتَصَبَتِ الْجِبَالُ الرَّوَاسِيُّ الْأَوَّنِادُ، وَ جَرَتِ الرِّيَاحُ الْلَّوَاقِحُ، وَ سَارَ فِي حَوَّ السَّمَاءِ السَّحَابُ، وَ وَقَفَتِ عَلَى حُدُودِهَا الْبَيْهَارُ، وَ وَجَلَتِ الْفُلُوبُ مِنْ مَخَافِهِ، وَ انْقَعَمَتِ الْأَرْبَابُ لِرَبِّيَّتِهِ، تَبَارَكَتِ يَا مُحَصِّي قَطْرِ الْمَطَرِ وَ وَرَقِ الشَّجَرِ، وَ مَحِبِي أَجْسَادِ الْمُوْتَيِّ لِلْحَسَرِ.

سپاس از آن خداوندی است که دارای ملک و ملکوت، و عظمت و جبروت، عزت و کبریاء، و بهاء و جلالت، و مهابت و جمال، و عزت و قدرت، و نیرو و منت، و غلبه و فضل و نعمت، و عدل و حق، و آفرینش و برتری، و رفت و مجد، و فضیلت و حکمت، و بی نیازی و وسعت، و بسط و قبض، و حلم و علم می باشد، کسی که دارای دلیل روشن، و نعمت گسترشده، و توصیف زیبا، و نعمتها گرامی است، و پادشاه دنیا و آخرت، و بهشت و جهنم و آنچه در آنهاست، می باشد.

سپاس و ستایش شایسته خداوندی است که رازهای پنهان را می دارد، و بر اسرار قلبها آگاه است، و راه فاری از او یافت نمی شود، سپاس خداوندی را سزااست که در سلطنتش متکبر، و در حایگاهش محکم، در پادشاهیش قدرتمدن، در مجازات دادن نیرومند، از عرش برتر، و آگاه به اعمال مردم، و توانا بر آنچه می خواهد، می باشد.

ستایش از آن خداوندی است که به نیروی او آسمانهای محکم بر پایستاده، و زمینهای گاهواره مانند بر جای خود ثابت گردیده اند، کوههای محکم که باعث تثیت زمین هستند استوار شده، و یادهای بارورکننده جریان می یابند، ابرها در آسمان بحرکت در آمده، و دریاها در محدوده خود متوقف گردیده اند، و قلبها از بیم او بلرده درمی آیند، و خداوندگاران موهوم با ربویت او از جای برکنده شده اند، خجسته باد ای شمارنده تعداد قطره های باران و برگهای درختان، و زنده کننده مردگان برای برانگیخته شدن.

سُبْحَانَكَ يَا ذَالْجَلَالَ وَ الْإِكْرَامِ، مَا فَعَلْتَ يَا فَرِيقَ الْفَقِيرِ إِذَا آتَاكَ مُسْتَحِيرًا مُسْتَغْشِيًّا، مَا فَعَلْتَ يَمْنَنْ آنَاجَ يِفْنَائِكَ وَ تَعْرُضَ لِرِضَاكَ، وَ غَدَا إِلَيْكَ، فَجَثَا بَيْنَ يَدِيكَ، يَشْكُو إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفِي عَلَيْكَ، قَلَا يَكُونَنْ يَا رَبِّ حَظِّي مِنْ دُعَائِي الْجِرْمَانُ، وَ لَا نَصِيبِي مِمَّا أَرْجُو مِنْكَ الْخَذْلَانُ.

يَا مَنْ لَمْ يَرَأْ، وَ لَا يَرْأُ كَمَا لَمْ يَرَلْ، قَائِمًا عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ، يَا مَنْ جَعَلَ أَيَّامَ الدُّنْيَا تَرْزُولُ، وَ شَهْوَرَهَا تَحُولُ، وَ سَيِّئَهَا تَدُورُ، وَ أَنْتَ الدَّائِمُ لَا تَبْلِيَكَ الْأَزْمَانُ، وَ لَا تَغْيِيرُكَ الدُّهُورُ.

يَا مَنْ كُلُّ يَوْمٍ عِنْدُهُ جَدِيدٌ، وَ كُلُّ رِزْقٍ عِنْدُهُ عَيْدٌ، لِلضَّعِيفِ وَ الْقَوِيِّ وَ الشَّدِيدِ، قَسَّمْتَ الْأَرْزَاقَ بَيْنَ الْخَلَائِقِ، قَسَّوْتَ بَيْنَ الذَّرَّةِ وَ الْعَصْفُورِ.

اللَّهُمَّ إِذَا صَاقَ الْمُقَامُ بِالنَّاسِ، فَنَعُوذُ بِكَ مِنْ ضيقِ الْمُقَامِ، اللَّهُمَّ إِذَا طَالَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الْمُجْرَمِينَ، فَقَصِّرْ ذِلْكَ الْيَوْمَ عَلَيْنَا كَمَا بَيْنَ الصَّلَاةِ إِلَيَّ الصَّلَاةِ.

منزه باد خداوندی که دارای جلالت و کرم است، خداوند! در مقابل غریب و نیازمند، آنگاه که بتو بناهنده شود و از تو یاری جوید، چه می کنی، در برابر کسی که بدرگاه تو آمده و خشنودیت را می جوید، و در پیشگاه تو بر زمین افتاده، و از آنچه را که بدان دانایی شکایت می کند، چه می کنی، بیوردگار! پس بهره ام را از دعایم نامیدی قرار مده، و نصیبم را از آنچه که از تو امید دارم بیچارگی مقرر مفرما.

ای کسی که همواره بوده و جاودانی است، و بر اعمال بندگان آگاه می باشد، ای کسی که روزهای دنیا را در گذر، و ماههای آن را در تحول، و سالهای آنرا در گردش قرار داد، و تو همواره بوده و زمانها تو را نابود نساخته، و دورانها تو را تغییر نمی دهند.

ای کسی که هر روز برای او تازه است، و روزی هر کسی، از ضعیف و قوی و شدید، نزد او آمده می باشد، روزیها را بین بندگان تقسیم می کنی، و بین مخلوقات عدالت را برقرار می نمایی.

پروردگار! آنگاه که میان مردم بودن دشوار می باشد از دشواری آن به تو پناه می برم، بارالها! آنگاه که روز قیامت بر گناهکاران طولانی می گردد، آن روز را بر ما کوتاه گردان، مانند فاصله بین دو نماز.

اللَّهُمَّ إِذَا آتَيْتَ الشَّمَسَ مِنَ الْجَمَاجِمِ، فَكَانَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الْجَمَاجِمِ مِقْدَارٌ مِيلٍ، وَ زَيْدٌ فِي حَرَّهَا حَرَّ عَشْرَ سِينِينَ، فَإِنَّا نَسْأَلُكَ أَنْ تُطِلَّنَا بِالْعَمَامِ، وَ تَنْصِبِنَا الْكَرَاسِيَّ تَحْلِسَ عَلَيْهَا، وَ النَّاسُ يَنْطَلِقُونَ فِي الْمَقَامِ، أَمِنِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. أَسَأْلُكَ اللَّهَمَّ يَحْقِّقْ هَذِهِ الْمَحَامِدِ، إِلَّا عَفَّتْ لِي وَ تَجَوَّزَ عَنِّي، وَ أَبْسِنْتِنِي الْعَافِيَّةَ فِي الدُّنْيَا، وَ رَزَقْتِنِي السَّلَامَةَ فِي الدِّينِ.

فَإِنِّي أَسْأَلُكَ، وَ إِنِّي وَاثِقٌ بِإِحْبَاتِكَ أَيَّاً فِي مَسَائِلِكَ، وَ أَدْعُوكَ وَ إِنِّي عَالَمٌ بِإِسْتِمَاعِكَ دَعْوَتِي، فَاسْتَمِعْ دُعَائِي وَ لَا تَقْطَعْ رَجَائِي، وَ لَا تَرْدَدْ ثَنَائِي، وَ لَا تُخْبِبْ دُعَائِي، إِنَّا مُحْتَاجٌ إِلَي رِضَاكَ، وَ قَوِيرٌ إِلَيْكَ غُفْرَانِكَ، وَ أَسَأْلُكَ وَ لَا إِيْسٌ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ أَدْعُوكَ وَ إِنِّي غَيْرٌ مُحْتَرِزٌ مِنْ سَخْطِكَ.

يَا رَبِّ وَ اسْتَجِبْ لِي وَ امْنُنْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ، وَ تَوَقَّنِي مُسْلِمًا وَ الْجَنْنِي بِالصَّالِحِينَ، رَبِّ لَا تَمْنَعْنِي فَضْلَكَ يَا مَنَّا، وَ لَا تَكْلِنِي إِلَيْ نَفْسِي مَخْذُولاً يَا حَنَانَ.

بارالها! آنگاه که خورشید در روز قیامت بشدت تابیده و نزدیک مردم می گردد، و فاصله بین آن و مردم بک میل می شود، و به اندازه حرارت ده سال حرارت آن افزایش می یابد، از تو می خواهم که ما را در سایه رحمت خود قرار داده، و در حالیکه مردم برای حسابرسی می روند جایگاههایی را برای ما مقرر فرمایی که بر آنها قرار گیریم، پروردگار جهانیان دعایم را اجابت فرما.

خداؤندا! بحق این ستایشها از من درگذر، و مرا مورد غفران خود قرار ده، و سلامتی در بدن و دین را بمن عنایت فرما.

پروردگار! در حالیکه به اجابت خواسته ام از طرف تو اطمینان دارم، از تو حاجتم رامی خواهم، و در حالیکه می دانم سخنم رامی شنوی، تو رامی خوانم، پس دعایم را بشنو، و امیدم را قطع نکن، و مدرج و ثنایم را رد ننمایم، و نامیدم مکن، من نیازمند خشنودی و بخشش تو هستم، و از تو حاجت خواسته و از رحمت مأیوس نیستم، و تو را می خوانم در حالی که از غضب هراسان می باشم.

خداؤندا! دعایم را اجابت فرما، و با بخششت بر من مثبت گذار، و مرا مسلمان بمیران، و به صالحین ملحق فرما، پروردگار! مرا از فضل خود منع مکن ای منان، و مرا به حالت بیچارگی بخود وامگذار، ای مهربان.

رَبِّ ارْحَمْ عِنْدَ فِرَاقِ الْأَحِبَّةِ صَرَعَنِي، وَعِنْدَ سُكُونِ الْقَبْرِ وَحْدَتِي، وَفِي مَفَازَةِ الْقِيَامَةِ غُرْبَتِي، وَبَيْنَ يَدِيكَ مَوْقُوفًا لِلْحِسَابِ فَاقْتَي.

رَبِّ اسْتَجِيرِيْكَ مِنَ النَّارِ فَاجِرْنِي، رَبِّ آعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ فَاعْدِنِي، رَبِّ آفْزُعُ إِلَيْكَ مِنَ النَّارِ فَابْعَدْنِي، رَبِّ آسْتَرْحِمْكَ مَكْرُوبًا فَارْحَمْنِي.

رَبِّ آسْتَغْفِرِكَ لِمَا جَهَلْتُ فَاغْفِرْلِي، رَبِّ قَدْ آبَرَنِي الدُّعَاءُ لِلْحَاجَةِ إِلَيْكَ فَلَا تُؤْسِنِي، يا كَرِيمُ ذَالِلَاءِ وَ الْأَحْسَانِ وَ التَّجَاوِزِ.

سَيِّدِي يَا رَبِّ يَا رَحِيمُ، اسْتَجِبْ بَيْنَ الْمُنْتَرَعِينَ إِلَيْكَ دَعْوَتِي، وَ ارْحَمْ بَيْنَ الْمُنْتَجِبِينَ بِالْعَوْيِلِ عَبَّرَتِي، وَ اجْعَلْ فِي لِقَائِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ مِنَ الدُّنْيَا رَاحِتِي، وَ اسْتَرْ بَيْنَ الْأَمَوَاتِ بِأَعْظَمِ الرِّجَاءِ عَوْرَتِي، وَ اعْطِفْ عَلَيَّ عِنْدَ التَّحُولِ وَحِيدًا إِلَيْ حُفْرَتِي، إِنَّكَ آمْلِي وَ مَوْضِعُ طَلَبِتِي، وَ الْعَارِفُ بِمَا أَرِيدُ فِي تَوْجِيهِ مَسَالَتِي.

فَاقْضِ يَا قاضِي الْحَاجَاتِ حَاجَتِي، فَالْيَكَ الْمُسْتَكِي وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ وَ الْمُرْتَجِي، افْرُ إِلَيْكَ هَارِبًا مِنَ الدُّنْبُوبِ فَاقْبِلْنِي، وَالْتَّحِيَءُ مِنْ عَدْلِكَ إِلَيْ مَغْفِرَتِكَ فَادْرُكْنِي، وَ الْأَنَادِ

بارالها! رحم کن زمین خوردنم را هنگام مرگ و فراق دوستان، و تنهایم را هنگام جای گرفتن در قبر، غربتمن را در روز قیامت، و نیازم را در آن هنگام که برای حسابرسی در پیشگاهت قرار می گیرم.

خداؤندا! از آتش به تو پناه می برم، پناهم ده، بارالها از آتش از تو نجات می خواهم، نحاتم ده، پروردگارا از هراس آتشی بتو روی می آورم، مرا از آتش دور دار، خداوندا با بیچارگی از تو رحمت می طلبم مرا از رحمت خود مایوس مفرما.

پروردگارا! در برابر نادانیهای خود از تو طلب بخشش دارم، مرا مورد بخشش خود قرار ده، خداوندا خواسته ام مرا در مقابل تو برای طلب حاجت قرار داد، پس مرا مایوس نکن، ای بزرگوار و صاحب نعمتها و احسان و در گذشت از خطاهای، مولای من! ای نیکوکار و ای مهریان، در بین زاری کندگان دعایم را اجابت فرما، و در میان فریاد زنان اشکم را مورد رحمت خود قرار ده، و آسایشم را هنگام ملاقات، در زمانیکه از این دنیا خارج می شوم، مقرر مفرما.

ای نهایت امید امیدواران! در میان مردگان عییم را بیوشان، و آنگاه که به تنهاشی در میان قبر قرار می گیرم بر من لطف نما، بدرستیکه تو آزوی من، و جایگاه ابراز خواسته هایم، و دانا به حاجتهاشیم هستی. ای برآورنده حاجتها، خواسته هایم را برآور، شکایتم بسوی توسیت، و تو یاور و امید من هستی، از گناهانم بسوی تو می گریزم، مرا بیذیر، و از عدالت

يَعْفُوكَ مِنْ بَطْشِكَ فَأَمْتَعْنَى، وَ أَسْتَرُوحُ رَحْمَتَكَ مِنْ عِقَايَكَ فَنَجَّنَى، وَ أَطْلُبُ الْفُرِيَّةَ مِنْكَ يَالْإِسْلَامِ فَقَرِبَنِى، وَ مِنَ الْفَرِعِ الْأَكْبَرِ فَأَمِنَى، وَ فِي ظَلِ عِرْشِكَ فَظَلَّنِى، وَ كَفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِكَ فَهَبْ لَى، وَ مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا فَنَجَّنِى، وَ مِنَ الظُّلَمَاتِ إِلَيْكَ التُّورُ فَأَخْرَجَنِى.

وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَبَيْضُ وَجْهِيِّ، وَ جِسَابًا يَسِيرًا فَجَاسِبِينِى، وَ سَرَائِرِي فَلَا تَفْصَحْنِى، وَ عَلَى بَلَائِكَ فَصِيرِنِى، وَ كَمَا صَرَفْتَ عَنْ يُوسَفَ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ فَاصْرَفْهُ عَنِي، وَ مَا لَطَاقَةَ لِي بِهِ فَلَا تُحْمِلُنِى.

وَ إِلَيْ دَارِ الْإِسْلَامِ فَأَهْدِنِى، وَ بِالْقُرْآنِ فَأَنْفَعْنِى، وَ بِالْقَوْلِ النَّاثِبِ فَتَبَّعْنِى، وَ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَأَحْفَظْنِى، وَ بِحَوْلَكَ وَ قُوَّتِكَ وَ جَبْرِوْتِكَ فَاعْصِمْنِى، وَ بِحَلْمِكَ وَ عِلْمِكَ وَ سَعْيِكَ وَ سَعْيَ رَحْمَتِكَ مِنْ جَهَنَّمِ فَنَجَّنِى، وَ حِنْتَكَ الْفِرْدَوْسِ فَأَسِكِنِى، وَ النَّظَرِ إِلَيْ وَجْهِكَ فَأَرْزَقْنِى، وَ بَنِيكَ مُحَمَّدِ فَالْحَقِّنِى، وَ مِنَ الشَّيَاطِينِ وَ أُولَائِهِمْ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍ فَأَكْفِنِى.

بسوی غفران و بخشش پناه می برم، مرا دریاب، و از غضیت به بخشش پناه می جویم، پناهم ده، و از عقابت بوسیله رحمت آسودگی می طلبم، مرا نجات ده.

و با اسلام خواستار نزدیکی به توام، مرا بخود نزدیک گردان، و از هراس روز قیامت مرا ایمن دار، و در سایه عرشت جایگاهم ده، و مرا مشمول رحمت گردان، و با سلامتی مرا از دنیا نجات ده، و از تاریکیها بسوی نور خارج ساز.

و در روز قیامت چهره ام را درخشان گردان، و با محاسبه ای آسان مرا مورد حسابرسی قرار ده، و به عیوبم شرمگینم مفرما، و بر بلaha صبورم گردان، و آنگونه که از حضرت یوسف بدی و زشتی را دور ساختی، زشتی و بدی را از من دور ساز، و آنچه بدان طاقت ندارم را بر من تحمیل منما.

و مرا بسوی بهشت رهمنوں گردان، و از قرآن بهره مندم ساز، و با گفتار صحیح مرا ثابت قدم بگردان، و از شیطان رانده شده حفظ فرما، و در بهشت فردوس سیاکن گردان، و دیدار رویت را نصیبم نما، و به پیامبر ملحق کن، و از شیاطین و دوستان آنها و از شر هر شروری کفایت فرما.

اللَّهُمَّ وَ أَعْدَائِي وَ مَنْ كَادَنِي إِنْ آتَوْ بِرَّا فَجِئْنِ شَجَعَهُمْ، فَضَّ جُمْوَعَهُمْ، كَلِلْ سِلَاحَهُمْ، عَرْقَبْ دَوَابَهُمْ، سَلَطْ عَلَيْهِمُ الْعَوَاصِفَ وَ الْقَوَاصِفَ أَبَدًا حَتَّى تَصْلِيهِمُ النَّارَ، آنْزَلْهُمْ مِنْ صِيَاصِهِمْ، وَ أَمْكَنَنِ مِنْ نَوَاصِهِمْ، أَمِنَنِ رَبُّ الْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، صَلَاهَ يَشْهُدُ الْأَوْلَوْنَ مَعَ الْأَبْرَارَ وَسَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَ قَائِدِ الْخَيْرِ وَ مَفْتَاحِ الرَّحْمَةِ.

اللَّهُمَّ رَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَالشَّهْرِ الْحَرَامِ، وَرَبَّ الْمَسْعَرِ الْحَرَامِ، وَرَبَّ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ، وَرَبَّ الْجَلْلَ وَالْأَحْرَامِ،
بِلَعِ رُوحُ مُحَمَّدٍ مِنَا التَّحْيَةُ وَالسَّلَامُ.

سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ، سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ، أَسْلَامٌ عَلَيْكَ وَ
رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، فَهُوَ كَمَا وَصَفَتْهُ بِالْمُؤْمِنِينَ رَوُوفٌ رَحِيمٌ.

اللَّهُمَّ أَعْطِهِ أَفْضَلَ مَا سَأَلَكَ، وَأَفْضَلَ مَا سُئَلَتْ لَهُ، وَأَفْضَلَ مَا آتَتَ مَسْئُولُ لَهُ إِلَيْ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، أَمِينٌ يَا
رَبَّ الْعَالَمِينَ.

پروردگار! دشمنانم و کسانی که نسبت بمن کینه دارند، اگر قصد آزار مرا نمودند، قلب شجاعانشان را
ضعیف، لشکریانشان را متفرق، سلاحها یا شان را از کار افتاده، و حیواناتشان را ناتوان گردان، و بادهای
سخت و طوفانها را بر آنان مسلط فرما، تا ایشان را به آتش وارد سازی، از آنچه بدانها پناه جسته اند
آنان را فرود آور، و ما را بر نابودیشان قادر فرما، پروردگار جهانیان احابت فرما.

خداؤندا! بر محمد و خاندانش درود فرست، درودی که بیشینیان همراه با نیکان بر آن شاهد باشند،
بیشوای فرستاده شدگان، و آخرين پیامبران، راهبر خبر و کلید رحمت.

بالاها! اى پروردگار خانه مقدس- خانه کعبه، و ماه مقدس- ماه ذیحجه، و پروردگار مشعر حرام، و
پروردگار رکن و مقام، و پروردگار حل و حرم، به روح مقدس پیامبر از جانب ما سلام و درود فرست.

سلام بر تو اى فرستاده خدا، سلام بر تو اى امين خدا، سلام بر تو اى محمد بن عبد الله، سلام و
رحمت و برکات الهی بر تو باد، و او آنچنانکه توصیفیش فرموده اى به مؤمنان مهربان و دلسوز است.

خداؤندا! برتر از آنچه از تو خواسته، و برای او تاکنون خواسته شده، و تا روز قیامت برای او خواسته می
شود، به او عطا کن، اى پروردگار جهانیان احابت فرما.

دعاؤها في تعقب صلاة العشاء

سُبْحَانَ مَنْ تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِعَظَمَتِهِ، سُبْحَانَ مَنْ دَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ، سُبْحَانَ مَنْ حَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ
يَأْمُرُهُ وَمُلْكُهُ، سُبْحَانَ مَنْ انْقَادَتْ لَهُ الْأُمُورُ يَأْمُرُهَا.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يُنْسِي مَنْ ذَكَرَهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَخِيبُ مَنْ دَعَاهُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ كَفَاهُ.

الْحَمْدُ لِلَّهِ سَامِيكُ السَّمَاءِ، وَسَاطِيقُ الْأَرْضِ، وَحَاصِرُ الْيَحَانِ، وَبَارِيِ الْحَيَانِ، وَخَالِقُ
الشَّجَرِ، وَفَاتِحُ بَنَابِعِ الْأَرْضِ، وَمَدِيرُ الْأَمْوَالِ، وَمُسِيرُ السَّحَابِ، وَمُجْرِيِ الْرِّيحِ وَالْمَاءِ وَالنَّارِ مِنْ أَغْوَارِ
الْأَرْضِ، مُتَسَارِعَاتٍ فِي الْهَوَاءِ، وَمُهْبِطُ الْحَرِّ وَالْبَرِّ، الَّذِي يَنْعَمِثُ تَنَمُّ الصَّالِحَاتِ، وَيُشَكُّرُهُ تَسْتَوْجِبُ
الزَّيَادَاتُ، وَيَأْمُرُهُ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ، وَيَعْزِزُهُ اسْتَقْرَرَتِ الرَّاسِيَاتُ، وَسَبَحَتِ الْوُحُوشُ فِي الْفَلَوَاتِ وَالْطَّيْرُ
فِي الْوَكَنَاتِ.

(9) دعای آن حضرت در تعقب نماز عشاء

پاک و منزه است پروردگاری که تمامی موجودات در برابر عظمت او متواضعند، پاک و منزه است آنکه
همه اشیاء در برابر عزت او خوار و ذلیلند، پاک و منزه است کسی که هر چیز در برابر امر و پادشاهی او
خاضع می باشد، پاک و منزه است آنکه هر چیز در حیطه قدرت او قرار دارد.

سپاس خداوندی را سزاست که هر که او را یاد کند فراموشش نمی کند، سپاس از آن خداوندی است
که هر که او را بخواند نامیدش ننماید، سپاس شایسته خداوندی است که هر که بر او توکل نماید او را
کفایت کند. سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که آسمانها را برآراشت، و زمین را مسطح
گردانید، و دریاهای را محدود ساخت، و کوهها را بصورت رشته هایی درآورد، و حیوانات را آفرید، و درختان
را ایجاد کرد، و چشمیه سارهای زمین را گشود، و امور را تدبیر کرده، و ابرها را بگردش درآورد، و بخار و
آب و آتش را از اعماق زمین بسوی آسمان جاری ساخت، و گرما و سرما را در زمین قرار داد.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ، مُنْزِلُ الْأُبْيَاتِ، وَاسِعُ الْبَرَكَاتِ، سَائِرُ الْعَوْرَاتِ، قَابِلُ الْحَسَنَاتِ، مُقْبِلُ الْعَرَفَاتِ،
مُنْفِسُ الْكَرَبَاتِ، مُنْزِلُ الْبَرَكَاتِ، مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ، مُحِبِّي الْأَمْوَالِ، إِلَهُ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ
عَلَيْ كُلِّ حَمْدٍ وَذِكْرٍ، وَشُكْرٍ وَصَبْرٍ، وَصَلَاتٍ وَزَكَاءً، وَقِيَامٍ وَعِبَادَةً، وَسَعَادَةً وَبَرَكَةً، وَزِيَادَةً وَرَحْمَةً، وَ

نَعْمَةٍ وَ كَرَامَةٍ، وَ فَرِيضَةٍ، وَ سَرَاءٍ وَ ضَرَاءٍ، وَ شَدَّةٍ وَ رَخَا، وَ مُصِبَّةٍ وَ بَلَاءٍ، وَ عَسْرٍ وَ يُسْرٍ، وَ غَنَاءٍ وَ فَقْرٍ، وَ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَ فِي كُلِّ أَوَانٍ وَ زَمَانٍ، وَ كُلِّ مَنْوِيٍّ وَ مُنْقَلِبٍ وَ مَفَاعِمٍ.

اللَّهُمَّ إِنِّي عَائِدٌ إِلَيْكَ فَاعْذُنِي، وَ مُسْتَجِيرٌ إِلَيْكَ فَاجْرِنِي، وَ مُسْتَعِينٌ إِلَيْكَ فَاعْتَنِي، وَ دَاعِيَكَ فَاجْبِنِي، وَ مُسْتَغْفِرُكَ فَاغْفِرِنِي، وَ مُسْتَنْصِرُكَ فَانْصُرِنِي، وَ مُسْتَهْدِيَكَ فَاهْدِنِي، وَ مُسْتَكْفِيَكَ فَاكْفِنِي، وَ مُلْتَجِأً إِلَيْكَ فَاؤِنِي، وَ مُسْتَمْسِكَ بِحَبْلِكَ فَاعْصُمْنِي، وَ مُتَوَكِّلَ عَلَيْكَ فَاكْفِنِي.

وَ اجْعَلْنِي فِي عِبَادَكَ وَ جَوَارِكَ، وَ حِزْكَ وَ كَهْفَكَ، وَ حِيَاطَتَكَ وَ حَرَاسَتَكَ، وَ كَلَاءَتَكَ وَ حُرْمَتَكَ، وَ آمِنَكَ وَ تَحْتَ ظِلِّكَ وَ تَحْتَ جِنَاحِكَ.

خداؤندی که با نعمتهاپیش کارهای نیک کامل شده، و شکر او موجب افزایش نعمتها می‌گردد، و با فرمانش آسمانها پایدار گردیده، و با عزت او کوههای سر برافراشته مستقر گردیده اند، و حیوانات وحشی در بیابانها و پرندگان در آشیانه ها به تسبیح او مشغولند. سپاس خداوندی را سزاست که بالابرندۀ درجات، و نازل کنندۀ آیات، و گستراندۀ برکات، و پوشاندۀ عیها، و قبول کنندۀ نیکیها، و درگذرندۀ از لغزشها، و برطرف کنندۀ رنجها، و احابت کنندۀ خواسته ها، و زنده کنندۀ مردگان، پروردگار زمین و آسمانهاست.

سپاس و ستایش بر خداوند بر هر مدح و ذکر، و شکر و صبر، و نماز و زکات، و قیام و عبادت، و سعادت، و برکت و زیادتی، و رحمت و نعمت و کرامت و واجب، و خوشی و ناراحتی، و شدت و آسایش، و مصیبت و بلاء، و سختی و راحتی، و بی نیازی و فقر، و بر هر حال، و در هر زمان و هنگام، و هر مکان و جایگاه توقف و کوچ.

پروردگار! پناهندۀ به توام، مرا پناه ده، از تو باری می‌جویم، یاریم نما، از تو فریادرسی می‌طلبم، بفریادم رس، و تو را می‌خوانم، مرا احابت کن، از تو آمرزش می‌طلبم، مرا ببخش، از تو کمک می‌جویم، مرا کمک نما، و از تو هدایت می‌خواهم، مرا هدایت کن، و از تو کفایت می‌جویم، مرا کفایت نما، و بسوی تو پناه آورده ام، مرا پناه ده، و به رسیمان تو چنگ زده ام، مرا حفاظت نما، و بر تو توکل نموده ام، مرا کفایت کن.

بارالها! مرا در پناه و حفاظت، و حراست و کفایت، و حرمت و امنیت، و در زیر سایه رحمت خود قرار ده.

وَاجْعَلْ عَلَيَّ جُنَاحًا وَ اقِيَّةً مِنْكَ، وَاجْعَلْ حَفْظَكَ وَ حِيَاطَتَكَ، وَ حَرَاسَتَكَ وَ كَلَاءَتَكَ، مِنْ وَرَائِي وَ آمَامِي، وَ عَنْ يَمِينِي وَ عَنْ شِمَالِي، وَ مِنْ قَوْقَبِي وَ مِنْ تَحْتِي، وَ حَوَالِي، حَتَّى لَا يَصِلَّ أَحَدٌ مِنَ الْمُخْلُوقِينَ إِلَيْيَ مَكْرُوهِي وَ أَذَائِي، يَحْقِقُ لِأَلَّهِ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ الْمَنَانُ بِدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، دُولَالِلَّاِلِ وَ الْأَكْرَامِ.

اللَّهُمَّ اكْفُنِي حَسَدَ الْحَاسِدِينَ، وَ بَعِيْيَ الْبَاغِيْنَ، وَ كَبِدَ الْكَائِدِيْنَ، وَ مَكْرُ الْمَاكِرِيْنَ، وَ حِيلَةَ الْمُحْتَالِيْنَ، وَ غَيْلَةَ الْمُغَتَالِيْنَ، وَ ظَلْمَ الطَّالِمِيْنَ، وَ جُورَ الْجَاهِرِيْنَ، وَ اِعْتِدَاءَ الْمَعْدِيْنَ، وَ سَخَطَ الْمَسْخَطِيْنَ، وَ تَشَبُّهَ الْمُتَشَبِّهِيْنَ، وَ صَوْلَةَ الْصَّائِلِيْنَ، وَ اِفْتِيَارَ الْمَفْتَسِرِيْنَ، وَ عَيْشَمَ الْعَاشِمِيْنَ، وَ خَبْطَ الْخَابِطِيْنَ، وَ سَعَيَةَ السَّاعِيْنَ، وَ نَمِيَّةَ النَّامِيْنَ، وَ سِحْرَ السَّحَرَةِ وَ الْمَرْدَةِ وَ الشَّيَاطِيْنَ، وَ جُورَ السَّلَاطِيْنَ، وَ مَكْرُوهَ الْعَالَمِيْنَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي آسَأُكَلَّ يَاسِمِكَ يَاسِمُكَ الْمَخْرُونَ الطَّيِّبَ الطَّاهِرَ، الَّذِي قَامَتْ يَهِ السَّيْمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ، وَ آشِرَقَتْ لَهُ الظَّلْمُ وَ سَبَحَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ، وَ وَجَلَتْ عَنْهُ الْقُلُوبُ، وَ خَضَعَتْ لَهُ الرِّقَابُ، وَ أَحْبَبَتْ يَهِ الْمَوْتِي، أَنْ تَغْفِرَ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ فِي ظَلْمِ اللَّيْلِ وَ ضَوْءِ النَّهَارِ، عَمْدًا أوْ خَطَأً، سِرًا أوْ عَلَانِيَّةً.

و بر من سیر محکمی از جانب خود مقرر فرما، از پیشایش و پشت رو، و سمت چپ و راست، و از بالا و پائین و اطرافم، مرا از جانب خودت حفظ و حراست فرما، تا هیچیک از مخلوقات نتواند بمن صدمه رسانده، و مرا مورد آزار خود قرار دهد، بحق آنکه جز تو معبدی نیست، تو منان، آفریننده آسمانها و زمین، صاحب جلالت و بزرگواری هستی.

پروردگار! حسد حسودان، و تجاوز تجاوزگران، و کید مکاران، و نیرنگ نیرنگ بازان، و حیله گران، و ظلم ستمگران، و جور جائزین، و دشمنان، و اجراء اخبارکنندگان، و ستم ظالمین، و سعایت سعایتگران، و تهمت تهمت زنان، و سحر جادوگران، و رانده شده ها و شیاطین، و ظلم پادشاهان، و کارهای رشت جهانیان را از من دور دار.

خداؤندای! بنام پوشیده و پاک و پاکیزه ات، که آسمانها و زمین بدان استوار شده، و تاریکیها بدان درخشان گردیده، و فرشتگان بدان تسبیح گو شده، و قبلها از آن در هراس بوده، و گردنها بخاطر آن خاضع شده،

و مردگان را بدان زنده می کنی، از تو می خواهم هر گناهی که از روی عمد و خطأ، آشکار و نهان، در تاریکیهای شب و روشنائی روز، انجام داده ام را ببخشی،

وَ أَنْ تَهَبَ لِي يَقِينًا وَ هَدْيَا، وَ نُورًا وَ عِلْمًا وَ فَهْمًا، حَتَّى أُقِيمَ كِتَابَكَ، وَ أَحِلَّ حَلَالَكَ وَ أَحَرَّمَ حَرَامَكَ، وَ أُؤْدِيَ فِرَاتِصَكَ، وَ أُقِيمَ سَنَةَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٌ.

اللَّهُمَّ أَحْقِنِي بِالصَّالِحِ مِنْ مَاضِيِّ وَ اجْعُلْنِي مِنْ صَالِحِ مَنْ بَقِيَّ، وَ اخْتِمْ لِي عَمَلِي بِالْحَسَنَيِّ، إِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ.

اللَّهُمَّ إِذَا قَنَى عُمْرِي، وَ تَصَرَّمْتُ أَيَّامَ حَيَايِّي، وَ كَانَ لَبْدٌ لِي مِنْ لِقَائِكَ، فَاسْأُلْكَ يَا لَطِيفُ أَنْ تُوحِبَ لِي مِنَ الْجَنَّةِ مَنْزِلًا، يُغِيظُنِي يَهُ الْأَوْلُونَ وَ الْآخِرُونَ.

اللَّهُمَّ أَقِيلْ مِدْحَاتِي وَ التَّهَافِي، وَ ارْجِعْ ضُرَاعَاتِي وَ هَتَافِي، وَ اقْرَارِي عَلَيْ نَفْسِي وَ اعْتِرَافِي، فَقَدْ أَسْمَعْنِكَ صَوْتِي فِي الدَّاعِينَ، وَ خَشْوَعِي فِي الصَّارِعِينَ، وَ مِدْحَاتِي فِي الْأَقْلَائِينَ، وَ تَسْبِيحِي فِي الْمَادِحِينَ.

وَ أَنْتَ مُحِبُّ الْمُضْطَرِّينَ، وَ مُغِيْثُ الْمُسْتَغْشِيِّينَ، وَ غَيْاثُ الْمَلْهُوْفِينَ، وَ حِرْزُ الْهَارِبِينَ، وَ صَرِيْحُ الْمُؤْمِنِينَ، وَ مَقِيلُ الْمُذْنِيِّينَ، وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْ الْبَشِيرِ النَّذِيرِ وَ السِّرَاجِ الْمُنِيرِ، وَ عَلَيِ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّبِيِّينَ.

و به من يقین و هدایت، و نور و علم و فهمی عنایت کنی، تا کیابت را برپاداشته، و حلالت را حلال، و حرامت را حرام نموده، و احیات را انجام و سنت پیامبرت محمد را بر با دارم.

بارالها! مرا به نیکان گذشته ملحق کن، و از صالحین باقیمانده قرار ده، و اعمالم را به نیکوترين آنها خاتمه بخش، بدرستیکه تو آمرزند و مهریانی.

پوردگار! آنگاه که عمرم به پایان رسیده، و روزگار زندگیم خاتمه یافته، و باید به ملاقات تو آیم، ای مهریان! از تو می خواهم که منزلی را در بهشت بمن عنایت کنی، که تمام مخلوقات از اولین و آخرين بدان حسرت خورند.

خداؤندا! ستایشم را بپذیر، و به تصرع و زاریم، و نیز به اقرار و اعترافم بر علیه نفسم رحم نما، صدایم را همراه خوانندگان تو، و خشوعم را همراه تصرع کنندگان، و مدحوم را همراه گویندگان، و تسبیحم را همراه ستایشگران، به گوش تو رساندم.

و تو احابت کننده بیچارگان، و فریادرس فریادخواهان، و پناه پناهندگان، و جایگاه فرارکنندگان، و فریادرس مؤمنان، و درگذرنده از گناه گناهکاران می باشی، و درود خدا بر بشارت دهنده و بیم دهنده و نور درخشان- حضرت محمد- و بر فرشتگان و پیامبران.

اللَّهُمَّ دَاحِي الْمَدْحَوْاتَ وَ بَارِئَ الْمَسْمُوَّكَاتِ، وَ جَبَالَ الْفُلُوبِ عَلَيْ فَطْرَتِهَا، شَقِيقَهَا وَ سَعِيدَهَا، إِجْعَلْ شَرِائِفَ صَلَوَاتِكَ وَ تَوَامِي بِرَكَاتِكَ وَ كَرَائِمِ تَحْبِيَاتِكَ، عَلَيْ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ وَ أَمِينِكَ عَلَيْ وَحْيِكَ، الْقَائِمِ بِحِجَّتِكَ، وَ الدَّابِّ عَنْ حَرْمِكَ، وَ الصَّادِعِ يَأْمُرُكَ، وَ الْمُشَنِّدِ لَيَايِّكَ، وَ الْمُوفِّي لِنَذْرِكَ.

اللَّهُمَّ فَاعْطِهِ يُكْلَّ فَضْلَيَّ مِنْ فَضَائِلِهِ، وَ نَقِيبَيَّ مِنْ نَقَائِلِهِ، وَ حَالَيَّ مِنْ حَوَالِهِ، وَ مَنْزَلَةَ مِنْ مَنَازِلِهِ، رَأَيْتَ مُحَمَّدًا لَكَ فِيهَا نَاصِرًا، وَ عَلَيْ مَكْرُوهِ بَلَائِكَ صَابِرًا، وَ لِمَنْ عَادَكَ مَعَادِيًّا، وَ لِمَنْ وَالَّاكَ مَوْالِيًّا، وَ عَمَّا كَرِهَتَ نَائِيًّا، وَ إِلَيْ ما أَحْبَبَتْ دَاعِيًّا، فَضَائِلَ مِنْ جَزَائِكَ، وَ خَصَائِصَ مِنْ عَطَائِكَ وَ جَيَائِكَ، تُسْنِي بِهَا أَمْرَهُ، وَ تَعْلِي بِهَا دَرْجَتَهُ، مَعَ الْقَوَامِ يَقْسِطَكَ، وَ الدَّائِبِينَ عَنْ حَرْمِكَ، حَتَّى لَا يَقِي سَنَاءَ وَ لَا يَهَاءَ، وَ لَا رَحْمَةَ وَ لَا كَرَامَةَ، إِلَّا خَصَّتْ مُحَمَّدًا بِذِلِّكَ وَ آتَيْتَهُ مِنْكَ الذِّرِّيَّ، وَ بَلَغَتْهُ الْمَقَامَاتِ الْعُلَى، أَمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

اللَّهُمَّ إِنِّي آسْتَوْدِعُكَ دِينِي وَ نَفْسِي وَ جَمِيعَ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ، فَاجْعَلْنِي فِي كَفِكَ وَ حِفْظِكَ، وَ عِزَّكَ وَ مَنْعِكَ، عَزَّ جَارِكَ

پروردگار! ای گستراننده زمینها، و آفریننده آسمانها، و خالق جانهای بدیخت و خوشبخت بر سرشت خود، شریفترین درودها، و رویاننده ترین برکاتت، و ارزشمندترین تحیات را، بر محمد، بنده و فرستاده و امین بر وحیت، بربادرانده حجتت، و نگاهبان حرمت، و انجام دهنده اوامر، و محکم کننده آیات، و انجام دهنده نذر، بفرست.

خداؤند! در مقابل هر فضیلتی از فضائل او، و هر منقبتی از مناقب او، و هر حالتی از حالات او، و هر منزلتی از منزلتهای او، که محمد را در آن منزلتها یاور خود یافته، و بر رنجهای صابر، و بر دشمنان دشمن، و بر دوستان دوست، و از مکروهات دور، و بسوی آنچه خوانده ای خواننده یافته ای، فضائلی از پاداشت و ویژگیهایی از عطایت، را به او عطا فرما، که امرش را برتر و درجه اش را بلند مرتبه گردانی، همراه بپادارندگان عدل تو و مدافعین از حرم تو، تا اینکه برتری و ارزش و رحمت و کرامتی باقی نماند، جز آنکه محمد را بدان مخصوص گردانی، و از جانب خود درجات عالی به او عطا فرمایی، و او را به مقامات بلند برسانی، پروردگار جهانیان اجابت فرما.

بارالها! دین و جان و تمام نعمتهایی که بمن داده ای، را بتو می سپارم، پس مرا در حفظ و حراست و کفایت خود قرار ده، حفاظت تو پایدار، و مدعی

وَ حَلَّ شَاءُوكَ وَ تَقَدَّسْتَ أَسْمَاوُكَ وَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ حَسْبِيْ أَنْتَ فِي السَّرَّاءِ وَ الصَّرَاءِ وَ الشِّدَّةِ وَ الرَّخَاءِ وَ بَعْمُ الْوَكِيلِ.

رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَ إِلَيْكَ آتَنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَ اغْفِرْلَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

رَبَّنَا اصْرَفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَاماً إِنَّهَا سَاعَةٌ مُسْتَقَرَّةٌ وَ مُقَاماً رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا يَالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاغِحِينَ.

رَبَّنَا إِنَّنَا امْنَأْنَا فَاغْفِرْ لَنَا دُنُونَنَا وَ كَفَرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَ تَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ رَبَّنَا وَ اتَّنَا مَا وَعَدْنَا عَلَيْ رُسُلِكَ وَ لَا تَخْرُنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ.

رَبَّنَا لَا تُواخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَلْنَا رَبَّنَا وَ لَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَيَّ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَ لَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَّا وَ اغْفِرْ عَنَّا وَ اغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا آنَتْ مَوْلَانَا فَانْصُرْنَا عَلَيَّ الْقَوْمُ الْكَافِرِينَ.

رَبَّنَا إِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسِنَةٌ وَ فِي الْآخِرَةِ حَسِنَةٌ وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْ سَيِّدِنَا مُحَمَّدِ النَّبِيِّ وَ إِلَيْهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا.

تو بلند مرتبه، و نامهایت مقدس، و جز تو پروردگاری نیست، تو در خوشحالی و ناراحتی و شدت و آسایش مرا کافی بوده، و تو بهترین نگهبانی.

پروردگار! بر تو توکل کرده، و بسوی تو زاری نموده، و بازگشتمان بسوی توست، خداوند! ما را وسیله آزمایش کسانی که کافر می باشند، قرار مده، و ما را بیامز، بدرستیکه تو استوار و پابرجائی.

خداؤند! عذاب جهنم را از ما دور گردان، چرا که عذاب آن جاودانه می باشد، و براستی که جهنم بد جایگاه و قرارگاهی است، پروردگارا بین ما و قوم ما با حق حکم نما، و تو بهترین حکم کنندگانی.

پروردگار! ما ایمان آوردیم، پس گناهان مارا ببخشای، و خطاهایمان را بپوشان، و ما را با نیکان بمیران، خداوند آنچه به فرستادگان و عده داده ای را بما عطا فرما، و روز قیامت ما را عذاب منما، بدرستیکه تو خلف عده نمی کنی.

بارالها! اگر فراموش کرده یا خطأ نمودیم ما را مُؤاخذه منما، پروردگارا تکلیف سخت بر عهده ما قرار مده، همچنانکه بر عهده کسانی که پیش از ما بوده اند قرار دادی.

خداؤند! چیزهایی را که ما بر آنها قدرت نداریم را بر دشمنان قرار مده، و از ما درگذر، و ما را ببخشای، و مورد رحمت خود قرارده، تو مولای ما هستی، پس ما را بر گروه کافران یاری کن.

خداؤند! در دنیا و آخرت بما نیکی عطا فرما، و به رحمت ما را از عذاب آتش نگاهبان باش، و درود خدای
آفای ما پیامبر و خاندان پاک او.

دعاؤها بعد كل صلاة

سُبْحَانَ اللَّهِ- عَشْرًا.

الْحَمْدُ لِلَّهِ- عَشْرًا.

اللَّهُ أَكْبَرُ- عَشْرًا.

(10) دعای آن حضرت بعد از هر نماز

خداؤند برتر است- ده بار.

سپاس خداوند را سزاست- ده بار.

پاک و منزه است خداوند- ده بار.

دعاؤها بعد كل صلاة

اللَّهُ أَكْبَرُ- أَرْبَعًا وَ ثَلَاثِينَ.

الْحَمْدُ لِلَّهِ- ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ.

سُبْحَانَ اللَّهِ- ثَلَاثًا وَ ثَلَاثِينَ.

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ- مَرَةٌ وَاحِدَةٌ.

(11) دعای آن حضرت بعد از هر نماز

خداؤند برتر است- سی و چهار بار.

سپاس خداوند را سزاست- سی و سه بار.

پاک و منزه است خداوند- سی و سه بار.

معبدی جز خداوند نیست- یک بار.

دعاؤها في الصباح، المسمى بدعاء الحريق

اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أُشْهِدُكَ وَ كَفِي بِكَ شَهِيدًا، وَ أُشْهِدُ مَلَائِكَتَكَ وَ حَمَلَةَ عَرْشِكَ، وَ سُكَّانَ سَمَاوَاتِكَ وَ
أَرْضِكَ، وَ أَنْبِياءَكَ وَ رُسُلَكَ، وَ الصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكَ وَ جَمِيعَ خَلْقِكَ.

إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَ حَدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، وَ أَنَّ كُلَّ مَعْبُودٍ مِنْ دُونِ عَرْشِكَ إِلَيْكَ قَرَارُ الْأَرْضِينَ
السَّابِعَةِ السُّفْلَى بِاطْلُ مَخْلَا وَجْهَكَ الْكَرِيمَ.

فَإِنَّهُ أَعْزُ وَ أَكْرَمُ وَ أَجَلُ مِنْ أَنْ يَصِفَ الْوَاصِفُونَ كُنْهَ جَلَلِهِ، أَوْ تَهْتَدِي الْقُلُوبُ لِكُلِّ عَظَمَتِهِ.

يَا مَنْ فاقَ مَدْحَ المَادِحِينَ فَخُرْ مَدْحِهِ، وَ عَدَا وَصْفَ الْوَاصِفِينَ مَأْثُرُ حَمْدِهِ، وَ جَلَّ عَنْ مَقَالَةِ النَّاطِقِينَ تَعْظِيمُ
شَأْيِهِ- تقول ذلك ثلاثة.

ثمَّ تقول:

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ،

(12) دعای آن حضرت هنگام صبح

پوردگارا! در این صحیحگاه تو را شاهد می‌گیرم. که برای شهادت و گواهی، ذات تو کفايت می‌کند. همچنین فرشتگان، و حاملان عرشت، و ساکنین آسمانها و زمینهایت، و پیامبران و رسولات، و بندگان صالح تو و تمام بندگان را شاهد می‌گیرم. که تو خداوندی هستی که معبدی جز تو نیست، یگانه بوده، و شریکی نداری، و معیودهای دیگر غیر از تو، از فراز آسمانها تا ژرفای زمینها، موهوم و باطل می‌باشند.

تو برتر و گرامیتر و بزرگوارتر از آنی که توصیف کنندگان کنه تو را بوصف در آورند، یا قلیها عظمت تو را دریابند.

اک کسی که مدح و توصیف او از توصیف توصیف گران برتر، و اسباب ستایش او از وصف وصف کنندگان بیرون، و عظمت و کبربایی او از گفتار گویندگان والاتر است.

این قسمت از دعا را سه بار می‌گویی.

آنگاه یازده بار می‌گویی:

معبدی جز او نیست، یگانه بوده و شریکی ندارد، و پادشاهی و ستایش

يُحِبِّي وَ يُمِيتُ، وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، يَبِدِّي الْخَيْرَ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. تقول ذلك احد عشر مرة.

ثم تقول:

سُبْحَانَ اللَّهِ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ، مَا شاءَ اللَّهُ، لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، الرَّحْمَانُ الرَّحِيمُ، الْمَلِكُ الْحَقِيقُ الْمُبِينُ، عَدَدُ خَلْقِ اللَّهِ، وَزَنَةُ عَرْشِهِ، وَ مِلْءُ سَمَاوَاتِهِ وَ أَرْضِهِ، وَ عَدْدُ مَاجِرَى يَهِ قَلْمَهُ، وَ آَحَادِصَاهُ كِتَابِهِ، وَ رَضَا نَفْسِهِ. تقول ذلك احد عشر مرة.

ثم تقول:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْيِ مُحَمَّدًا وَ آهُلِي بَيْتِهِ الْمُبْيَارِكِينَ، وَ صَلِّ عَلَيَّ جَبَرِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ وَ حَمَلَةَ عَرْشِكَ، وَ الْمَلَائِكَةَ الْمُقْرَبِينَ، صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَيْهِمْ حَتَّى تِبْلِغُهُمُ الرِّضا، وَ تَزِيدْهُمْ بَعْدَ الرِّضا، مِمَّا أَنْتَ آهُلُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

مخصوص اوست، زنده می‌کند و میمیراند، او زنده ای است که مرگ و نیستی در او راه ندارد، خیر و برکت بدست او بوده، و بر هر کار قادر و تواناست.

و یازده بار می‌گویی:

پاک و منزه است خداوند، و ستایش مخصوص اوست، و معبدی جز او نیست، و بزرگتر از آنست که بوصف درآید، آنچه خدا بخواهد انجام می‌پذیرد، و نیرو و توانی نیست جز با اراده خداوند بردبار و بزرگوار، و برتر والاتر، و بخششده و مهریان، و مالک و حق و آشکار، به تعداد مخلوقات الهی و وزن عرش الهی، و گنجایش آسمانها و زمین، و به تعداد آنچه قلم آفرینیش بر آن جاری شده، و کتاب الهی آنها را نوشته، و به تعداد آنچه خداوند خشنود می‌گردد.

سپس می‌گویی:

پوردگارا! بر محمد و خاندان پاکش درود فرست، و بر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، و حاملان عرشت و فرشتگان مقربت، درود فرست، پوردگارا! بر آنان درود فرست تا خشنود گردد، و افزون فرما بعد از آنکه آنان خشنود شدند، از آنچه تو شایسته آنی، ای بهترین رحم کنندگان.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْ مَلِكِ الْمَوْتَ وَأَعْوَانِهِ، وَرِضْوَانِ وَخَزَنَةِ الْجَنَانِ، وَصَلِّ عَلَيْ مَالِكِ وَخَزَنَةِ النَّيْرَانِ، اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَيْهِمْ حَتَّى تُبَلِّغُهُمُ الرَّضا، وَتَزِيدَهُمْ بَعْدَ الرَّضا، مِمَّا أَنْتَ آهُلُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَيْ الْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ، وَالسَّفَرَةِ الْكَرَامِ الْبَرَرَةِ، وَالْحَقَّةَ لِيَنِي اَدَمَ، وَصَلِّ عَلَيْ مَلَائِكَةِ
السَّمَاوَاتِ الْعُلَى، وَمَلَائِكَةِ الْأَرْضِينَ السَّابِعَةِ السَّفْلَى، وَمَلَائِكَةِ الْلَّيلِ وَالنَّهَارِ، وَالْأَرْضِينَ وَالْأَقْطَارِ، وَ
الْبَحَارِ وَالْأَنْهَارِ، وَالْبَرَادِ وَالْقِفَارِ، وَصَلِّ عَلَيْ مَلَائِكَتِكَ، الَّذِينَ أَغْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ يَتَقْدِيسِكَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِمْ حَتَّى تُبَلِّغُهُمُ الرَّضا وَتَزِيدَهُمْ بَعْدَ الرَّضا مِمَّا أَنْتَ آهُلُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَيْ آبَيِ اَدَمَ وَأَمْيَ حَوَاءَ، وَمَا وَلَدَا مِنَ الْبَيْنِ وَالصَّدِيقِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، صَلِّ
اللَّهُمَّ عَلَيْهِمْ حَتَّى تُبَلِّغُهُمُ الرَّضا وَتَزِيدَهُمْ بَعْدَ الرَّضا مِمَّا أَنْتَ آهُلُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْ مُحَمَّدٍ وَعَلَيْ آهُلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ، وَعَلَيْ آصْحَابِهِ الْمُتَجَبِّينَ وَآزْوَاجِهِ الْمُطَهَّرِينَ، وَعَلَيْ
ذُرِّيَّةِ

پروردگار! بر فرشته مرگ و یاران او، و رضوان و نگاهبانان بهشت و مالک و نگاهبانان جهنم درود فrust،
پروردگارا بر آنان درود فrust تا خشنود گردند، و بر آنان افزون فرما بعد از آنکه خشنود شدند، از آنچه تو
شایسته آنی، ای بهترین رحم کنندگان.

پروردگار! بر فرشتگانی که نامه های اعمال انسانها را می نگارند، و فرشتگانی که حافظان انسانها
هستند درود فrust، و بر فرشتگان آسمانها، و فرشتگان زمینهای هفتگانه، و فرشتگان شب و روز، و
زمینها و تمام اماكن و دریاهای و نهرها و بیابانها و دشتها، درود فrust، و بر فرشتگانی که با تقیس و
تنزیه تو، آنان را از خوردن و نوشیدن بی نیاز کرده ای درود فrust، پروردگارا بر آنان درود فrust تا
ایشان خشنود گردند، و بر آنان افزون فرما بعد از آنکه خشنود شدند، از آنچه تو شایسته آنی، ای
بهترین رحم کنندگان.

پروردگار! و بر پدرم آدم و مادرم حوا، و آنچه از پیامبران و راستگویان و شهدا و صالحین از آندو بدنا آمده
اند، درود فrust، پروردگارا! بر آنان درود فrust تا خشنود گردند، و بر آنان افزون فرما بعد از آنکه خشنود
شدند، از آنچه تو شایسته آنی، ای بهترین رحم کنندگان.

پروردگار! بر محمد و خاندان پاکش، و بر یاران برگزیده اش و همسران پاکیزه اش، و بر فرزندان محمد، و
بر هر پیامبری که بشارت به آمدن آن حضرت

مُحَمَّدٌ وَعَلَيْ كُلِّ نَبِيٍّ يُشَرِّبُ مُحَمَّدٍ، وَعَلَيْ كُلِّ نَبِيٍّ وَلَدٍ مُحَمَّدًا، وَعَلَيْ كُلِّ مَرْأَةٍ صَالِحَةٍ كَفَلَتْ مُحَمَّدًا، وَ
عَلَيْ كُلِّ مَنْ صَلَاتُكَ عَلَيْهِ رَضًا لَكَ وَرَضًا لِنَبِيِّكَ مُحَمَّدًا.

صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَيْهِمْ حَتَّى تُبَلِّغُهُمُ الرَّضا وَتَزِيدَهُمْ بَعْدَ الرَّضا مِمَّا أَنْتَ آهُلُهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَيْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَرْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ
وَبَارَكْتَ وَرَحْمَتَ عَلَيْ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ اعْطِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضْلَ وَ
الْفَضْلِيَّةَ وَالدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا أَمْرَتَنَا أَنْ نُصَلِّيَ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ يَعْدَدُ مَنْ
صَلَّى عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ يَعْدَدُ كُلَّ صَلَاةً صَلَّيْتَ عَلَيْهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ يَعْدَدُ كُلَّ حَرْفٍ فِي صَلَاةٍ صَلَّيْتَ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْ مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ يَعْدَدُ شِعْرَ مِنْ صَلَّى عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ يَعْدَدُ شِعْرَ مِنْ لَمْ يَصُلِّ عَلَيْهِ.

را داده، و بر هر پیامبری که ایشان از نسل آنان می باشد، و بر هر زن صالحه ای که کافت ایشان را
بعهده گرفته، و بر هر که درود بر او موجب خشنودی تو و پیامبرت می گردد، درود فrust، پروردگارا بر
آنان درود فrust تا خشنود گردند، و بر آنان افزون فرما بعد از آنکه خشنود شدند، از آنچه تو شایسته
آنی، ای بهترین رحم کنندگان.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، و بر محمد و خاندانش برکت عطا کن، و بر محمد و خاندانش رحمت نما، همچنانکه بر ابراهیم و خاندانش درود فرستاده و برکت عطا کرده و رحمت نمود، بدرستیکه تو ستد و بخشنده ای، پروردگارا به محمد وسیله و فضیلت و درجات برتر عطا فرما.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، همچنانکه امر فرمودی تا بر او درود فرستیم، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد هر که بر او درود می فرستد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد هر درودی که بر او فرستاده شده است.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد تمام حروفی که در درودهایت بر او وجود دارد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد موهای هر که بر او درود فرستاد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد موهای هر که بر او درود نفرستاد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْيَ مُحَمَّدًا وَ إِلَيْهِ مُحَمَّدٌ يَعْدَدُ نَفَسِي مَنْ لَمْ يُصْلِلْ عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْيَ مُحَمَّدًا وَ إِلَيْهِ مُحَمَّدٌ يَعْدَدُ سُكُونَ مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْيَ مُحَمَّدًا وَ إِلَيْهِ مُحَمَّدٌ يَعْدَدُ سُكُونَ مَنْ لَمْ يَصْلِلْ عَلَيْهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْيَ مُحَمَّدًا وَ إِلَيْهِ مُحَمَّدٌ يَعْدَدُ حَرَكَةً مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْيَ مُحَمَّدًا وَ إِلَيْهِ مُحَمَّدٌ يَعْدَدُ حَرْكَاتِهِمْ وَ دَفَائِقِهِمْ وَ سَاعَاتِهِمْ، وَ عَدَدُ زَنَةٍ ذَرَ مَا عَمِلُوا أَوْلَمْ يَعْمَلُوا، أَوْ كَانَ مِنْهُمْ أَوْ يَكُونُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.

اللَّهُمَّ لِكَ الْحَمْدُ وَ الشُّكْرُ وَ الْمَنْ وَ الْفَضْلُ وَ الطُّولُ وَ النَّعْمَةُ، وَ الْعَظَمَةُ وَ الْجَبَرُوتُ وَ الْمَلْكُ وَ الْمَلْكُوتُ وَ الْقَهْرُ وَ الْفَخْرُ وَ السُّوْدَدُ وَ السُّلْطَانُ وَ الْإِمْتَانُ وَ الْكَرْمُ وَ الْجَلَالُ وَ الْجَبَرُ وَ التَّوْحِيدُ وَ التَّمْجِيدُ وَ التَّهْلِيلُ وَ التَّكْبِيرُ وَ التَّقْدِيسُ وَ الْعَظَمَةُ وَ الرَّحْمَةُ وَ الرَّغْفَرَةُ وَ الْمَغْفِرَةُ وَ الْكَبِيرَاءُ وَ لِكَ مَا زَكِّيَ وَ طَابَ مِنَ الشَّنَاءِ الطَّيِّبُ وَ الْمَدْحُ الفَاحِرُ وَ الْقَوْلُ الْحَسَنُ الْجَمِيلُ، الَّذِي تَرْضِيَ بِهِ عَنْ قَاتِلِهِ وَ تَرْضِيَ بِهِ مِنْ قَاتِلِهِ، وَ هُوَ رَضَا لَكَ.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد نفسهای هر که بر او درود فرستاد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد نفسهای هر که بر او درود نفرستاد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد سکونهای هر که بر او درود نفرستاد.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد حرکت هر که بر او درود فرستاد، پروردگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، به تعداد حرکات و صفات و دفائق و ساعتها، و به تعداد وزن ذرات آنچه عمل کرده یا عمل نکرده اند، یا از آنان صادر شده یا تا روز قیامت از آنان صادرمی شود.

پروردگارا! از آن توست ستایش، و شکر و منت، و فضل و نعمت، و بخشش و عظمت و جبروت، و ملک و ملکوت، و قهر و افتخار، و هیبت و سلطنت، و امتنان و کرم، و جلال و جبر، و توحید و تمجد، و تهليل و تکبیر، و تنزیه، و رحمت و مغفرت و کبریاء.

و برای توست آنچه از ستایشها پاک و پاکیزه است، و نیز ستایشهای ارزشمند و گفتارهای زیبا، که از گوینده آن خشنود می شوی، و از گفتارش خشنود می باشی.

فَتَقْتَلَ حَمْدِي يَحْمِدُ أَوَّلَ الْحَامِدِينَ، وَ ثَانِيَ يَنْبَأُ أَوَّلَ الْمُثْنَيْنَ، وَ تَعْلِيَّلِي يَتَهْلِيلُ أَوَّلَ الْمُهَلَّلِينَ، وَ تَكْبِيرِي يُتَكَبِّرُ أَوَّلَ الْمُكَبِّرِينَ، وَ قَوْلِيَ الْحَسَنُ الْجَمِيلُ يَقُولُ أَوَّلَ الْقَائِلِينَ الْمُجَمِّلِينَ الْمُثْنَيْنَ عَلَيْ رَبِّ الْعَالَمِينَ، مُتَصِّلًا ذَلِكَ كَذَلِكَ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَيْ يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

وَ يَعْدَدُ زَنَةً دَرَ الرَّمَالَ وَ التَّلَالَ وَ الْجَيَالَ، وَ عَدَدُ جُرْعَ مَاءِ الْبَحَارِ، وَ وَرَقَ الْأَشْجَارِ، وَ عَدَدُ النُّجُومِ، وَ عَدَدُ زَنَةٍ ذَلِكَ، وَ عَدَدُ النَّرِيِّ وَ النَّوِيِّ وَ الْجَصِّيِّ، وَ عَدَدُ زَنَةٍ ذَرَ السَّمَاءَوَاتِ وَ الْأَرْضِ، وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَا تَحْتَهُنَّ، وَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ، وَ مَا فَوْقَ ذَلِكَ، مِنْ لَدُنِ الْعَرْشِ إِلَيْ قَرَارِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَيِّ.

وَ عَدَدُ حِرَوفِ الْفَاظِ الْأَهْلِهِنَّ وَ عَدَدُ ازْمَانِهِمْ

[ارماهم (خ ل).] و دفائقهم و سکونهم و حرکاتهم و اشعارهم

[شعائرهم (خ ل).] و اشعارهم، و عدد زنَة ما عَمِلُوا أَوْ لَمْ يَعْمَلُوا، أَوْ كَانَ مِنْهُمْ أَوْ يَكُونُ إِلَيْهِ يَوْمُ الْقِيَامَةِ.

و حمد و ستایش مرا بپذیر، همراه حمد و ستایش اولین ستایشگر تو، و ثناء مرا همراه ثناء اولین شناگویت، تهلیل مرا همراه اولین تهلیل گویت، تکبیرم را همراه اولین تکبیر گویت، و سخن زیایم را همراه گفتار اولین کسی که سخن زیبا گفت و ثناء تو را نمود، در حالی که از اولین روز دنیا تا روز قیامت این امر اتصال داشته باشد.

و به تعداد وزن ذرات شنها و تپه ها و کوهها، و تعداد جرعه های آب دریاهای، و برگ درختان، و به تعداد ستارگان، و وزن آنها، و به تعداد خاکها و دانه ها و سنگریزه ها، و به تعداد وزن ذرات آسمانها و زمین، و آنچه بین آنهاست، و آنچه زیر آنهاست، و آنچه بین آنهاست، و آنچه بالای آنهاست، از عرش تو تا ژرفای زمینهای هفتگانه.

و به تعداد حروف الفاظ اهل زمینهای هفتگانه، و تعداد زمانهای آنها، و دقیقه های آنها، و حرکت و سکونهای آنان، و موها و پوستهای آنان، و به تعداد وزن آنچه عمل کرده یا نکرده، یا آنچه از آنان صادر شده، یا تا روز قیامت از آنان صادرمی شود.

أَعْيُّدْ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَنَفْسِي وَمَالِي وَذُرَيْتِي وَآهْلَ بَيْتِي، وَكُلُّ ذِي رَحْمَةٍ لِي دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ وَجِيرَانِي وَأَخْوَانِي، وَمِنْ قَلْدَنِي دُعَاءً أَوْ أَسْدِي إِلَيْهِ يَرَّا، أَوْ أَنْجَدَ عِنْدِي يَدًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، بِاللَّهِ وَيَاسِمَانِهِ التَّامَّةِ الشَّامِلَةِ الْكَاملَةِ، الْفَاعِلَةِ الْمُبَارِكَةِ الْمُتَعَالِلَةِ، الْزَّكِيَّةِ الشَّرِيفَةِ، الْمَبْنِيَّةِ الْكَرِيمَةِ الْعَظِيمَةِ، الْمَكْتُونَةِ الْمَخْزُونَةِ، الَّتِي لَا يَحْوِزُهُنَّ بِرُّ وَلَا فَاجِرٌ، وَ يَامِ الْكِتَابِ وَخَاتِمِهِ وَمَا بَيْنُهُمَا، مِنْ سُورَةِ شِرِيفَةِ وَآيَةِ مُحَكَّمَةِ، وَشَفَاءِ وَرَحْمَةِ، وَعُودَةِ وَبَرَكَةِ، وَ يَالْتُورَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْزُّبُورِ، وَيَصْحَّفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى.

وَيَكُلُّ كِتَابٍ أَنْزَلَ اللَّهُ، وَيَكُلُّ رَسُولٍ أَرْسَلَ اللَّهُ، وَيَكُلُّ حُجَّةٍ أَقَامَهَا اللَّهُ، وَيَكُلُّ نُورَ آنارَةِ اللَّهِ، وَيَكُلُّ الْأَءِ اللَّهِ وَعَظَمَتِهِ.

أَعْيُدْ وَأَسْتَعْيُدْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وَمِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ وَأَحْذَرُ، وَمِنْ شَرِّ مَا رَبِّيَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْهُ أَكْبَرُ، وَمِنْ شَرِّ قَسْقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسَنِ، وَالشَّيَاطِينَ وَالسَّلَاطِينَ، وَأَبْلِيسِ وَجِنْوَدِ وَأَشِيَاعِهِ وَأَتَبَاعِهِ، وَمِنْ شَرِّ مَا فِي النُّورِ وَالظُّلْمَةِ.

وَمِنْ شَرِّ مَادِهِمَ أَوْ هَجَمَ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ هَمٍ وَغَمٍ وَآفَةٍ وَنَدَمٍ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَنْزَلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا، وَمِنْ شَرِّ مَا يُلْجَ فِي الْأَرْضِ وَمَا يُخْرُجُ مِنْهَا، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَائِبٍ رَبِّي أَخْدِ يَنْاصِيَهَا، إِنَّ رَبِّي عَلَيَّ صِرَاطَ مُسْتَقِيمٍ، قَاتِلُوا فَقْلَ حَسِيَّ اللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكِّلُ، وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.

خاندان پیامبر، و جانم و مالم، و فرزندانم و خاندانم، و اولادم و نزدیکانم و خانواده ام، و هر فردی از بستگانم که مسلمان شده، و همسایگانم و برادرانم، و هر که از زنان و مردان مؤمن که یمن دعا کرده، یا کارنیکی در حق من انجام داده، یا نعمتی بمن ارزانی داشته اند را به خدا و نامهای تام و شامل، و کامل و برتر، و مبارک و والاتر، و پاک و شریف، و کریم و بزرگ، و پوشیده و پنهانی، که هیچ خوب و بدی راه بدان ندارد، پناهنه می سازم، و به قرآن کریم و پایان آن، و آنچه در مابین آنهاست، از سوره های شریف و آیات محکم، و شفاء و رحمت، و عوذة و برکت، و به تورات و انجیل و زبور، و به صحیفه های ابراهیم و موسی.

و به هر کتابی که خداوند نازل کرده، و به هر رسولی که خداوند فرستاده، و به هر حجتی که خداوند بریا داشته، و به هر برهانی که خداوند ظاهر ساخته، و به هر نوری که خداوند آنرا نورانی ساخته، و به تمام نعمتهای الهی، پناه می برم.

و از خداوند پناه می جویم از شر هر شروری، و از شر آنچه می ترسم و هراس دارم، و از شر آنچه خداوند از آنها برتر است، و از شر فاسقین از جن و انس، و شیاطین و پادشاهان، و ابلیس و لشکریان و پیروان و دوستان آن، و از شر آنچه در نور و ظلمت است.

و از شر آنچه هجوم آورد، و از شر هر غم و اندوه و آفت و پشیمانی، و از شر آنچه از آسمان نازل شده یا به طرف آن صعود می کند، و از شر آنچه داخل زمین شده و از آن خارج می شود، و از شر هر جنبده ای که پروردگارم زمام امورش را بدست دارد، بدرستیکه پروردگارم بر راه مستقیم است، پس اگر روی گردانند بگو خدا مرا کفایت می کند، معیودی جز او نیست بر او توکل کرده، و او پروردگار فرمانروایی بزرگ است.

دعاوه‌ها في الصباح و السماء

يا حي يا قيوم، يرحمتك آستغفث، أصلح لي شاني كله و لا تكليني إلي نفسی.

و فی روایة:

يا حي يا قيوم، يرحمتك آستغفث، فلا تكليني إلى نفسی طرفة عين، و أصلح لي شاني كله.

(13) دعای آن حضرت در صبح و شام

ای زنده، ای پایدار، به رحمت پناه می جویم، تمام کارهایم را اصلاح گردان، و مرا بخودم وامگذار.

و در روایتی دیگر اینگونه آمده است:

ای زنده، ای پابرجا! به رحمت پناه می برم، پس مرا یک چشم بر هم نهادن بخود واگذار مکن، و تمامی امورم را اصلاح فرما.

ادعیه‌ی آن حضرت در زوال اندوه‌ها و قضاء حوائج

دعاوه‌ها لقضاءالحوائج

يا آعزَ مَذْكُورٍ، وَ أَقْدَمَهُ قَدْمًا فِي الْعَزَّ وَ الْجَبَرُوتِ، يا رَحِيمَ كُلَّ مُسْتَرْجِمٍ، وَ مَفْزَعَ كُلَّ مَأْهُوفٍ إِلَيْهِ، يا رَاجِمَ كُلِّ حَزَنٍ يَشْكُو بِثِّهِ وَ حَزْنَهُ إِلَيْهِ، يا خَيْرَ مِنْ سَيْلِ الْمَعْرُوفِ مِنْهُ وَ أَسْرَعَهُ إِعْطَاءً، يا مِنْ يَخَافُ الْمَلَائِكَةُ الْمُتَوَقِّدَةُ بِالنُّورِ مِنْهُ.

آسَالُكَ يَا لِاسْمَاءِ الَّتِي يَدْعُوكَ يَهَا حَمَلَةُ عَرْشِكَ، وَ مِنْ حَوْلِ عَرْشِكَ يُبُورُكَ يُسَيِّحُونَ شَفَقَةً مِنْ حَوْفِ عَقَابِكَ، وَ بِإِلَيْكَ يَا لِاسْمَاءِ الَّتِي يَدْعُوكَ يَهَا جَبَرِئِيلُ وَ مِيكَائِيلُ وَ إِسْرَافِيلُ إِلَّا أَجَبَتَنِي، وَ كَشَفْتَ يَا إِلَهِي كُرْبَتِي، وَ سَتَرْتَ ذُنُوبِي.

يَا مَنْ أَمِرَ بالصَّيْحَةِ فِي خَلْقِهِ، فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ مَحْسُورُونَ، وَ يَذْلِكَ الْإِسْمُ الَّذِي أَحْيَيْتَ يَهُ الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ، أَحْيِي قَلْبِي، وَ أَشْرَحْ صَدْرِي، وَ أَصْلَحْ شَانِي.

يَا مَنْ خَصَّ نَفْسَهُ بِالْبَقَاءِ، وَ خَلَقَ لِيَرِتَهِ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ وَ الْفَنَاءَ، يَا مَنْ فَعَلَهُ قُولٌ، وَ قَوْلُهُ أَمْرٌ، وَ أَمْرُهُ ماضٍ، عَلَيْ ما يَشَاءُ.

(14) دعای آن حضرت برآورده شدن حاجات

ای گرامی ترین نامی که باد شده، و دیرینه ترین نام در عزّ و فرمانروایی، ای رحم کننده بر هر که از او طلب رحمت کند، و پناه هر که به او پناهنده شود، ای رحم کننده بر هر محزونی که شکوه و شکایت بسوی او برد، ای بهترین کسی که از او نیکی طلب شده و بسرعت آنرا اجابت فرمود، ای کسی که فرشتگان نورانی از او در هراسند.

بحق نامهایی که حاملان عرشت، و آنانکه در اطراط آن قرار دارند، و از هر اس عقاب تو تسبیح و تنزیه تو را می گویند، تو را بدان نامهایی خوانند، و بحق نامهایی که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل تو را بدان نامها می خوانند، از تو می خواهم دعایم را اجابت کنی، و مشکلم را بر طرف کرده، و گناهانم را بیوشانی.

ای کسی که فرمان داد نفخه صور در میان موجودات دمیده شود، تا آنان در اجتماع بزرگ قیامت گرد هم آیند، و بحق آن نامی که استخوانهای پوسیده را زنده کردی، از تو می خواهم که قلبم را زنده، سینه ام را گشاده، و امورم را اصلاح فرمائی.

ای کسی که بقاء و جاودانگی را ویژه ی خود قرار داد، و مرگ و زندگی و فنا را برای موجوداتش خلق فرمود، ای کسی که عملیش مطابق گفتارش، و گفتارش همانند فرمانش، و فرمانش بر هر چه خواهد جاری می باشد.

اسالک بالاسم الذى دعاك به خليلك حين القى فى النار فدعاك به، فاستجب له و قلت: «يا نار كونى بربدا و سلاما على ابراهيم»،

[الأنبياء ٦٩]. و بالاسم الذى دعاك به موسى من جانب الطور الأيمان، فاستجبت له، و بالاسم الذى حلقت به عيسى من روح القدس.

و بالاسم الذى وهبته به لزكيماً يحيى، و بالاسم الذى كشفته به عن أيوب الصبر، و بالاسم الذى تبت به علي داود، و سخرته به لسليمان الريح تجري يأمره، و الشياطين، و علمته منطق الطير.

و بالاسم الذى حلقت به العرش، و بالاسم الذى حلقت به الكريسي، و بالاسم الذى حلقت به الروحانيين، و بالاسم الذى حلقت به الجن والانسان، و بالاسم الذى حلقت به جميع الخلق.

و بالاسم الذى حلقت به جميع ما آردت من شيء، و بالاسم الذى قدرت به علي كل شيء، آسالك بحق هذه الأسماء، إلا ما أعطيتني سؤلي و قضيت حواجي يا كريم.

بحق آن نامی که حضرت ابراهیم، خلیل تو، آنگاه که در آتش انداخته می شد، تو را بدان نام خواند، و تو دعایش را اجابت فرمودی، و گفتی: «ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت شو»، و بنامی که موسی از کنار کوه طور ایمن تو را بدان نام خواند، و تو او را اجابت فرمودی، و بنامی که عیسی را از روح القدس آفریدی.

و بنامی که يحيى را به ذکریاً بخشیدی، و بنامی که رینج و مشقت را از ایوب مرتفع ساختی، و بنامی که توبه داود را پذیرفتدی، و بادها را برای سليمان مسخر نمودی، که بفرمان او بگردش درمی آمدند، همچنین جن را برای او مسخر کردی، و زبان پرندگان را به او آموختی و بنامی که عرش را با آن آفریدی، و جهان را به آن خلق فرمودی، و فرشتگان را با آن ایجاد کردی، و جن و انس را با آن خلق کردی، و بنامی که تمامی مخلوقات را پدید آوردی.

و بنامی که آنچه خواستی خلق فرمودی، و بنامی که بر هر چیز قادر شدی، بحق این نامها از تو می خواهم که حاجتم را برآوری، و درخواستهایم را اجابت فرمایی، ای بخشندہ.

دعاؤها لقضاء الحوائج

يا ربَّ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، وَ يا خَيْرَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، يا ذَالْقُوَّةِ الْمَتَّنِينَ، وَ يا رَاحِمَ الْمَسَاكِينَ، وَ يا آرْحَمَ الرَّاجِمِينَ.

و في روایة:

يا آولَ الْأَوَّلِينَ، وَ يا اخِرَ الْآخِرِينَ، وَ يا ذَالْقُوَّةِ الْمَتَّنِينَ، وَيا آرْحَمَ الرَّاجِمِينَ، آغْنِنَا وَ افْضِلْ حاجَتنا.

(15) دعای آن حضرت برای قضاء حوائج

ای پروردگار اولین و آخرین، و ای بهترین اولین و آخرین، و ای دارای نیروی قوی، و ای رحم کننده به بیچارگان، و ای مهربانترین مهریانان.

و در روایتی آمده:

ای آغاز هر آغاز، و ای پایان هر انتهای، و ای دارای نیروی قوی، و ای مهربانترین مهریانان، مرا بی نیاز گردان و حاجتم را ادا کن.

دعاوها لقضاء الحوائج

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَا يَنْسِي مَنْ ذَكَرْهُ، وَ لَا يَخِيبُ مَنْ دَعَاهُ، وَ لَا يَقْطَعُ رَحْمَةً مَنْ رَجَاهُ.

ثم يسأل الله عز وجل ما يريد.

(16) دعای آن حضرت برای قضاء حوائج

سباس خدای را سزاست که هر که او را یاد کند فراموش ننموده، و هر که او را بخواند نامید نمی سازد، و امید امیدوار بخود را زائل نمی کند.

آنگاه از خداوند آنچه می خواهد بخواهد.

- ۱۲ -

دعاوها لقضاء الدين و تيسير الامور

اللَّٰهُمَّ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، مُنْزَلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ، فَالِّقُ الْحَبَّ وَالنَّوْى، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ
دَابَّةٍ، أَنتَ أَخْذُ بِنِاصِيَّتِهَا.

أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ
الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ.

صَلَّى اللَّٰهُمَّ وَعَلَيْ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَأَفْضِ عَنِّي الدِّينَ، وَأَغْنِنِي مِنَ الْفَقْرِ، وَيَسِّرْ
لِي كُلَّ الْأَمْرِ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

وَفِي روایة: اللَّٰهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، مُنْزَلَ التَّوْرَةِ وَ
الْإِنْجِيلِ وَالْفُرْقَانِ، فَالِّقُ الْحَبَّ وَالنَّوْى، أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَنْتَ أَخْذُ بِنِاصِيَّتِهَا.

(17) دعای آن حضرت برای قضاء دین و آسان شدن کارها

خداؤندا! پروردگار ما و پروردگار هر چیز، نازل کننده تورات و انجیل و قرآن، شکافنده دانه ها، از شر هر
جنبده ای که زندگیش بدست توست، بتو پناه می برم.

تو اولی هستی که قبیل از تو چیزی نبوده، و آخری هستی که بعد از تو چیزی نخواهد بود، و ظاهری
هستی که برتر از تو چیزی نیست، و باطنی هستی که نزدیکتر از تو چیزی وجود ندارد، بر محمد و
خاندانش درود فرست و قرضم را ادا کن، و مرا از نیازمندی رهایی بخش، و تمامی کارها را برایم آسان
فرما، ای بهترین رحم کنندگان.

این دعا در روایتی دیگر چنین آمده است:

خداؤندا! ای پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار فرمانروایی بزرگ، ای پروردگار ما و پروردگار هر چیز،
نازل کننده تورات و انجیل و قرآن، شکافنده دانه، از هر چیز که زمام امورش بدست توست، بتو پناه می
برم.

أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، فَأَنْتَ
الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ، إِفْضِ عَنِّي الدِّينَ وَأَغْنِنِي مِنَ الْفَقْرِ.

و فی روایة: اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ وَرَبَّ الْأَرَضَينَ وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ، فَالقَاتِلُ الْحَبِّ وَالنَّوْى، وَمُنْزَلُ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ ذِي شَرٍّ أَخْذَ يَنْاصِيَتِهِ.

آتَيْتُ الْأَوَّلَ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ، وَآتَيْتُ الْآخِرَ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَالظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَالْأَبْطَانُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ، إِفْصَنِي عَنِ الدِّينِ، وَأَغْنِنِي مِنَ الْفَقْرِ.

تو اولی هستی که قبل از تو چیزی نبوده، و آخری هستی که بعد از تو چیزی نیست، و تو ظاهری هستی که برتر از تو چیزی نیست، و باطنی هستی که نزدیکتر از تو چیزی نیست، قرضم را ادا کرده و مرا از فقر و نیازمندی رهایی بخش.

و در روایتی دیگر اینگونه آمده است:

خدایا! ای پروردگار آسمانها و پروردگار زمینها و پروردگار هرجیز، شکافنده دانه و هسته، ونازل کننده تورات و انجیل و قرآن، بتو پناه می برم از هر شروری که زندگیش در اختیار توست.

تو اولی هستی که قبل از تو چیزی نیست، و تو آخری هستی که بعد از تو چیزی نیست، و ظاهری هستی که برتر از تو چیزی نیست، و باطنی هستی که غیر از تو چیزی نیست، قرضم را ادا کرده و مرا از فقر بی نیاز گردان.

دعاؤها لدفع الشدائـ

روی أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلِيهِ الْعَلَيْهِ وَفاطِمَةُ عَلِيهِمَا السَّلَامُ هَذَا الدُّعَاءُ وَقَالَ لَهُمَا: إِنْ نَزَلتَ بِكُمَا مَصِيبَةً أَوْ خَفْتُمَا جُورَ السُّلْطَانِ أَوْ ضَلَّتْ لَكُمَا ضَالَّةً، فَاحْسِنَا الوضُوءَ وَصَلِّيَا رَكْعَتَيْنِ وَارْفَعَا أَيْدِيكُمَا إِلَى السَّمَاءِ وَقُولَا:

(18) دعای آن حضرت برای دفع شدائـ

روایت شده که پیامبر این دعا را به حضرت علی و حضرت فاطمه علیهمالسلام یاد داد و فرمود: هر گاه مصیبتي بر شما وارد شد، یا از ستم پادشاهی ترسیدید، یا چیزی گم شد، نیکو وضو گرفته و دو رکعت نماز بخوانید و دستها را بلند کرده و بگوئید:

يَا عَالَمَ الْغَيْبِ وَالسَّرَّائِرِ، يَا مُطَاعِ يَا عَلِيمِ، يَا أَلَّهُ يَا أَلَّهُ، يَا هَارِمَ الْأَحْزَابِ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِلَيْهِ، يَا كَائِنَدَ فَرْعَوْنَ لِمُوسَى، يَا مُنْجِي عِيسَى مِنَ الطَّلَمَةِ، يَا مُحْلِصَ قَوْمٍ نُوحَ مِنَ الْفَرْقَ، يَا رَاجِمَ عَبْدِهِ يَعْفُوبَ، يَا كَاشِيفَ ضَرِّ أَيُوبَ، يَا مُنْجِي ذَى النُّونِ مِنَ الطُّلُمَاتِ، يَا فَاعِلَّ كُلِّ خَيْرٍ، يَا هَادِيًّا إِلَى كُلِّ خَيْرٍ، يَا دَالِّا عَلَى كُلِّ خَيْرٍ، يَا امْرَأً بِكُلِّ خَيْرٍ، يَا خَالِقِ الْخَيْرَاتِ، أَنْتَ اللَّهُ رَغِبُتُ إِلَيْكَ فِيمَا قَدْ عَلِمْتَ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغَيْوبِ، أَسَّالُكَ أَنْ تَصْلِي عَلَى مُحَمَّدٍ وَالِّي مُحَمَّدٍ.

ثم اسألـ الحاجة تجاب ان شاء الله تعالى.

ای دانای غیب و اسرار، ای اطاعت شده ای دانا، ای خداوند، ای خداوند، ای متفرق سازنده گروهها برای پیامبر، ای آنکه برای موسی فرعون را فریب داد، ای آنکه عیسی را از تاریکی نجات داد، ای آنکه قوم نوح را از غرق شدن رهانید، ای آنکه به بندۀ اش یعقوب رحم کرد، ای برطرف کننده ناراحتی ایوب، ای نجات دهنده حضرت یونس از تاریکیها، ای کننده هر کار نیک، ای هدایتگر به هر خیر و نیکی، ای راهنمای کار نیک، ای آنکه به کار نیک امر می کند، ای آفریننده خیر و نیکی، ای اهل خیر، تو معبودم هستی، در آنچه می دانی بسوی تو مشتاق شده ام و تو دانای پنهانیها هستی، از تو می خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی.

آنگاه حاجت را می طلبی، که به یاری خدا اجابت میشود.

دعاؤها للامر العظيم

يَحْقِّقْ يَسِّ وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ، وَيَحْقِّقْ طَهَ وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ، يَا مَنْ يَقْدِرُ عَلَى حَوَائِجِ السَّائِلِينَ، يَا مَنْ يَعْلَمُ مَا فِي الصَّمِيرِ، يَا مُنْفِسًا عَنِ الْمُكْرَوِينَ، يَا مُفْرَجًا عَنِ الْمَغْمُومِينَ، يَا رَاجِمَ الشِّيخِ الْكَبِيرِ، يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَى التَّفْسِيرِ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَالِّي مُحَمَّدٍ وَأَفْعَلَ بِهِ.

(19) دعای آن حضرت برای کارهای مهم

بحق یس و قرآن حکیم، و بحق طه و قران عظیم، ای آنکه بر حاجتها نیازمندان قادر است، ای آنکه اسرار را می داند، ای برطرف کننده مشکل آنانکه دجارت مشکل شده اند، ای گشاینده غم آنانکه دجارت غم و اندوه هند، ای رحم کننده به پیرمرد و ای روزی دهنده به طفل کوچک، ای آنکه نیازی به تفسیر ندارد، بر محمد و خاندانش درود فرست و این کار را برایم انجام ده.

دعاؤها لقضاء الحوان

روی آن النبی صلی اللہ علیہ وآلہ علّم علیا و فاطمة علیہماالسلام و قال: یصلی احدهم رکعتین، یقرء فی کل رکعة فاتحة الكتاب و آیةالکرسی- ثلاث مرات، و «قل هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»- ثلاث مرات، و آخر الحشر- ثلاث مرات، من قوله: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ» الى آخره، فإذا جلس فلیتشهد و ليشن على الله و ليصل على النبی ۹ ولیدع للمؤمنین والمؤمنات، ثم یدعو على اثر ذلك فيقول:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَحْقِيقَ كُلِّ اسْمِكَ هُوَ لَكَ، يَحْقِيقَ عَلَيْكَ فِيهِ إِجَابَةُ الدُّعَاءِ إِذَا دُعِيْتَ يَهُ، وَ أَسْأَلُكَ يَحْقِيقَ كُلَّ ذَيْ حَقٍّ عَلَيْكَ، وَ أَسْأَلُكَ يَحْقِيقَ عَلَى جَمِيعِ مَا هُوَ دُونَكَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا.

(20) دعای آن حضرت برای قضاء حوان

روایت شده که پیامبر به حضرت علی و حضرت فاطمه علیہماالسلام این نماز را آموخت و فرمود: دو رکعت نماز خوانده، در هر رکعت بکار سوره حمد و آیةالکرسی سه بار و سوره توحید سه بار، و آخر سوره حشر از «اگر این قرآن را به کوهها نازل می کردیم». تا آخر سوره را می خوانی، آنگاه نشسته و تشهید خوانده و بر خداوند ثناء می گوید و بر پیامبر درود می فرستد و زنان و مردان با ایمان را دعا می کند، آنگاه می گوید:

پروردگار! از تو می خواهم بحق تمام نامهای که برای توست، که هرگاه تو را با آنها بخوانم اجابت دعا با آن محقق می گردد، و از تو می خواهم بحق هر صاحب حقی که بر تو حق دارد، و از تو می خواهم به حقت بر تمامی آنانکه غیر تو هستند، که این کار را انجام دهی.

دعاؤها في تغريب الهموم و الغموم بعد صلاتها

عن الصادق علیه السلام: کان لامی فاطمة علیهاالسلام صلاة تصلیها علّمها جبرئیل، رکعتان تقرء فی الاولی الحمد میره، و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، و فی الثانية الحمد مره و مائة مره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» فإذا سلمت سبحت تسبيح الطاهرة علیهاالسلام، و هو التسبیح الذی تقدم، [المراد به التسبیح الذی ذكرناه تحت الرقم: 1].

تکشف عن رکبتك و ذراعيك علی المصلي، و تدعو بهذا الدعاء، و تسأل حاجتك تعطها ان شاءالله تعالى، الدعاء:

(21) دعای آن حضرت در برطرف شدن غم و اندوه

از امام صادق علیه السلام روایت شده: مادرم فاطمه علیهاالسلام نمازی داشت که از جبرئیل فرا گرفته بود و آنرا می خواند، و آن دو رکعت بود: در رکعت اول یک بار سوره ی حمد و سوره ی قدر، و در رکعت دوم یک بار سوره ی حمد و صد بار سوره ی توحید و بعد از سلام و تسبيح حضرت زهرا علیها السلام را می خواند، [مراد دعای شماره یک این مجموعه می باشد]

سپس زانوها و پاها را روی سجاده قرار داده و این دعا را خوانده و حاجتش را می خواهد.

ترفع يديك بعد الصلاة على النبی صلی اللہ علیہ وآلہ و تقول:

اللَّهُمَّ إِنِّي آتُوَّجُهُ إِلَيْكَ بِهِمْ، وَ آتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِحَقِّهِمْ، الَّذِي لَا يَعْلَمُ كُنْهُهُ سِوَاكَ، وَ يَحْقِقُ مَنْ حَقَّهُ عِنْدَكَ عَظِيمٌ، وَ يَاسْمَائِكَ الْحُسْنَى وَ كَلِمَاتِكَ التَّامَاتِ الَّتِي أَمَرْتَنِي أَنْ آدُعُوكَ بِهَا.

وَ أَسْأَلُكَ يَاسِمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي أَمَرْتَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَدْعُوَ بِهِ الطَّيْرَ قَاجَابَتَهُ، وَ يَاسِمِكَ الْعَظِيمِ الَّذِي قُلْتَ لِلنَّارِ كُونِي بِرَدًا وَ سَلَامًا عَلَيْ إِبْرَاهِيمَ، فَكَانَتْ.

وَ يَا حَبِّيْ أَسْمَائِكَ إِلَيْكَ، وَ آشْرَفُهَا عَنْدَكَ، وَ اعْظَمُهَا لَدِيكَ وَ اسْرَعُهَا اجْاْبَهَا، وَ انجْحَمُهَا طَلْبَهَا وَ بِمَا انتَ اهْلَهَا وَ مَسْتَحْقَهُ وَ مَسْتَوْجَبَهُ.

دستهایت را بعد از صلوٰات فرستادن بلند کرده و می خوانی:

پروردگار! با نام آنان- ائمه علیهم السلام- بتو روی می آورم، و بحق آنان، که جز تو کسی از ژرفای آن آگاه نیست، بتو توصل می جویم، و نیز بحق کسی که حق او نزد تو بسیار بزرگ است، و به نامهای نیکویت و موجودات کامل تو، که مرا امر فرمودی با نام آنان تو را بخوانم، بتو متولی می شوم.

و به نام بزرگت که به ابراهیم امر فرمودی که با آن پرنده را صدا کند و پرنده او را پاسخ گفت: و بنام بزرگت که به آتش فرمان دادی که بر ابراهیم سرد و سلامت باشد، و آتش چین شد.

و به محبوبترین نامهایت و شریفترین آنها در پیشگاهت و بزرگترین آنها نزد تو و به نامهایت که اجابت دعا با آنها سریعتر انجام می پذیرد و به مقصود بهتری نائل می شویم و به آنچه تو شایسته‌ی آنی تو را می خوانم.

و اتوسل الیک و ارغب الیک، و اتصدق منک، و استغفرک و استمنحك،

[استمیحک (خ ل)] و اتضرع الیک و اخضع بین یدیک و اخشع لک و لک، وَ أَخْشَعْ لَكَ، وَ أَفْرُ لَكَ يُسْوِءَ صَنَعَتِي، وَ أَتَمَّلُقُ وَ أَلْحُ عَلَيْكَ.

وَ أَسْأَلُكَ يَكُنْكِيلَ الَّتِي آنْزَلْتَهَا عَلَيِّ أَنْبِيَاكَ وَ رُسُلِكَ، صَلَواتُكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، مِنَ النَّوْرَاةِ وَ الْأَنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، مِنْ أَوْلَاهَا إِلَى اخْرَاهَا، قَالَ فِيهَا أَسْمَكَ الْأَعْظَمَ، وَ يَمَا فِيهَا مِنْ آسْمَائِكَ الْعَظِيمِيْ آتَقْرَبَ إِلَيْكَ.

وَ أَسِّيَّلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيِّ مُحَمَّدَ وَ إِلَهَ، وَ أَنْ تُفْرِجَ عَنْ مُحَمَّدٍ وَ إِلَهٍ، وَ تَجْعَلَ قَرْجِيْ مَقْرُونًا يَفْرَجُهُمْ، وَ تَقْدِمُهُمْ

فِي كُلِّ حَيْرٍ وَ تَدْعِيْهُمْ فِيهِ، وَ تَفْتَحَ أَبْوَابَ السَّمَاءِ لِدُعَائِي فِي هَذَا الْيَوْمِ، وَ هَذِهِ اللَّيْلَةِ يَفْرَجُهُمْ، وَ إِعْطَانِي سُؤْلِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

فَقَدْ مَسَّنِيَ الْفَقْرُ، وَ نَالَنِي الصُّرُّ، وَ سَلَمَنَتِي الْخَاصَّةُ، وَ أَجَأَنِي الْحَاجَةُ، وَ تَوَسَّمْتُ بِالذِّلَّةِ، وَ غَابَتِي الْمَسْكَنَةُ، وَ حَقَّتْ عَلَيِّ الْكَلِمَةُ، وَ أَحَاطَتْ بِيَ الْخَطِينَةُ.

- ۱۳ -

و به تو توسّل جسته، و به تو روی می آورم، و از تو کمک خواسته، و طلب بخشش گناه و احسان و فضل تو را دارم، و در پیشگاهت زاری کرده و خضوع و خشوع می نمایم، و به کردار زشتم اقرار کرده، و بر تو اصرار می نمایم.

و بحق کتابهایی که بر پیامبران و رسولانت- که درود تو بر تمامی آنان باد- فرستادی، از تورات و انجیل و قرآن بزرگ و دیگر کتب، که اسم اعظم تو در آنهاست، و بحق نامهای بزرگ تو که در آنست، بتو نزدیکی می جویم.

و از تو می خواهم، که بر محمد و خاندانش درود فرستاده و بر آنان گشایش عطا فرمایی، و گشایش کار مرا مقرون به گشایش کار آنان قرار دهی، و آنان را در هر کار نیکی مقدم کرده و از ایشان آغاز نمائی، و در این روز درهای آسمان را برای دعایم بگشایی، و در این روز و این شب به گشایش کارم و دادن حاجتم در دنیا و آخرت، اجازه صادر فرمایی.

بدرستیکه فقر و بیچارگی مرا در خود فرو برده، و پریشانحالی بر من تسلط یافته، و نیاز و حاجت مرا به تو پناهنده ساخته، و ذلت و مسکنت بر چهره ام نقش بسته، و درماندگی بر من غالب شده، تو رافت و رحمت بر من واجب گردیده، و گناه مرا احاطه نموده است.

و هذا وقت الذى وعدت اولياك فيه الاجابه، فصل على محمد و آله و امسح مابى بيمينك الشافيه، و انظر الى بعينك الراحمه، و ادخلنى فى رحمتك الواسعه.

و اقبل الى بوجهك، الذى اذا اقبلت به على اسير فكته و على ضال هديته، و على غائب

[حائر، جائز (خ ل)] اديته، و على مُقْتَرْ أَغْنِيَّةُ، وَ عَلَى ضَعِيفٍ قَوَيْتُهُ، وَ عَلَى خَائِفٍ أَمْنَتُهُ، وَ لَا تُخْلِنِي لِقاءَ عَدُوكَ وَ عَدُوِّي، يَا ذَالْجَلَالَ وَ الْأَكْرَامِ.

يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ كَيْفَ هُوَ، وَ حَيْثُ هُوَ وَ قُدْرَتِهِ إِلَّا هُوَ، يَا مَنْ سَدَ الْهَوَاءَ بِالسَّمَاءِ، وَ كَبِيسَ الْأَرْضَ عَلَيِّ الْمَاءِ، وَ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَحْسَنَ الْأَسْمَاءِ، يَا مَنْ سَمِيَ نَفْسَهَ بِالْإِسْمِ الَّذِي يَهِيَّقِي حَاجَةً كُلِّ طَالِبٍ يَدْعُوهُ يَهِيَّ.

وَ أَسْأَلُكَ بِذِلِكَ الْأِسْمِ، فَلَا شَفِيعَ أَفْوَى لَيْ مِنْهُ وَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصْلِيَ عَلَيِّ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَنْضِيَ لَيْ حَوَاجِيِّ، وَ تَسْمِعَ مُحَمَّداً وَ عَلَيَّ وَ فاطِمَةَ، وَ الْحَسِينَ وَ الْحَسِينَ، وَ عَلَيَّ وَ مُحَمَّداً، وَ جَعْفَراً وَ مُوسِيًّا، وَ عَلَيَّ وَ مُحَمَّداً وَ عَلَيَّ، وَ الْحَسِينَ وَ الْحِجَّةَ، صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ

و این زمان زمانی است که به دوستانت وعده اجابت دعا را داده ای، پس بر محمد و خاندانش درود فرست، و آنجه از فقر و بیچارگی مرا در خود گرفته، را با قدرت از من دور دار، و با چشم رحمت بر من نظر افکن، و مرا در رحمت واسعه خود داخل ساز.

و به من توجّه بنما، توجّهی که هرگاه بر اسیری افتاد او را آزاد سازد، و آنگاه که بر گمراهی افتاد هدایت شود، و آنهنگام که بر حیران و سرگردانی افتاد او را از حیرت رها سازد، و وقتی بر فقیری افتاد او را بی نیاز گرداند، و آنزمان که بر ناتوانی افتاد نیرومند گردد، و هرگاه بر خائفی افتاد او را اینمی دهد، و مرا در معرض دشمنان خود و دشمنانم قرار ندهی، ای صاحب جلالت و بزرگواری.

اک کسی که هیچکس جز خودش به کیفیت و جایگاه و قدرتش آگاه نیست، ای کسی که هوا را با آسمان بست، و زمین را بر روی آب گستراند، و بهترین نامها را برای خود برگزید، ای کسی که خود را بنامی نامید، که حاجت هر که با آن نام او را بخواند مستجاب می شود.

از تو می خواهم به آن نام، که برای من شفیعی نیرومندتر از او وجود ندارد، و بحق محمد و خاندانش، از تو می خواهم که بر محمد درود فرستی، و حاجتها یم را روا فرمائی، و صدایم را به گویش محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین، علی، محمد، جعفر، موسی، علی، محمد، علی، حسن، حجت. که

وَ بِرِكَاتِكَ وَ رَحْمَتِكَ، صَوْتِي، قَبِيشَقُوْعَا لِي إِلَيْكَ وَ تُشَفِّعُهُمْ فِيَّ، وَ لَا تَرْدُنِي خَائِبَاً، يَحْقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَ يَحْقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَ يَحْقِّ مُحَمَّدٌ وَ الْمُحَمَّدُ، وَ أَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا يَا كَرِيمَ.

دعاؤها للخلاص من المهالك

روی ان رجلاً كان محبوساً بالشام مدة طويلة مضيقاً عليه، فرأى في منامه كأن الزهراء عليها السلام انته، فقالت له: ادع بهذا الدعاء، فتعلمها و دعا بها، فتخلص و رجع إلى منزله، وهو:

اللَّهُمَّ يَحْقِّ الْعَرْشَ وَ مَنْ عَلَاهُ، وَ يَحْقِّ الْوَحْيَ وَ مَنْ آوْحَاهُ، وَ يَحْقِّ النَّبِيَّ وَ مَنْ نَبَّاهُ، وَ يَحْقِّ الْبَيْتَ وَ مَنْ بَنَاهُ.

يا سامي كُل صوتٍ، يا جامع كُل فوتٍ، يا باري التفوس بعَد الموت، مل علی مُحَمَّدٍ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ، وَ ائْتَنَا وَ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، فِي مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبِهَا، فَرَحًا مِنْ عِنْدِكَ عَاجِلًا.

يَشَاهِدَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى ذُرِّيَّتِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً.

دروع و برکات و رحمت بر آنان باد- برسانی، تا برایم نزد تو شفاعت کنند درود و برکات و رحمت بر آنان باد- برسانی، تا برایم نزد تو شفاعت کنند و آنان را شفیع گردانی، و مرا نالمید ننمائی، بحق آنکه

خدائی جز تو نیست، و بحق آنکه خدائی جز تو نیست، و بحق محمد و خاندانش، این حاجاتم را روا سار، ای بخشندۀ.

(22) دعای آن حضرت برای رهائی از مهالک

روایت شده که مردی در شهر شام مدتی طولانی زندانی بود، در خواب حضرت زهرا علیها السلام را دید که نزد او آمده و فرمود: این دعا را بخوان، آنمرد دعا را آموخته و خواند و رها شد و به منزلش برگشت، آن دعا اینست: پروردگار! سوگند به عرش و کسی که آنرا را برآفرانست، سوگند به وحی و هر که آنرا نازل کرد، و بحق پیامبر و هر که او را به نبوت رسانید، و بحق خانه کعبه و هر که آنرا ساخته است.

ای شنونده هر صدا، ای جمع کننده هر گمشده، ای خالق جانها بعد از مرگ، بر محمد و خاندانش درود فرست، و بما و تمامی زنان و مردان مؤمن در شرق و غرب زمین، بزوی از جانب خود گشایش عنایت فرما، به شهادت آنکه خدائی جز تو نیست، و محمد- که درود خدا بر او و بر فرزندان پاکش باد- بندۀ و فرستاده توست.

ادعیه آن حضرت در رفع خطرات و بیماریها

دعاؤها في الاحتراز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، يَا حَيُّ يَا قَيُومُ، يَرْحَمَكَ أَسْتَغْفِيْ فَأَغِثْنِي، وَ لَا تَكْلِنِي إِلَيْ نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَ أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ.

و فی روایة:

يَا حَيُّ يَا قَيُومُ يَرْحَمَكَ أَسْتَغْفِيْ، أَللَّهُمَّ لَا تَكْلِنِي إِلَيْ نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَ أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ.

(23) دعای آن حضرت برای جلوگیری از خطرات

بنام خداوند بخشندۀ مهریان، ای زنده ای پایدار، به رحمت پناه آورده ام، مرا پناه ده، و یک چشم بر هم زدن مرا بحال خود وامگذار، و تمام امورم را اصلاح گردان.

و در روایتی آمده:

ای زنده، ای پایدار، به رحمت پناهندۀ گردیده ام، خدایا یک لحظه مرا بخودم وامگذار، و تمام امورم را اصلاح کن.

دعاؤها في العودة للرحمي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ النُّورِ، بِسْمِ اللَّهِ نُورٌ عَلَيْ نُورٍ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ مَدِيرُ الْأُمُورِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ.

(24) دعای آن حضرت برای بیماری تب

بنام خداوند بخشندۀ مهریان، بنام خداوند نور، بنام خداوندی که نور در نور است، بنام خداوندی که نور بر نور است، بنام خداوندی که تدبیر امور بدست اوست، بنام خداوندی که نور را از نور آفرید.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ، وَ أَنْزَلَ النُّورَ عَلَيْ الطُّورِ، فِي كِتَابٍ مَسْطُورٍ، فِي رُقٍ مَنْشُورٍ، يَقَدِّرْ مَقْدُورٍ، عَلَيْ نِيَّيِ مَحْبُورٍ.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْعَزَّ مَذْكُورٌ، وَ بِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ، وَ عَلَيِ السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ مَشْكُورٌ، وَ صَلَيَ اللَّهُ عَلَيِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

سپاس خداوندی را سزاست که نور را از نور آفریده، و نور را بر کوه طور نازل فرمود، در کتابی نوشته شده، و در کاغذی گشوده شده، به اندازه معین، بر پیامبری بزرگ.

سپاس شایسته خداوندی است که به عزت مذکور، و به فخر و افتخار مشهور، و به رنج و سرور شکرگذار است، و درود خدا بر آقای ما محمد و خاندان پاکش باد.

و في روایة:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي يَقُولُ لِلشَّيْءٍ كُنْ فَيَكُونُ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي يَعْلَمُ حَاتِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ.

بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ النُّورَ مِنَ النَّوْرِ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْمَعْرُوفِ مَذْكُورٌ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ النُّورَ عَلَى الْطَّورِ، يَقَدِّرُ مَقْدُورٌ، فِي كِتَابٍ مَسْطُورٍ، عَلَيْنِي مَحْبُورٌ.

و در روایتی دیگر این دعا اینگونه آمده است:

بنام خداوند بخشندۀ مهریان، بنام خداوند نور، بنام خداوندی که هرگاه اراده وجود چیزی را بکند، ایجاد می شود، بنام خداوندی که بر خیانتهای چشمها و آنجه قلبها پنهان می دارند، آگاهیست.

بنام خداوندی که نور را از نور آفرید، بنام خداوندی که به کارهای نیک شناخته شده، بنام خداوندی که نور را بر کوه طور نازل فرمود، به اندازه معین، در کتابی نوشته شده، بر پیامبری بزرگ.

- ۱۴ -

دعاؤها في العودة للحمى

اللَّهُمَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، ذُو السُّلْطَانِ الْقَدِيمِ، وَ الْمَنْ الْعَظِيمِ، وَ الْوَجْهُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، وَ لَيُ الْكَيْمَاتُ التَّامَّةُ، وَ الدَّعْوَاتُ الْمُسْتَجَابَاتُ، حَلَّ مَا أَصْبَحَ يَغْلَبُ.

(25) دعای آن حضرت برای بیماری تب

پوردگار! معبودی جز تو نیست که برتر و والاتری، صاحب فرمانروایی دیرینه و منتی بزرگ و بزرگواری فراوان، معبودی جز تو نیست و برتر و والاتری، خالق موجودات، احابت کننده دعاها می باشی، آنچه فلان شخص بدان گرفتار شده را بگشا.

دعاؤها في العودة للحمى

وَ لَهُ مَا سَكَنَ فِي الظَّلَلِ وَ النَّهَارِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، يَا أَمْ مُلْدِمٍ إِنْ كُنْتَ امْنَتِ يَاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ رَسُولِهِ الْكَرِيمِ، فَلَا تَهْشِمِي الْعَظَمَ، وَ لَا تَأْكِلِي الْحَمْ، وَ لَا تُشْرِبِي الدَّمِ، أَخْرَجِي مِنْ حَامِلِ كِتَابِي هَذَا إِلَيِّي مِنْ لَا يُؤْمِنُ يَاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ رَسُولِهِ الْكَرِيمِ وَ إِلَيْهِ، مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ فاطِمَةٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَينُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

(26) دعای آن حضرت برای بیماری تب

و برای اوست آنچه در شب و روز آرام می گیرد، و او شنوا و داناست، ای تب اگر بخدای بزرگ و فرستاده گرامیش ایمان داری، پس استخوانها را خورد نکرده، و گوشتها را نخور، و خونها را ننوش.

از حامل این نوشته بسوی کسی که بخدای بزرگ و پیامبر گرامیش و خاندان او، یعنی محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، ایمان ندارد، برو.

دعای آن حضرت در ایام و ماهها

دعاوهای فی یوم السبت

اللَّهُمَّ افْتَحْ لَنَا خَزَائِنَ رَحْمَتِكَ، وَ هَبْ لَنَا اللَّهُمَّ رَحْمَةً لَا تُعَذِّبُنَا بَعْدَهَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ ارْزُقْنَا مِنْ فَضْلِكَ الْوَابِسِعِ رِزْقًا حَلَالًا طَيْبًا، وَ لَا تُحْجِنْنَا وَ لَا تُفْقِرْنَا إِلَيْ أَحَدٍ سِيواكَ، وَ زِدْنَا لَكَ شُكْرًا، وَ إِلَيْكَ فَقْرًا وَ فَاقَةً، وَ بِكَ عَمَنْ سِيواكَ غِنَىًّا وَ تَعْفِفَةً.

اللَّهُمَّ وَسِعْ عَلَيْنَا فِي الدُّنْيَا، اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ تَرْزُقَنَا وَجْهَكَ عَنَّا فِي حَالٍ، وَ نَحْنُ نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِيهِ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاعْطِنَا مَا تُحِبُّ، وَاجْعِلْنَا قُوَّةً فِيمَا تُحِبُّ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

(27) دعای آن حضرت در روز شنبه

پوردهگار! گنجهای رحمت را برای ما بگشا، و ما را مشمول رحمتی قرار ده که بعد از آن در دنیا و آخرت عذابیان ننمائی، و از فضل گستردگی ات، ما را از روزی حلال و پاکیزه ای بهره مند گردان، و ما را نیازمند و محتاج کسی جز خودت قرار نده، و شکرگذاری ما را نسبت بخودت، و نیز فقر و نیازمان را بتو، و بی نیازی و کرامت نفسمان از غیر خودت را، افزون فرما.

خداؤند! در دنیا بر ما گشایش عطا فرما، بارالها! از اینکه ما را در حالی که دیدارت را طالبیم، از دیدارت منع نمائی، بتو پناه می برمی.

پوردهگار! بر محمد و خاندانش درود فرست، و آنچه را که دوست داری بما عطا فرما، و آنرا نیرویی قرار ده در آنچه ما دوست می داریم، ای بهترین رحم کنندگان.

دعاوهای فی یوم الاصد

اللَّهُمَّ اجْعِلْ أَوَّلَ يَوْمِي هَذَا فَلَاحًا، وَ اخْرَهْ نَجَاحًا، وَ أَوْسِطَهُ صَلَاحًا، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعِلْنَا مِمْنَ آنَابِ إِلَيْكَ فَقِيلَتَهُ، وَ تَوَكِّلْ عَلَيْكَ فَكَفَيْتَهُ، وَ تَضَرَّعْ إِلَيْكَ فَرَحِمْتَهُ.

(28) دعای آن حضرت در روز یکشنبه

پوردهگار! آغاز این روزم را رستگاری، و پایانش را موفقیت، و وسط آنرا سعادتمندی قرار ده، خداوند بر محمد و خاندانش درود فرست، و ما را از کسانی قرار ده که بسوی تو روی آورده، و تو آنان را پذیرفته ای، و بر تو توکل کرده و آنان را کفایت نموده ای، و بسوی تو زاری کرده و آنان را مشمول رحمت قرار داده ای.

دعاوهای فی یوم الإثنين

اللَّهُمَّ إِنِّي آسُأُكَلَّ فُؤُدَّ فِي عِبَادَتِكَ، وَ تَبَرُّ فِي كِتَابِكَ، وَ فَهْمًا فِي حُكْمِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَ لَا تَجْعَلْ الْقُرْآنَ بَيْنَ مَاجِلَةٍ، وَ الصِّرَاطَ زَائِلًا، وَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنَّا مُوْلِيًّا.

(29) دعای آن حضرت در روز دوشنبه

خداؤند! از تو نیرو در عبادت و بندگی، و بینش در درک آیات کتابت، و فهم در درک احکامت را خواستارم، پوردهگارا بر محمد و خاندانش درود فرست، و قرآن را دور از دسترس فهم ما، و صراط را زائل از ما، و محمد را روی گردان از ما قرار مده.

دعاوهای فی یوم الثلثاء

اللَّهُمَّ اجْعِلْ غَفَلَةَ النَّاسِ لَنَا ذَكْرًا، وَ اجْعِلْ ذَكْرَهُمْ لَنَا شُكْرًا، وَ اجْعِلْ صَالِحَ مَا نَقُولُ يَأْسِنَنَنَانِيَّةً فِي قُلُوبِنَا.

اللَّهُمَّ إِنَّ مَغْفِرَتَكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِنَا، وَ رَحْمَتَكَ أَرْجِي عِنْدَنَا مِنْ أَعْمَالِنَا، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَ وَفِقْنَا لِصَالِحِ الْأَعْمَالِ وَ الصَّوَابِ مِنَ الْفِعَالِ.

(30) دعای آن حضرت در روز سه شنبه

پروردگار! در مقابل غفلت مردم ما را متذکر قرار ده، و در برابر ذکر آنان برای ما شکر و سپاس مقرر فرما، و بهترین چیزی که بر زبانمان جاری می شود را نیات قلبی ما قرار ده.

خداؤندا، غفران و بخشش تو از گناهان ما گستردده تر و رحمت تو امیدوارکننده تر از اعمال ما می باشد، خداوندا بر محمد و خاندانش درود فrust، و ما را بر اعمال صالح و کارهای نیک موفق دار.

دعاوهها في يوم الأربعاء

اللَّهُمَّ احْرُسْنَا بِعَيْنَيْكَ الَّتِي لَا تَنَامُ، وَ رُكْنَيْكَ الَّذِي لَا يُرَا مُ، وَ يَأْسِمَائِكَ الْعِظَامُ، وَ صَلَّ عَلَيْكَ مُحَمَّدٌ وَ إِلَهٌ، وَ احْفَظْ عَلَيْنَا مَا لَوْ حَفِظَهُ غَيْرُكَ صَاعٍ، وَ اسْتُرْ عَلَيْنَا مَا لَوْ سَتَرَهُ غَيْرُكَ شَاعَ، وَ اجْعَلْ كُلُّ ذَلِكَ لَنَا مَطْوَاعًا، إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ، قَرِيبٌ مُحِبٌّ.

(31) دعای آن حضرت در روز چهارشنبه

پروردگار! ما را با دیدگانت که هرگز بخواب نمی رود، و با پایه و ستوانی که مورد تجاوز قرار نمی گیرد، و با نامهای بزرگ مرا حفاظت فرما، و بر محمد و خاندانش درود فrust، و برایمان حفظ کن آنچه را که اگر حافظتی غیر از تو داشته باشد ضایع می گردد، و بپوشان بر ما آنچه اگر غیر تو آنرا بپوشاند شیوع پیدا می کند، و همه اینها را فرمانبر ما قرار ده، بدرستیکه تو خواسته ها را می شنوی، و نزدیک بوده و احابت کننده ای.

دعاوهها في يوم الخميس

اللَّهُمَّ انِّي اسْأَلُكَ الْهُدَى وَ التُّقْوِى، وَ الْعَفَافَ وَ الْغُنْى، وَ الْعَمَلَ يَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضِى، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ قُوَّتِكَ لِصَعْفَنَا، وَ مِنْ غِنَائِكَ لِفَقْرَنَا وَ فَاقْتَنَا، وَ مِنْ حِلْمِكَ وَ عِلْمِكَ لِجَهْلِنَا.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ إِلَيْهِ مُحَمَّدٌ، وَ آعِنَا عَلَى شُكْرَكَ وَ ذِكْرَكَ، وَ طَاعَتِكَ وَ عِبَادَتِكَ، يَرَحْمِنِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

(32) دعای آن حضرت در روز پنج شنبه

پروردگار! هدایت و تقوی، و عفاف و بی نیازی، و عمل به آنچه که دوست داری و خشنود می گردد، را از تو خواستارم، خداوندا از تو در مقابل ناتوانیمان نیرو، و در مقابل نیازمان بی نیازی، و در مقابل جهالت و نادانیمان علم و حلم خواهانیم.

خداؤندا! بر محمد و خاندانش درود فrust، و ما را بر شکر و ذکر، و اطاعت و عبادت یاری فرما، بررحمت تو ای بهترین رحم کنندگان.

دعاوهها في يوم الجمعة

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ أَقْرَبِ مَنْ تَقْرَبَ إِلَيْكَ، وَ أَوْجَهِ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْكَ، وَ أَنْجَحِ مَنْ سَأَلَكَ وَ تَضَرَّعَ إِلَيْكَ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ كَانَهُ يَرَاكَ إِلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِي فِيهِ يَلْقَاكَ، وَ لَا تَمْتُنَا إِلَّا عَلَيْ رِضَاكَ، اللَّهُمَّ وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ أَخْلَصَ لَكَ يَعْمَلَهُ، وَ أَحَبَّكَ فِي جَمِيعِ خَلْقِكَ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ إِلَيْهِ مُحَمَّدٌ، وَ اغْفِرْنَا مَغْفِرَةً جَزْمًا حَتَّمًا لَا تَقْتَرُفْ بَعْدَهَا ذَنْبًا، وَ لَا نَكْتَسِبْ خَطِيئَةً وَ لَا إِثْمًا.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ إِلَيْهِ مُحَمَّدٌ، صَلَّ نَافِيَّةً دَائِمَةً، زَاكِيَّةً مُتَتَابِعَةً، مُتَوَاصِلَةً مُتَرَادِفَةً، يَرْحَمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

(33) دعای آن حضرت در روز جمعه

بارالها! ما را از نزدیکترین کسانی که بتو تقرب جسته اند، و از آبرومندترین کسانی که بتو روی آورده اند، و بیروزمندترین کسانیکه از تو درخواست کرده و زاری نموده اند، قرار ده.

خداؤندا! ما را از کسانی قرار ده که گویا تو را تا روز قیامت، که روز دیدار نیست، می بینند، پروردگارا ما را از کسانی قرار ده که در عمل نسبت بتو اخلاص ورزیده، و در تمامی مخلوقات تو را دوست دارند.

پروردگارا! بر محمد و خاندانش درود فرست، و ما را مورد بخششی قرار ده که بعد از آن گناهی انجام نداده، و خطأ و اشتباہی را مرتكب نشویم. خداوندا! بر محمد و خاندانش درود فرست، درودی رشدکننده، همیشگی، پاکیزه، پی درپی و سلسله وار، برحمت ای بهترین رحم کنندگان.

- ۱۵ -

دعاؤها في يوم الجمعة

روی عن صفوان آنه قال: دخل محمد بن علي الحلبی على ابی عبدالله عليه السلام في يوم الجمعة، فقال له: تعلمنی افضل ما اصنع في هذا اليوم، فقال: يا محمد ما اعلم ان احدها كان اکبر عند رسول الله صلی الله علیه وآلہ من فاطمة، و لا افضل مما علمها ابوها محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآلہ قال:

من اصبح يوم الجمعة فاغتنسل و صف قدمه و صلی اربع ركعات مثنی، يقراء في اول رکعة فاتحة الكتاب و «قل هو الله أحد» خمسين مرة، و في الثانية فاتحة الكتاب والعاديات خمسين مرة، و في الثالثة فاتحة الكتاب و «إذا زلزلت» خمسين مرة، و في الرابعة فاتحة الكتاب و «إذا جاء نصر الله و الفتح» خمسين مرة- و هذه سورة النصر و هي آخر سورة نزلت- فإذا فرغ منها دعا فقال:

إلهي و سيدی منْ تَهَبَّاً وَ تَعَبَّاً، أَوْ أَعَدَّاً وَ أَسْتَعَدَّ، لِوَفَادَةٍ مَخْلُوقٍ رَحَاءَ رَفِيدَه وَ فَوَائِدَه وَ نَائِلَه، وَ فَوَاضِلَه وَ جِوَايَزَه، قَالَيْكَ يا إلهي كانت تهابي و تعابي، و اعدادي و استعدادي، رحاء فوائدك و معروفك، و نائلك و جوايزك.

دعای آن حضرت در روز جمعه (34)

روایت شده که یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام در روز جمعه نزد ایشان آمد و گفت: بهترین کاری که در این روز می توانم انجام دهم را بمن بیاموز، امام فرمود: کسی را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله گرامیتر از فاطمه علیها السلام، و چیزی را بهتر از چیزی که آن حضرت به ایشان آموخت، نمی بایم:

روز جمعه غسل کرده و چهار رکعت نمازگذار- دو رکعت دو رکعت- در اولین رکعت حمد و پنجاه مرتبه «قل هو الله احد»، و در رکعت دوم حمد و پنجاه بار سوره العادیات، و در رکعت سوم حمد و پنجاه بار «اذارزلزلت»، و در رکعت چهارم حمد و پنجاه بار «إذا جاء نصر الله و الفتح»- که آخرين سوره ای است که بر پیامبر نازل شده- بعد از نماز این دعا را بخواند:

ای معبدم و ای آفایم! هر کسی مهیا و مجهز، و آماده و توشه برگرفته است، تا به امید صله و عطا و بهره و عطیه و بخشش و جائزه ای نزد مخلوقی برود، پس بسوی توست ای معبدم مهیا شدین، و مجهز بودنم، و آمادگیم، و توشه برگرفتم، به امید بهره هایت و نیکی شناخته شده ات، و عطیه مطلوبت و جائزه هایت.

فَلَا تُخَيِّبُنِي مِنْ ذَلِكَ، يَا مَنْ لَا تَخِيبُ عَلَيْهِ مَسْأَلَةُ السَّائِلِ، وَ لَا تَنْقُصُهُ عَطْيَةُ نَائِلٍ، قَالَنِي لَمْ اِنْكَ يَعْمَلْ
صالِحٌ قَدْمَتِهِ، وَ لَا شَفَاعَةٌ مَخْلُوقٍ رَجُوتُهُ.

آنقرَبُ إِلَيْكَ بِشَفَاعَيْهِ إِلَّا شَفَاعَةُ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ، آتَيْتُكَ أَرْجُو عَظِيمَ عَفْوُكَ، الَّذِي عَدْتُ بِهِ عَلَى الْخَاطِئِينَ عِنْدَ عُكُوفِهِمْ عَلَى الْمَحَارِمِ، قَلَمْ يَمْنَعُكَ طُولَ عَكْوَفِهِمْ عَلَى الْمَحَارِمِ أَنْ جُدَّتْ عَلَيْهِمْ بِالْمَغْفِرَةِ.

وَ أَنْتَ سَيِّدُ الْعَوَادُ بِالنَّعْمَاءِ، وَ أَنَا الْعَوَادُ بِالْخَطَاءِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ إِلَهِ الطَّاهِرِينَ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذَنْبِي
الْعَظِيمِ، قَالَنِي لَا يَغْفِرُ الْعَظِيمُ إِلَّا عَظِيمٌ، يَا عَظِيمٌ يَا عَظِيمٌ، يَا عَظِيمٌ يَا عَظِيمٌ.

پس ای آنکه درخواست سائلی نزد او محروم نشد، و بخشش خواهنده ای در او کاستی پدید نیاورد، مرا محروم مفرما، چرا که من با عمل صالحی که قبلاً انجام داده ام، و یا شفاعت مخلوقی که امید به او

بسته، و تقرّب به او جسته ام، نزد تو نیامده ام، جز شفاعت محمد و خاندانش، که درود تو بر او و خاندان پاکش باد، به درگاه تو آمده ام، و امیدوار عفو و بخشش بزرگت، که بر خطاکارانی که محرمات تو را انجام داده اند، وعده داده ای، می باشم، بطوریکه پافشاری طولانی آنان در انجام امور حرام، تو را از بخشش وجود به آنان باز نداشت.

و تو ای آقای من بسیار نعمت دهنده ای و من بسیار خطاکار، و بحق محمد و خاندان پاکش از تو می خواهم، که گناه بزرگم را ببخشی، چرا که گناه بزرگ را جز بزرگ نمی بخشد، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ، ای بزرگ.

دعاؤها اذا طلع هلال شهر رمضان

عن الرضا عليه السلام في حدث:

معاشر شیعیٰ اذا طلع هلال شهر رمضان فلا تشيروا اليه بالاصبع، و لكن استقبلوا القبلة و ارفعوا ايديكم الى السماء، و خاطبوا الهلال و قولوا:

رَبِّنَا وَرَبِّكُمْ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ، أَلَّهُمَّ اجْعِلْهُ عَلَيْنَا هِلَالًا مُبَارَكًا، وَ وَقِنَا لصِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ، وَسَلِّمْنَا فِيهِ، وَ تَسْلِمْنَا مِنْهُ، فِي يَسِيرٍ وَعَافِيَةٍ، وَاسْتَعْمِلْنَا فِيهِ بِطَاعَتَكَ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

ثم قال: و لقد كانت فاطمة سيدة نساء العالمين عليها السلام، تقول ذلك سنة، فإذا طلع هلال شهر رمضان، فكان نورها يغلب الهلال يخفى، فإذا غابت عنه ظهر.

(35) دعای آن حضرت هنگام آشکار شدن هلال ماه رمضان

از امام رضا عليه السلام روایت شده که در حدیثی فرمودند:

ای شیعیان من، آنگاه که هلال ماه رمضان آشکار شد، با دست بدان اشاره نکنید، بلکه رو به قبله ایستاده و دستهایتان را بسوی آسمان بلند کرده و این دعا را بخوانید:

پوردگار ما و تو خداوند جهانیان است، پروردگارا این هلال مبارکی قرار ده، و ما را برای روزه ماه رمضان موفق نما، و ما را در آن سالم گردان، و این ماه را از ما در سلامت قرار ده، در راحتی و آسایش، و ما را در آن ماه به طاعت خود مشغول ساز، بدرستیکه تو بر هر کار توانا و نیرومند می باشی.

سپس فرمود: حضرت فاطمه عليها السلام این دعا را می خواند، آنگاه که هلال ماه رمضان آشکار می شد، نور آن حضرت بر نور هلال برتری داشت و هلال دیده نمی شد، و هرگاه که آن حضرت غائب می شد هلال آشکار می گشت.

ادعیهٔ آن حضرت در آداب خواب

دعاؤها اذا اخذت مصحها

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْكَافِي، سُبْحَانَ اللَّهِ الْأَعْلَى، حَسْبِيَ اللَّهُ وَ كَفِي، مَا شاءَ اللَّهُ قَضَى، سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعَا، لَيْسَ مِنَ اللَّهِ مُلْجَأً، وَ لَا وَرَاءَ اللَّهِ مُلْتَجَأً.

تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَ رَبِّكُمْ، مَا مِنْ دَائِي إِلَّا هُوَ أَحَدٌ يُنَاصِيَهَا، إِنَّ رَبَّيَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَخَذْ وَلَدًا، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الدُّلُلِ، وَ كَيْرَهُ تَكْبِيرًا.

(36) دعای آن حضرت هنگام خواب

سپاس مخصوص خداوندی است که کفایت کننده است، پاک و منزه است خداوند برتر، خداوند مرا کافی است، آنچه خدا می خواهد انجام می گیرد، خداوند سخن کسی که او را خواند شنید، غیر از خدا بناهگاه و مأوایی نیست.

به پروردگار شما و خودم خداوند یکتا توکل نمودم، هیچ جنینده ای نیست جز آنکه خداوند زمام او را بدست دارد، بدرستیکه پروردگار من در راه راست می باشد، سپاس خداوندی را سزاست که فرزندی برای خود نگرفته، و در فرمانروائیش شریکی ندارد، و تحت سرپرستی کسی نبوده، و او را بسیار تکبیرگو.

دعاؤها اذا نامت

روی عنها عليه السلام: دخل علىّ رسول الله صلي الله عليه و آله و قد افترشت فراشي للنوم، فقال: يا فاطمة لا تامي الا و قد عملت اربعة: ختمت القرآن و جعلت الانبياء شفعاءك و ارضيتك المؤمنين عن نفسك و حججت واعتمرت- الى ان قالت:- قال: اذا قرأت «فُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» ثلاط مرات فكأنك ختمت القرآن، و اذا صلّيت على و على الانبياء قبلي كنّا شفعاؤك يوم القيمة، و اذا استغفرت للمؤمنين رضوا كلهم عنك، و اذا قلت:

سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ.

فقد حججت و اعتمرت.

(37) دعای آن حضرت هنگام خواب

از آن حضرت روایت شده: پیامبر بر من وارد شد درحالیکه بستر خواب را آماده کرده بودم، و فرمود: ای فاطمه نخواب جز آنکه چهار کار را انجام دهی، قرآن را ختم کرده و پیامبران را شفیع خود قرار داده و مؤمنین را از خود راضی نموده، و حج و عمره را انجام دهی- تا آنجا که فرمود:- پیامبر فرمود: هرگاه سوره توحید را سه بار بخوانی گویا قران را ختم کرده ای، و هرگاه بر من و پیامبران قبل از من درود فرستی ما شفیعان تو در روز قیامت می شویم، و هرگاه برای مؤمنان استغفار کنی آنان از تو راضی می گردند، و هرگاه بگویی:

پاک و منزه است خداوند، و سپاس مخصوص اوست، و معبدی جز او نمی باشد، و خداوند برتر است.

حج و عمره را انجام داده ای.

- ۱۶ -

دعاؤها عند المنام

اللَّهُ أَكْبَرُ- أربعاء و ثلاثين.

الْحَمْدُ لِلَّهِ- ثلاثاً و ثلاثين.

سُبْحَانَ اللَّهِ- ثلاثاً و ثلاثين.

(38) دعای آن حضرت هنگام خواب

خداوند برتر است- سی و چهار بار.

سپاس خداوند را سزاست- سی و سه بار.

خداوند پاک و منزه است- سی و سه بار.

دعاؤها لدفع رؤيا المكرهه

عن الصادق عليه السلام قال: شكت فاطمة عليها السلام الى رسول الله صلى الله عليه وآله ما تلقاه في المنام، فقال لها: اذا رأيت شيئاً من ذلك فقولي: آعوذُ بِمَا عَادَتْ يَهِ مَلائِكَةُ اللَّهِ الْمُغَرِّبُونَ، وَآتَيَهُ اللَّهُ الْمَرْسُلُونَ، وَعِبَادُ اللَّهِ الصَّالِحُونَ، من شر رؤيائِ التي رأيت، آن تضرني في ديني ودنيا.

و اتقللي على يسارك ثلاثة.

(39) دعای آن حضرت برای دفع رؤیای زشت

از امام صادق عليه السلام روایت است که فرمود: حضرت فاطمه عليها السلام از خوابهای پریشان به پیامبر شکایت کرد، آن حضرت فرمود: هرگاه چنین خوابی دیدی، بگو:

پناه می برم به کسی که فرشتگان مقرب الهی، و پیامبران برگزیده خداوند، و بندگان صالح او بدان پناهنه شدند، از شر و زشتی این خوابی که دیدم، تا به دین و دنیا مضر وارد نسازد.

و سه بار به سمت چپ خود آب دهان بیندار.

دعاؤها لدفع الارق

عن علي عليه السلام: ان فاطمة عليها السلام شكت الى رسول الله صلى الله عليه وآلله الارق، فقال لها: قوله يا بنية:

يا مُشْبِعَ الْبُطْوُنِ الْجَائِعَةِ، وَيا كَاسِيَ الْجُسُومِ الْعَارِيَةِ، وَيا ساكنَ الْعُرُوقِ الْضَّارَّةِ، وَيا مُنْوَمَ الْعَيْوَنِ السَّاهِرَةِ، سَكِّنْ عَرُوقِي الْضَّارَّةِ، وَأَذْنَ لِعَيْنِي نَوْمًا عَاجِلًا.

(40) دعای آن حضرت برای رفع بیخوابی

ای سیر کننده شکمهاي خالي، و اى پوشاننده بدنهاي عربان، و اى آرام کننده رگهاي زنده، و اى خواباننده چشمهاي بيدار، رگهاي مرا آرام گرдан، و چشمهاي مرا بزودي بخواب بر.

ادعيهٔ آن حضرت در مدح یا مذمت افراد

دعاؤها لبعده

قالت عليها السلام في وصيتها اليه عليه السلام: إذا أنا مت فغسلني بيده، وحنطني وكفني، وادفنني ليلًا، ولا يشهدني فلان وفلان، ولا زيادة عنك في وصيتي إليك، واستودعك الله تعالى حتى القاك.

جَمَعَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فِي دَارِهِ وَقُرْبِ جِوارِهِ.

(41) دعای آن حضرت برای شوهرش

آن حضرت در وصیتش به حضرت على عليه السلام فرمود: آنگاه که از دنیا رفتم، با دست خود مرا غسل ده و حنوط نموده و کفن کن و شبانه مرا دفن نما، و فلانی و فلانی را بر جنازه من حاضر منما، و در وصیتname امر چیزی زیاد نکن، و تو را بخدا سپردم تا بار دیگر تو را ملاقات نمایم.

خداؤنده من و تو را در بهشتیش و جوار خود همنشین هم گرداند.

دعاؤها لاسماء بنت عميس

روی انها عليها السلام قالت لاسماء: انی نحلت و ذهب لحمی، الا تجعلین لی شيئاً یسترنی- الى ان قال:- فدعت بسرير فاکته لوجهه، ثم دعت بجرائد فشدته على قوائمه، ثم جللتہ ثوباً، فقالت عليها السلام: اصنعی لی مثله، استرینی،

سَتَرَكَ اللَّهُ مِنَ النَّارِ.

(42) دعای آن حضرت برای اسماء بنت عمیس

روایت شده: آن حضرت به اسماء گفت: من ضعیف شده و گوشتم از بین رفته است، مرا در چیزی قرار نمی دهی که مرا بپوشاند. تا آنجا که گوید:- اسماء تخته ای چوبی را برداشت و بر زمین نهاد و قطعه های چوبی را بر کنار آن با میخ کوبید و با پارچه ای آنرا پوشانید، آن حضرت آنرا دید و فرمود: همانند این برایم درست کن، مرا بپوشان

خداآوند تو را از آتش دوزخ بپوشاند.

دعاؤها علی من ظلمها

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ نَشْكُوا فَقْدَ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ وَصَفِيفِكَ وَارْتِدَادِ أُمَّتِهِ، وَمَنْعَهُمْ إِيَّاناً حَقَّنَا الَّذِي جَعَلْتَهُ لَنَا فِي كِتَابِكَ الْمُنْزَلِ عَلَى نَبِيِّكَ يَلِسَانِهِ.

(43) دعای آن حضرت برآنانکه به او ستم کردند

پروردگار! بتو شکایت می کنیم فقدان پیامبر و رسول و برگزیده ات، و ارتداد امّت او، و منع نمودن ایشان حق ما را، حقی که در کتابی که بر پیامبرت نازل فرمودی برای ما قرار دادی.

دعاؤها علی ابی بکر و عمر

عن الصادق عليه السلام قال: لما قُبض رسول الله صلى الله عليه وآلـه و جلس أبو بكر مجلسـه، بعثـ إلى وكيل فاطمة عليهـ السلام فاخـرجهـ من فـدـكـ إلىـ انـ ذـكـرـ شـهـادـةـ عـلـيـ عـلـيـهـ السـلـامـ وـ اـمـ اـيمـنـ فـقالـ عمرـ: اـنتـ اـمـرـأـ وـ لـاـ نـجـيزـ شـهـادـةـ اـمـرـأـ وـ وـحـدـهـ، وـ اـمـاـ عـلـيـ فـيـجـرـ الـىـ نـفـسـهـ، قالـ: فـقاـمـتـ مـغـضـبـةـ وـ قـالتـ:

اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا طَلَّمَا إِبْنَةَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ حَقَّهَا، فَاسْدُدْ وَ طَأْتَكَ عَلَيْهِمَا.

(44) دعای آن حضرت بر ابی بکر و عمر

روایت شده که آن حضرت پس از آنکه عمر و ابوبکر وکیل ایشان را از فدک- که سرزمنی بود که پیامبر به ایشان بخشیده بود- بیرون کردند و شهادت حضرت علی علیه السلام و ام ایمن را در خصوص مالکیت آنجا نپذیرفتند، ایشان فرمود:

پروردگار! این دو نفر به حق دختر پیامبر محمد تجاوز کرده، و او را مورد ستم و آزار قرار دادند، پس غضب خود را بر آنان شدت بخشن.

دعاؤها علیهمـا

عن جابر: لما قُبض رسول الله صلى الله عليه وآلـه و جلسـ عـلـيـهـ رـجـلـانـ مـنـ الصـحـابـةـ، فـقاـلاـ لـهـاـ: كـيـفـ أـصـبـحـتـ ياـ بـنـتـ رـسـوـلـ اللهـ.

قالـتـ: اـصـدـقـانـيـ، هـلـ سـمعـتـماـ مـنـ رـسـوـلـ اللهـ صـلـىـ اللهـ عـلـيـهـ وـ آـلـهـ وـ جـلـسـ عـلـيـهـ رـجـلـانـ مـنـ الصـحـابـةـ، فـقاـلاـ لـهـاـ: فـاطـمـةـ بـضـعـةـ مـنـيـ فـمـنـ آـدـاهـاـ فـقدـ آـذـانـيـ، قـالـاـ: نـعـمـ، وـالـلـهـ لـقـدـ سـمـعـنـاـ ذـلـكـ مـنـهـ، فـرـفـعـتـ يـدـيـهـاـلـىـ السـمـاءـ وـ قـالـتـ:

اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ أَنَّهُمَا قَدْ اذَيَانِي وَ غَصَبَا حَقِّيـ.

وـ فـيـ روـاـيـةـ:

اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا قَدْ اذَيَانِي، فَإِنـاـ أـشـكـوـهـمـاـ إـلـيـكـ وـ إـلـيـ رـسـوـلـكـ، لـاـ وـالـلـهـ لـاـ أـرـضـيـ عـنـكـمـاـ آـبـدـاـ حـتـىـ آـلـقـیـ آـبـیـ رـسـوـلـ اللهـ صـلـیـ اللهـ عـلـیـهـ وـ آـلـهـ وـ آـخـبـرـهـ بـمـاـ صـنـعـمـاـ، فـیـکـوـنـ هـوـ الـحاـکـمـ فـیـکـمـاـ.

(45) دعای آن حضرت بر آن دو نفر

از جابر نقل شده: هنگامی که پیامبر رحلت فرمود دو نفر از اصحاب نزد ایشان رفته و گفتند: ای دختر پیامبر حالت چگونه است؟ فرمود: راست بگوئید، آیا از پیامبر شنیدید که فرمود: فاطمه پاره تن من است هر که او را بیازارد مرا آزره است، گفتند: آری بخدا سوگند از او شنیدیم که این سخن را می فرمود، آن حضرت دست خود را بلند کرد و فرمود:

پروردگار! تو را شاهد می گیرم که این دو مرا آزار داده و حقّم را غصب کردند.

و در روایتی دیگر آمده است:

پروردگار! این دو مرا آزار داده اند، و من از این دو نزد تو و پیامبرت شکایت می کنم، نه، سوگند به خدا که هرگز از شما راضی نمی شوم، تا پدرم پیامبر را دیدار کرده، و کارتان را به او گزارش دهم، تا اینکه او بین ما حاکم باشد.

- ۱۷ -

دعاؤها علیهم

قالت عليها السلام لهم: انشد كما بالله هل سمعتما النبي صلي الله عليه و آله يقول: فاطمة بضعة مني وانا منها، من آذها في حياتي كان كمن آذها بعد موتي؟ قالا: اللهم نعم، فقالت:

الحمد لله، اللهم إني أشهدكَ فأشهدُوا يا مَنْ حَضَرَنِي آنَهُمَا قَدْ أَذَيَانِي فِي حَيَاتِي وَعِنْدَ مَوْتِي.

والله لا اکلمهما من رأسي كلمة حتى ألقى ربی، فاشکو کما اليه بما صنعتما بي و ارتكبتما مني.

(46) دعای آن حضرت بر آن دو نفر

آن حضرت به آن دو نفر فرمود: شما را بخدا سوگند آیا شنیدید که پیامبر می فرمود: فاطمه پاره تن من است و من از اویم، هر که او را در حال حیاتن آزار دهد مانند کسی است که بعد از مرگم او را آزار دهد، گفتند: خدای آری، فرمود:

سپاس خدای را سزاست، خداوندا تو را شاهد می گیرم، پس ای حاضرین شاهد باشید، که این دو در حال حیات و هنگام مرگم مرا آزار دادند.

بخدا سوگند با شما سخن نمی گویم تا بمیرم و شکایت شما را در مقابل اعمالی که انجام داده و مرتكب شده اید به او بنمایم.

ادعیه ی آن حضرت در روز قیامت

دعاؤها في يوم القيمة لدفع العذاب عن محبيها

روی عن محمد بن مسلم الثقفي انه قال: سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول: لفاطمة علیها السلام وقفه على باب جهنم، فإذا كان يوم القيمة كتب بين عيني كل رجل مؤمن أو كافر، فيؤمر بمحب قد كثرت ذنوبه إلى النار، فنقرء فاطمة علیها السلام بين عينيه محبًا، فتقول:

إِلَهِي وَسَيِّدِي سَمَيْتَنِي فاطِمَة، وَفَطَمْتَ بِي مَنْ تَوَلَّنِي وَتَوَلَّنِي دُرِيَّتِي مِنَ النَّارِ، وَعَدْكَ الْحَقُّ، وَأَنْتَ لَا تَحِلُّ الْمِيعَادَ.

فیقول الله عز و جل: صدقت يا فاطمة، انى سميتك فاطمة و فطمت بك من احبك و تولاك و احب ذريتك و تولاهم من النار، وعدى الحق، و انا لا اخلف الميعاد. الى ان قال:- فمن قرأت بين عينيه مؤمنا، فخذى بيده و ادخله الجنـة.

(47) دعای آن حضرت در روز قیامت برای بر طرف شدن عذاب از دوستانش

از امام باقر عليه السلام روایت شده که فرمود: حضرت فاطمه عليها السلام لحظه ای در کنار جهنم توقف می کند- در آن روز در پیشانی هر کس ایمان و کفر او نقش بسته است- فرمان داده می شود که مؤمنی که بسیار گناه کرده را به جهنم بیندازند، آن حضرت در پیشانی او محبت و دلستگی او را بخاندان پیامبر می بیند، و می گوید:

ای پروردگار من و ای مولایم! مرا فاطمه نامیدی، و دوستدارانم و دوستداران فرزندانم را بوسیله من از آتش رهانیدی، و عده تو حق است و تو خلف عده نمی کنی.

آنگاه خداوند می فرماید: ای فاطمه راست گفتی، من تو را فاطمه نامیدم، و هر که تو را دوست داشته باشد و از تو پیروی کند، و فرزندانت را دوست داشته و از آنان پیروی نماید، را از آتش جهنم بازداشتہ ام، و عده من حق است، ومن خلف عده نمی کنم- تا آنجا که فرماید:- پس روی چهره هر که ایمان را دیدی، دست او را گرفته و داخل بهشت گردان.

دعاؤها في المحسن لشفاعة محببها

روی آنّه إذا كان يَوْم القيمة يَبْعِثُ إِلَيْهَا مَلْكٌ، لَمْ يَبْعِثْ إِلَى أَحَدٍ قَبْلَهَا وَ لَا يَبْعِثْ إِلَى أَحَدٍ بَعْدَهَا، فَيَقُولُ:
ان ربک یقرؤک السلام و یقول: سلیمانی أعطک، فتنقول:

قَدْ أَتَمَ عَلَيَّ نِعْمَتَهُ وَ هَنَّأَنِي كَرَامَتَهُ وَ آبَاحَنِي جَنَّتَهُ، أَسْأَلُهُ وُلْدِي وَ ذُرِّيَّتي وَ مَنْ وَدَهُمْ.

و فی روایة:

قَدْ أَتَمَ عَلَيَّ نِعْمَتَهُ، وَ آبَاحَنِي جَنَّتَهُ، وَ هَنَّأَنِي كَرَامَتَهُ، وَ فَضَّلَنِي عَلَى نِسَاءِ خَلْقِهِ، أَسْأَلُهُ أَنْ يُشَفِّعَنِي
في وُلْدِي وَ ذُرِّيَّتي وَ مَنْ وَدَهُمْ بَعْدِي وَ حَفَظَهُمْ بَعْدِي.

فیعطيها الله ذریتها و ولدها و من ودهم لها و حفظهم فيها، فتنقول:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ وَ أَقْرَأَ عَيْنِي.

(48) دعای آن حضرت در محسن برای شفاعت دوستانش

روایت شده: در روز قیامت فرشته ای بسوی آن حضرت می آید که نزد کسی قبل و بعد ایشان نرفته است، و می گوید: پروردگارت سلام رسانده و می گوید: بخواه تا عطا کنم، و حضرت فاطمه عليها السلام می فرماید:

نعمتش را بر من تمام کرده و کرامتش را گوارایم نمود، و بهشتیش را به من ارزانی داشت، از او فرزندانم و نسلم و دوستان آنان را خواستارم.

و در روایتی اینگونه آمده است:

نعمتش را بر من تمام کرده و بهشتیش را بر من ارزانی داشت، و کرامتش را گوارایم نمود، و مرا بر تمامی زنان برتری داد، از او می خواهم که مرا در مورد فرزندانم و نسلم و دوستان آنان شفیع قرار دهد.

و خداوند فرزندان و ذریه ایشان و دوستانشان و حفاظت آنان را به آن حضرت عطا کرده، آنگاه آن حضرت می فرماید:

سپاس خدای را سزاست که حزن و اندوه را از ما زدود، و چشمم را روشن کرد.

دعاوٰها فی المحسن لشفاعة محبّها

عن علی علیه السلام: دخل رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ ذات یوم علی فاطمة علیہا السلام و هي حزینة، فقال لها: ما حزنك يا بنیة؟ قالت: يا ابٰ ذكرت المحسن و وقوف الناس عراة یوم القيامة، قال: يا بنیة انه ليوم عظیم- الى ان قال:- ثم يقول جبرئیل: يا فاطمه سلی حاجتك؟ فتقولين: يا رب آرني الحسن و الحسین.

فیأتیانک و اوداع الحسین علیه السلام تشخّب دماً- الى ان قال:- ثم يقول جبرئیل: يا فاطمة سلی حاجتك، فتقول: يا رب شیعّتی.

فیقول اللہ عز و جل: قد غفرت لهم، فتقولين: يا رب شیعّة ولدی.

فیقول اللہ: قد غفرت لهم، فتقولين: يا رب شیعّة شیعّتی.

فیقول اللہ: انطلقی فمن اعتصم بك فهو معك في الجنة.

(49) دعای آن حضرت در محسن برای شفاعت دوستانش

از حضرت علی علیه السلام روایت شده: روزی بیامبر نزد فاطمه علیہا السلام که محزون بود آمد و فرمود: دخترم از چه محزونی؟ فرمود: پدرم به یاد محسن و عربان بودن مردم در آن روز افتادم، فرمود: دخترم آن روز روز بزرگی است- تا آنجا که فرمود: ای فاطمه حاجت را بگو، و می گوئی:

پوردگار! حسن و حسین را به من نشان ده.

آنگاه آن دو نزد تو می آیند، در حالیکه از رگهای گردن امام حسین علیه السلام خون می ریزد- تا آنجا که فرمود: آنگاه جبرئیل گوید: ای فاطمه حاجت را بخواه، و تو می گوئی: پوردگار! شیعیانم.

و خداوند می فرماید: آنان را بخشیدم، و می گویی: پوردگار! شیعیان فرزندم.

و خداوند می فرماید: آنان را بخشیدم، و می گویی: پوردگار! شیعیان شیعیانم.

و خداوند می فرماید: برو، هر که به تو چنگ زند در بهشت است.

عن السجاد عليه السلام: اذا كان يوم القيمة نادى مناد: لاخوف عليكم اليوم و لانتم تحزنون- الى ان قال:- ثم ينادى: هذه فاطمة عليها السلام بنت محمد صلى الله عليه وآلله تمر بكم هي و من معها الى الجنة، ثم يرسل الله لها ملكاً فيقول: يا فاطمة سليني حاجتك، فتقول:

يا رب حاجتي آن تغفرلي و لم من نصر ولدي.

(50) دعای آن حضرت در محشر برای بخشیده شدن گناهان شیعیانش

از امام سجاد عليه السلام روایت شده: در روز قیامت منادی ندا می کند: امروز بر شما حزن و اندوهی وجود ندارد- تا آنجا که فرمود: سپس ندا می کند: این فاطمه دختر پیامبر است، او و هر که با اوست داخل بهشت می شود، سپس خداوند فرشته ای را می فرستد که ای فاطمه حاجت را بگو، و می گویی:

پروردگار! حاجتم آستکه مرا و یاوران فرزندم را ببخشی.

دعاؤها في يوم القيمة على قتلة ولدها و لشفاعة محبها

عن الیاقوط علیه السلام قال: سمعت جابر بن عبد الله الانصاری يقول: قال رسول الله صلی اللہ علیہ و آله: اذا كان يوم القيمة تقبل ابنتي فاطمة على ناقة من نوق الجنة- الى ان قال:- فتسیر حتى تعاذی عرش ربها جل جلاله، فتنزح بنفسها عن ناقتها، و تقول:

إلهي و سيدی احکم بيّني و بين من ظلماني، اللهم احکم بيّني و بين من قتل ولدى.

(51) دعای آن حضرت در روز قیامت بر قاتلین فرزندش و شفاعت دوستدارانش

امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: از جابر بن عبد الله انصاری شنیدم که می گفت: پیامبر فرمود: در روز قیامت حضرت فاطمه علیها السلام در بیشگاه عرش الهی قرار گرفته و گوید:

ای پروردگار من و ای آقایم! بین من و هر که بمن ظلم کرده حکم کن، پروردگارا بین من و قاتلین فرزندم حکم کن.

فاما النداء من قبل الله جل جلاله: يا حبيبي و ابنة حبيبي، سليني تعطي و اشفعي تشفعي، فو عزتي و جلالي لا جازني ظلم ظالم، فتقول:

الهي و سيدی ذريتي و شيعتي، و شيعة دريني و محبتي و محببي ذريتي.

فاما النداء من قبل الله جل جلاله: اين ذريه فاطمه و شيعتها و محبوها و محبا ذريتها، فيقبلون وقد احاط بهم الرحمة، فتقدمهم فاطمه علیها السلام حتى تدخلهم الجنة.

آنگاه از جانب خدا ندا می آید: ای حبیبه من و دختر حبیب من، از من بخواه تا بتوبدهم، و شفاعت کن تا بپذیرم، سوگند به عزت و جلاله که ستم ستمگری از دید من پنهان نمی ماند، آنگاه آنحضرت می فرماید:

ای پروردگار من و ای آقایم! فرزندانم و شیعیانم، و شیعیان فرزندانم، و دوستدارانم و دوستداران فرزندانم را حفظ فرما.

در این هنگام از جانب خداوند ندا می آید: کجا بیند فرزندان فاطمه و شیعیان او، دوستداران او و دوستداران فرزندان او، آنگاه ایشان در حالیکه فرشتگان رحمت الهی پیشاپیش آنان قرار دارند به حرکت در می آیند، و فاطمه علیها السلام در جلوی آنان حرکت می کند، تا ایشان را به بهشت داخل گرداند.

دعاؤها في المحشر على قتلة الحسين

عن علي عليه السلام، عن النبي صلی الله عليه و آله: اذا كان يوم القيمة نادى مناد من بطن العرش:
يا أهل القيمة اغمضوا أبصاركم لتجوز فاطمة بنت محمد صلی الله عليه و آله مع قميص مخضوب بدم
الحسين عليه السلام، فتحتوى على ساق العرش فتقول:

آتَ الْجَبَارُ الْعَدْلُ، إِفْرُضْ بَيْنِي وَ بَيْنَ مَنْ قُتِلَ وَلَدِي.

فيقضي الله لبني و رب الكعبة، ثم تقول:

آلَّهُمَّ شَفِّعْنِي فِيمَنْ يَكُنْ عَلَى مُصِيبَتِهِ.

فيشفعها الله فيهم.

(52) دعای آن حضرت در محشر بر علیه قاتلان امام حسین علیه السلام

از حضرت علی علیه السلام روایت شده که پیامبر فرمودند: در روز قیامت منادی از عرش الهی ندا می کند: ای حاضران در محشر چشمها یتان را بینید تا فاطمه دختر پیامبر همراه با پیراهن خون آسود امام حسین علیه السلام بگذرد، آنگاه آن حضرت بر ساق عرش الهی قرار گرفته و گوید:

تو نیرومند و عادلی، بین من و قاتلان فرزندم حکم نما.

سوگند به پروردگار کعبه که خداوند به سود دخترم حکم می کند، آنگاه می فرماید:

پروردگار! مرا در مورد کسانیکه بر مصیبت فرزندم گریستند شفیع قرار ده. و خداوند او را شفیع آنان قرار می دهد.

دعاؤها في المحشر على قتلة الحسين

عن الصادق علیه السلام: اذا كان يوم القيمة جمع الله الاولين والآخرين في صعيد واحد- الى ان قال:-
فتأتي فاطمة علیها السلام فتأخذ قميص الحسين بن علي عليهمماالسلام بيدها مضمحة بدمه و تقول:

يا رب هذا قميص ولدي و قد علمت ما صنعت به.

فيأتيها النداء من قبل الله عزوجل: يا فاطمة لك عندى الرضا، فتقول:

يا رب انتصر لي من قاتليه.

فيأمر الله تعالى عنقاً من النار، فتخرج من جهنم فتلتفت قتلة الحسين بن علي عليهمماالسلام كما يلتقط الطير الحب، ثم يعود العنق بهم الى النار، فيعذبون فيها بانواع العذاب.

(53) دعای آن حضرت در محشر بر قاتلان امام حسین علیه السلام

از امام صادق علیه السلام روایت شده: در روز قیامت خداوند تمامی آدمیان، از آغاز تاکنون را، در يك جا جمع می کند- تا آنجا که می گوید:- فاطمه علیهاالسلام آمده و لباس خون آسود امام حسین علیه السلام را بدست گرفته و گوید:

پروردگار! این پیراهن فرزندم است و تو می دانی که در مورد آن چه عملی انجام داده اند.

آنگاه از جانب خدای بزرگ ندا می آید: ای فاطمه من از تو خشنودم، و آن حضرت میگوید:

پروردگار! از قاتلانش انتقام گیر.

و خداوند دستور می دهد که گروهی را از آتش خارج سازند، قاتلان آن حضرت را از جهنم بیرون می آورند، همچنانکه پرندگان دانه بر می دارند، آنگاه آنان را به آتش برمی گردانند و در آن به انواع عذابها عذاب می کنند.

دعاؤها فی المحسن علی قتله ولدھا

عن النبی صلی اللہ علیه وآلہ: تحشر ابنتی فاطمة علیھاالسلام یوم القيامة و معها ثیاب مصبوغة بالدماء، تتعلق بقائمه من قوائم العرش، تقول:

يَا عَدْلُ، أَحْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ قاتِلَ وَلَدِي.

و فی رواية:

يَا عَدْلُ، يَا جَبَّارُ، أَحْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ قاتِلَ وَلَدِي.

و فی رواية:

يَا حَكَمُ، أَحْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ قاتِلَ وَلَدِي.

فیحکم اللہ لا بنتی و رب الكعبۃ.

(54) دعای آن حضرت در محشر بر علیه فاتلان فرزندش

از پیامبر صلی اللہ علیه وآلہ روایت شده: دخترم فاطمه در روز قیامت محسور می شود در حالیکه لباسی خون آلود در دست دارد، به کنار عرش الهی آمده و گوید:

اے عادل، بین من و قاتل فرزندم حکم نما.

و در روایتی آمده:

اے عادل، ای نیرومند، بین من و قاتل فرزندم حکم نما.

و در روایتی آمده:

اے حاکم، بین من و قاتل فرزندم حکم کن.

و سوگند به پروردگار کعبہ، که خداوند به سود فرزندم فاطمه علیھاالسلام حکم می کند.

دعاؤها فی القيامة لعرفان حقه

قال جابر لابی جعفر علیه السلام: جعلت فداك یابن رسول اللہ، حدثني بحدث فی فضل جدتك فاطمة، إذا أنا حديث به الشيعة فرحاوا بذلك- إلى أن قال عليه السلام:

فیقول اللہ تعالیٰ: يَا أَهْلَ الْجَمْعِ إِنِّي قد جعلت الْكَرْمَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلَى وَ الْحَسِينَ وَ الْحَسِينَ وَ فاطِمَةَ، يَا أَهْلَ الْجَمْعِ طَأْطَؤُوا الرُّؤُوسَ وَ غَضُوا الْأَبْصَارَ، فَإِنْ هَذِهِ فاطِمَةٌ تَسِيرُ إِلَى الْجَنَّةِ- إلى أن قال:

فاما صارت عند باب الجنة تلتفت، فيقول الله: يابنت حببى ما التفاتك وقد أمرت بك إلى جنتى، فتنقول:

يَا رَبِّي أَحْبَبْتُ أَنْ يُعْرَفَ قَدْرِي فِي هَذَا الْيَوْمِ.

فیقول الله: يَا بَنْتَ حَبِّبِي، إِرْجِعِي فَانظُرِي مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حُبٌّ لَكَ أَوْ لَاحِدٌ مِنْ ذَرِّتِكَ، خذِي بِيدهِ فَادْخُلِيهِ الْجَنَّةَ.

(55) دعای آن حضرت در روز قیامت برای شناخته شدن حقش

روایت شده که جابر به امام باقر علیه السلام گفت: فدایت شوم ای پسر پیامبر، حدیثی از فضیلتهای جدت فاطمه علیھاالسلام را برایم بازگو کن، که اگر آنرا به شیعیان بگوییم خرسند شوند- تا آنجا که امام فرمود: خداوند می فرماید: ای اهل محسن من بزرگواری را برای محمد و علی و حسن و حسین و

فاطمه: قرار دادم، ای اهل محشر سرهایتان را فرودآورده و چشمانتان را پائین اندازید، این فاطمه است که بسوی بهشت می رود- تا آنجا که فرمود:

آنگاه که ایشان به کنار در بهشت می رستند توقف می کنند، خداوند می فرماید: ای دختر دوستم چرا توقف کردی در حالیکه دستور دادم که به بهشت روی، فرمود: پروردگارا: دوست دارم ارزشمن در این روز شناخته شود.

و خداوند می فرماید: ای دختر دوستم، بازگرد، در قلب هر کس محبت تو یا یکی از فرزندانت بود، دست او را بگیر و داخل بهشت گردان.

دعاؤها في القيمة لشفاعة امة ابیها

روی آن فی حملة ما اوصته الرّهرا علیهاالسلام الی علی علیه السلام؛ اذا دفنتنی ادفن معی هذا الكاغذ الذي فی الحقة- الی ان قالـت علیهاالسلام:- فرجع جبرئیل، ثم جاء بهذا الكتاب مكتوب فيه: شفاعة امة محمد صداق فاطمه علیهاالسلام، فاذا كان يوم القيمة اقول:

إلهي هذه قبلة شفاعة أمة محمد صلى الله عليه وآله.

(56) دعای آن حضرت در روز قیامت برای شفاعت امت پدرش

روایت شده که در بین آنچه آن حضرت به همسرش وصیت کرد آن بود که: هنگامی که مرا دفن کردی کاغذی که در آن ظرف قرار دارد را همراه من دفن کن- تا آنجا که آن حضرت فرمود: پس جبرئیل بازگشت، و این نوشته را آورد: شفاعت امت پیامبر مهر حضرت فاطمه علیهاالسلام است، پس در روز قیامت می گویم:

خداؤندا! این قبله شفاعت امت پیامبر می باشد.

- ۱۹ -

دعاؤها عند دخوله الى الجنة

روی آنها علیهاالسلام لما دخلت الجنة و نظرت الى ما اعد الله لها من الكرامة، قرأت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنِّي الْحَزَنَ إِنْ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ، الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ قَضِيلِهِ، لَا يَمْسِنَا فِيهَا نَصْبٌ وَ لَا يَمْسِنَا فِيهَا لُغُوبٌ.

فيوحى الله عز و جل اليه: يا فاطمة سلينی اعطيك و تمنی على ارضك، فقالت:

إلهي آنت المني و فوق المني، آسألك آن لا تعذب محبّي و محبّ عترتي بالنار.

فيوحى الله عز و جل اليها: يا فاطمة و عزتی و جلالی و ارتفاع مکانی، لقد آلتی علی نفسی من قبل أن اخلق السماوات و الارض بالفی عام، آن لا اعذب محبیک و محبی عترتك.

(57) دعای آن حضرت هنگام داصل شدن به بهشت

روایت شده: هنگامی که آن حضرت داخل بهشت شده و به آنچه خداوند برای او آماده ساخته می نگرد، این آیه را می خواند:

بنام خداوند بخشندۀ مهریان، سپاس خداوندی را سزاست که حزن و اندوه را از ما زدود، بدرستیکه پروردگار ما آمرزنده و شکرگذار است، کسی که ما را از فضل خود در بهشت ساکن گردانید، که در آن رنج و تعبی بما نمی‌رسد.

در این هنگام خداوند به او وحی می‌کند: ای فاطمه از من بخواه تا به تو بدهم، و آرزویت را بگو تا تو را بخشندۀ سازم، و آن حضرت گوید:

پروردگار! تو آرزوی من و بالاتر از آرزوی من هستی، از تو می‌خواهم که دوستدارانم و دوستداران فرزندانم را در آتش عذاب نکنی.

در این هنگام خداوند به او وحی می‌کند: ای فاطمه سوگند به عزت و جلالم و بلند مرتبه بودن جایگاهم، دو هزار سال قبل از آنکه آسمانها و زمین را خلق کنم، بر خود سوگند یاد کرده ام که دوستان و دوستان خاندانات را به آتش جهنم عذاب نکنم.

ادعیه‌ی آن حضرت در امور متفرقه

دعاؤها لطلب نزول مائدة من السماء

روی عن ابن عباس فی حديث طویل ان النبي صلی الله علیه وآلہ دخل علی فاطمة علیها السلام فنظر الى صفار وجهها و تغیر حد قتيها، فقال لها: يا بنتی، ما الذي اراده من صفار وجهك و تغیر حد قتيك؟ فقالت: يا ابی انّ لنا ثلاثة ما طعمنا طعاماً الى ان قال: ثم وثبت حتى دخلت الى مخدع لها فصفت قدミها فصلت رکعتين، ثم رفعت باطن كفيها الى السماء و قالت:

إِلَهِي وَ سَيِّدِي هَذَا مُحَمَّدٌ نَّبِيُّكَ، وَهَذَا عَلِيٌّ ابْنُ عَمِّ نَبِيِّكَ، وَهَذَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَبُطَا نَبِيِّكَ.

إِلَهِي آنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ كَمَا آنْزَلْتَهَا عَلَيْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، أَكْلُوا مِنْهَا وَ كَفَرُوا بِهَا، أَللَّهُمَّ آنْزِلْهَا عَلَيْنَا فَلَأْنَا بِهَا مُؤْمِنُونَ.

و في رواية:

أَللَّهُمَّ أَنَّ فاطِمَةَ يَنْتَ نَبِيِّكَ قَدْ أَصْرَرَهَا الْجُوعُ، وَهَذَا عَلِيُّ بْنُ آبِي طَالِبٍ أَنْ عَمُّ نَبِيِّكَ قَدْ أَصْرَرَهُ الْجُوعُ، فَأَنْزِلْ أَللَّهُمَّ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ كَمَا آنْزَلْتَهَا عَلَيْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَكَفَرُوا وَ إِنَا مُؤْمِنُونَ.

قال ابن عباس: والله ما استتممت الدعوة، فاذا هي بصفة من ورائها- الخبر.

(58) دعای آن حضرت برای طلب نزول سفره آسمانی

روایت شده که روزی پیامبر بر آن حضرت وارد شد و دید چهره ایشان زرد شده است، پیامبر اکرم از علت آن جویا شد، فرمودند: سه روز است که غذا نخورده ایم، حضرت فاطمه علیها السلام آنگاه به اتفاقی رفته و دو رکعت نماز گذارد و دستها را بلند کرده و فرمود:

اک پروردگار من و ای مولای من! این محمد پیامبر تو، این علی پسر عمومی پیامبرت، این دو حسن و حسین دو نوه پیامبرت می‌باشند.

پروردگار! همچنانکه برای بنی اسرائیل از آسمان غذا نازل فرمودی، برای ما نیز غذا نازل فرما، اگر بنی اسرائیل غذا را خورده و بدان کافر شدند، خداوندا غذا را برای ما نازل فرما، چرا که ما بدان ایمان داریم.

و در روایتی آمده:

پروردگار! به فاطمه دختر پیامبرت گرسنگی فشار آورده، و به علی بن ابی طالب پسر عمومی پیامبرت گرسنگی فشار آورده، پس برای ما غذائی از آسمان بفرست، همچنانکه بر بنی اسرائیل فرستادی، آنان به تو کافر شدند، و مابه تو ایمان داریم

ابن عباس گوید، بخدای سوگند که دعای ایشان تمام نشده بود که سفره ای در پشت آن حضرت قرار گرفت- تا آخر حدیث

دعاوه‌ها فی التعویذ من سخط الله و رسوله

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ وَسَخَطِ رَسُولِهِ.

(59) دعای آن حضرت در پناه بردن به خدا از غصب او و رسولش

پناه می برم به خدا از غصب او و غصب پیامبرش

دعاوه‌ها فی التعویذ

أَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّي مِنَ الْحَوْرَ بَعْدَ الْكُورِ.

(60) دعای آن حضرت در کمی یاور

پروردگارا بتتو پناه می برم از کمی یاران پس از پیروزی و فراوانی آنها.

دعاوه‌ها لغفران الذنوب

روی عنها علیه السلام انها قالت: علمنی رسول الله صلی الله علیه و آلہ صلاة ليلة الاربعاء، فقال: من صلی ست رکعات، يقرء فی كل رکعة الحمد و «قُلْ اللَّهُمَّ مالِكُ الْمُلْكِ تُوتِي الْمُلْكَ مِنْ تِشَاءِ إِلَيْهِ قَوْلَهُ: بغير حساب»

[آل عمران: 26 .]، فإذا فرغ من صلاته قال:

جزی الله محمدا ما هو اهلہ.

غفر الله له كل ذنب الى سبعين سنة و عطاه من الثواب ما لا يحصى.

(61) دعای آن حضرت برای بخشیده شدن گناهان

از آن حضرت روایت شده که فرمود: پیامبر نماز شب چهارشنبه را به من -تعلیم داد و فرمود: هر که شش رکعت نماز بگذارد، در هر رکعت حمد، و «بِكَوْ خداوند صاحب اختيار جهان است، به هر که بخواهد می دهد- تا آنجا که فرمود: -بدون حساب» را بخواند، و بعد از نماز بگوید:

خداوند پیامبر را آنگونه که شایسته اوست پاداش دهد.

خداوند گناهانش را تا هفتاد سال می آمرزد، و ثواب بسیاری را به او می دهد.

دعاوه‌ها فی شکواها لطلب الرحمة من الله تعالى

عن الباقر علیه السلام قال: ان فاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه و آلہ مکثت بعد رسول الله ستین یوماً، ثم مرضت فاشتدت عليها، فكان من دعائها في شکواها:

بِأَحَيْيٍ يَا قَيْوُمٍ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغْفِرُكَ فَاغْتُنِي، اللَّهُمَّ زَحْزُنِي عَنِ النَّارِ، وَأَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ، وَأَحْقِنِي يَابِي مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَإِلَيْهِ.

(62) دعای آن حضرت در هنگام بیماری برای کسب رحمت الهی

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: فاطمه علیه السلام دختر پیامبر، بعد از پدرش شصت روز زندگی کرد، آنگاه ایشان بیمار شد و بیماری آن حضرت شدت یافت، از جمله دعاهای ایشان در هنگام بیماریش این دعا بود که فرمود: ای زنده، ای پایدار، به رحمت پناه آورده ام، مرا پناه ده، خداوندا

مرا از آتش دور دار و به بهشت وارد ساز، و مرا به پدرم محمد- که درود تو بر او و خاندانش باد- ملحق ساز، و در خانه امتنت ببهشت مرا ساکن گردان.

دعاوهها في ليلة و فاتها لطلب رحمة الله تعالى

روي عن على عليه السلام انه قال: فلما كانت الليلة التي اراد الله ان يكرمنها ويقبضها اليه اقبلت تقول: و عليكم السلام، و هي تقول لي: يابن عم قد اتاني جبرئيل مسلماً- الى ان قال:- فسمعنها تقول: و عليك السلام يا قابض الارواح، عجل بي و لا تعذبني، ثم سمعناها تقول:

إليكَ ربِّي، لا إِلَى النَّارِ.

ثم غمضت عينيها و مدّت يديها و رجليها، كأنّها لم تكن حية فقط.

(63) دعای آنحضرت در شب وفاتش برای طلب رحمت الهی

از حضرت على عليه السلام روایت شده: در شبی که حضرت فاطمه علیها السلام به لقاء الله پیوست و خداوند او را بسوی خود فراخواند، گفت: و سلام بر شما، و بمن گفت: پسر عمومیم جبرئیل سلام گویان نزد من آمد- تا آنجا که فرمود: شنیدیم که گفت: و بر تو سلام باد ای گیرنده روحها، جان مرا سریعتر بگیر و مرا آزار مده، آنگاه شنیدیم که گفت:

پوردنگارم بسوی تو می آیم، نه بسوی آتش و عذابت.

آنگاه چشمهايش را بر هم نهاد و دستها و پاهایش را دراز کرد، گویا هرگز زنده نبوده است.

- ۲۰ -

دعاوهها في شکواها، لغفران ذنوب شیعهم

عن اسماء بنت عمیس: رأيتها علیها السلام في مرضها جالسة الى القبلة، رافعة يديها الى السماء، قائلة:

إلهي و سيدی آسالك بالدين اصطفيتهم، و يُبکا ولدی في مفارقتي، آن تغفر لعصاة شیعتم و شیعۃ ذریتی.

(64) دعای آن حضرت در هنگام بیماری برای بخشش گناهان شیعیانشان

از اسماء بنت عمیس روایت شده: در زمانی که آن حضرت بیمار بود دیدم که رو به قبله نشسته و دستها را بسوی آسمان بلند کرده و می گفت:

پوردنگارا و معیندا! تو را سوگند میدهم به آنانکه ایشانرا برگزیدی، و تو را سوگند میدهم به گریستن فرزندانم در فراق من، که گناهکاران شیعیانم و شیعیان فرزندانم را بیامزی.

دعاوهها لطلب الموت لما وقع عليها من الظلم

يا رب إني قد سئمت الحياة، و تبرّمت بأهل الدنيا، فالحقنی يآبی.

(65) دعای آن حضرت در طلب مرگ، بعد از آنکه بر ایشان ظلم واقع شد

پوردنگارا! از زندگی دنیا خسته شده و از اهل آن بیزار گشته ام، پس مرا به پدرم ملحق نما.

دعاوها لتعجیل وفاتها

يَا إِلَهِي عَجِّلْ وَفَاتِي سَرِيعاً، فَلَقَدْ تَنَعَّصَتِ الْحَيَاةُ.

(66) دعای آن حضرت برای تعجیل در وفاتش

بارالها! لحظه مرگم را زودتر برسان که زندگی برایم تنگ گردیده است.

دعاوها عند وفاتها

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَمْحَّدِ الْمُصْطَفَى وَ شَوْقَهُ إِلَيْهِ، وَ يَعْلَمِ عَلَيِّ الْمُرْتَضَى وَ حُزْنَهُ عَلَيَّ، وَ يَالْحَسَنِ الْمُجْتَبِي وَ يُكَاهِي عَلَيَّ، وَ يَالْحُسْنَيْنِ الشَّهِيدِ وَ كَاهِيَهُ عَلَيَّ، وَ يَبَانِتِي الْعَاطِمَيَاتِ وَ تُحَسِّرُهُنَّ عَلَيَّ، أَنْكَ تَرْحَمْ وَ تَغْفِرْ لِلْعَصَاءِ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ وَ تُدْلِلُهُمُ الْجَنَّةَ، إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمَسْؤُولِينَ، وَ أَرْحَمُ الرَّاجِمِينَ.

(67) دعای آن حضرت در هنگام وفات

خداؤند!! از تو می خواهم بحق محمد مصطفی و شوق او بمن، و به شوهرم علی مرتضی و حزن او بر من، و به حسن مجتبی و گریه او بر من، و به حسین شهید و اندوهش بر من، و به فرزندانم و حضرت خوردنشان بر من، که گناهکاران امت پیامبر را بخشیده و برآنان رحم نموده، و داخل بهشت نمائی، تو بزرگوارترین سؤال شده و مهربانترین مهربانانی.

دعاوها عند وفاتها لطلب

روی عن عبد الله بن الحسن، عن أبيه، عن جده عليه السلام أنّ فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وآله لما احتضرت نظرت نظراً حاداً، ثم قالت:

السلام على جبرئيل، السلام على رسول الله، اللهم مع رسولك، اللهم في رضوانك و جوارك و دارك دار السلام.

ثم قالت: اترون ما رأي، فقيل لها: ما ترى؟ قالت: هذه مواكب اهل السماوات، وهذا جبرئيل وهذا رسول الله و يقول: يا بنية اقدمي، فما امامك خير لك.

(68) دعای آن حضرت هنگام وفات، برای کسب رحمت الهی

روایت شده که آن حضرت هنگام احتضار به جانبی توجه کرده و فرمودند: سلام بر جبرئيل، سلام بر رسول خدا، پروردگارا مرا همراه پیامبر قرار ده، پروردگارا در رضوان تو و همسایگی تو و در خانه امانت بهشت مرا ساکن گردان.

آنگاه فرمود: آیا آنچه من می بینم را شما نیز می بینید، به ایشان گفته شد: چه می بینی؟ فرمود: اینها دسته هایی از اهل آسمان می باشند، و این جبرئيل، و این پیامبر است که می فرماید: دخترم بیا، آنچه در پیش روی توست برای تو بهتر است

خطبه های آن حضرت بعد از غصب فدک

خطبتها بعد غصب الفدك

روی انه لما أجمع أبو بكر و عمر علي منع فاطمة عليها السلام فدكاً و بلغها ذلك، لاثت خمارها على رأسها، و اشتملت بحلبائها، و أقليت في ليلة من حفدهما و نساء قومها، طأ ذيولها، ما تخرم مشيتها مشية رسول الله صلى الله عليه و آله، حتى دخلت على أبي بكر، و هو في حشد من المهاجرين و الانصار و غيرهم، فنيطت دونها ملأة فجلسست، ثم أنت آنة أجهش القوم لها بالبكاء، فارتجم المجلس، ثم أنهلت هنئية.

حتى اذا سكن نشيج القوم و هدأت فورتهم، افتتحت الكلام بحمد الله و الثناء عليه و الصلاة علي رسوله، فعاد القوم في بكائهم، فلما أمسكوا عادت في كلامها فقالت عليها السلام:

الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰيْ مَا أَنْعَمَ، وَلَهُ الشُّكْرُ عَلٰيْ مَا أَلْهَمَ، وَالثَّنَاءُ يَمَا قَدَّمَ، مِنْ عُمُومِ نِعَمِ إِبْتَادِهَا، وَسُبُوغِ إِلَاءِ أَسْدِاهَا، وَتَبَامِرِ مِنْ أَوْلَاهَا، حَمْ عَنِ الْأَحْصَاءِ عِدَّهَا، وَنَائِي عَنِ الْجَزَاءِ أَمْدَهَا، وَتَفَاقُوتَ عَنِ الْأَدْرَاكِ أَبْدَهَا، وَنَدَبِهِمْ لِإِسْتِزَادِهِمْ بِالشُّكْرِ لِإِتْصَالِهِمْ، وَاسْتَحْمَدَ إِلَى الْخَلَائِقِ بِإِجْرَالِهِمْ، وَثَنَى بِالنَّدِيبِ إِلَى آمْتَالِهِمْ.

(1) خطبه آن حضرت بعد از غصب فدک

روایت شده: هنگامی که ابوبکر و عمر تصمیم گرفتند فدک را از حضرت فاطمه علیها السلام بگیرند و این خبر به ایشان رسید، لباس بتن کرده و قادر بر سر نهاد، و با گروهی از زنان فامیل و خدمتکاران خود پسونی مسجد روانه شد، در حالیکه چادرش به زمین کشیده می شد، و راه رفتن او همانند راه رفتن پیامبر خدا بود، بر ابوبکر که در میان عده ای از مهاجرین و انصار و غیر آنان نشسته بود وارد شد، در این هنگام بین او و دیگران پرده ای اوپختند، آنگاه ناله ای جانسوز از دل برآورد که همه مردم بگریه افتادند و مجلس و مسجد بسختی به جنبش درآمد.

سپس لحظه ای سکوت کرد تا همه مردم خاموش و گریه آنان ساکت شد و جوش و خروش ایشان آرام یافت، آنگاه کلامش را با حمد و ثنای الهی آغاز فرمود و درود بر رسول خدا فرستاد، در اینجا دویاره صدای گریه مردم برخاست، وقتی سکوت برقرار شد، کلام خویش را دنبال کرد و فرمود:

حمد و سپاس خدای را برآنچه ارزانی داشت، و شکر او را در آنچه الهام فرمود، و ثنا و شکر برآو برآنچه پیش فرستاد، از نعمتهای فراوانی که خلق فرمود و عطایای گسترده ای که اعطای کرد، و منتهای بی شماری که ارزانی داشت، که شمارش از شمردن آنها عاجز، و نهایت آن از پاداش فراتر، و دامنه آن تا ابد از ادراک دورتر است، و مردمان را فراخواند، تا یا شکرگذاری آنها نعمتها را زیاده گرداند، و با گسترده‌گری آنها مردم را به سپاسگزاری خود متوجه ساخت، و با دعوت نمودن به این نعمتها آنها را دو چندان کرد.

وَأَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً جَعَلَ الْأَخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا، وَضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْصُولَهَا، وَأَنَّا
فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولُهَا، الْمُمْتَنَعُ عَنِ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتِهِ، وَمِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ، وَمِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَتُهُ.

إِبْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنْسَابَهَا يَلِأْحِنَدَاءَ أَمْتَنَاهَا، كَوَّهَا يَقْدِرَتَهُ وَذَرَاهَا يَمْشِيهِ،
مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينَهَا، وَلَا فَائِدَةٌ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا، إِلَّا تَبَيَّنَ لِحَكْمَتِهِ وَتَنْبِيَهَ عَلَيْ طَاعَتِهِ، وَ
إِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ وَتَعْبِدًا لِبَرِيَّتِهِ، وَاعْزَارًا لِدُعْوَتِهِ، ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَيْ طَاعَتِهِ، وَوَضَعَ الْعِقَابَ عَلَيْ مَعْصِيَتِهِ،
ذِيَادَةً لِعِبَادَةِ مِنْ نِعْمَتِهِ وَحِيَاشَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ.

وَأَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَرَسُولُهُ، إِخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسِلَهُ، وَسَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ إِجْتِيَاهُ، وَاصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ
يَأْتِيَنَّهُ، إِذَ الْخَلَائِقُ يَالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ، وَيَسْتَرُ الْأَهَوِيلَ مَصْوَتَةٌ، وَيَنْهَايَةُ الْعَدَمِ مَفْرُونَةٌ، عِلْمًا مِنَ اللّٰهِ تَعَالَى
يَمَائِلُ الْأَمْوَرَ، وَإِحْاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَمَعْرَفَةً بِمَوْعِقِ الْأَمْوَرِ.

و گواهی می دهم که معیودی جز خداوند نیست و شریکی ندارد، که این امر بزرگی است که اخلاص را تأویل آن و قلوب را متضمن وصل آن ساخت، و در پیشگاه تفکر و اندیشه شناخت آنرا آسان نمود، خداوندی که چشم ها از دیدنش بازمانده، و زبانها از وصفش ناتوان، و اوهام و خیالات از درک او عاجز می باشند.

موجودات را خلق فرمود بدون آنکه از ماده ای موجود شوند، و آنها را پدید آورد بدون آنکه از قالبی تبعیت کنند، آنها را به قدرت خویش ایجاد و به مشیتش پدید آورد، بی آنکه در ساختن آنها نیازی داشته و در تصویرگری آنها فائدہ ای برایش وجود داشته باشد، جز تثبیت حکمتیش و آگاهی بر طاعتیش، واظهار قدرت خود، و شناسائی راه عبودیت و گرامی داشت دعویتش، آنگاه بر طاعتیش پاداش و بر معصیتش عقاب مقرر داشت، تا بندگانش را از نقمتش بازدارد و آنان را بسوی بهشتیش رهنمون گردد.

و گواهی می دهم که پدرم محمد بنده و فرستاده اوست، که قبیل از فرستاده شدن او را انتخاب، و قبل از برگزیدن نام پیامبری بر او نهاد، و قبل از میعوث شدن او را برانگیخت، آن هنگام که مخلوقات در حجاب غیبت بوده، و در نهایت تاریکی ها بسر برده، و در سر حد عدم و نیستی قرار داشتند، او را برانگیخت بخارط علمش به عاقب کارها، و احاطه اش به حوادث زمان، و شناسائی کاملش به وقوع مقدرات.

يا ينت رسول الله! لقد كان أبوك بالمؤمنين عطوفاً كريماً، رؤوفاً رحيمـاً، و على الكافرين عذاباً أليماً و عقاباً عظيماً، إن عزوناه وجذناه آباك دون النساء، و آخاك الفكـ دون الأخـاء، اثره على كل حميم و ساعده في كل أمر جسيـم، لا يحبكم إلا سعيد، و لا يغضـكم إلا شقي بعيد.

فـانتـم عـترة رسـول الله الطـيبـون، الخـيرـة المـنـتـجـيون، عـلى الخـيرـ آدـتنا و إـلى الجـنة مـسـالـكـنا، و آـنتـ يا خـيرةـ النـسـاءـ و آـنتـ خـيرـ الـأـنـبـاءـ، صـادـقةـ في قـوـلـكـ، سـاقـقةـ في وـفـورـ عـقـلـكـ، غـيرـ مـرـدـودـ عنـ حـقـكـ، و لا مـصـدـودـ عنـ صـدـيقـ.

و الله ما عـدـوتـ رـأـيـ رسـولـ اللهـ، و لا عـمـلـتـ إـلاـ يـاذـنـهـ، و الرـائـدـ لـاـ يـكـذـبـ آـهـلـهـ، و اـبـيـ أـشـهـدـ اللهـ و كـفـيـ بـهـ شـهـيدـاـ، آـبـيـ سـمعـتـ رسـولـ اللهـ يـقـولـ: «نـحنـ مـعـاشـيرـ الـأـنـبـاءـ لـاـ تـورـثـ ذـهـيـاـ و لـاـ فـضـةـ، و لـاـ دـارـاـ و لـاـ عـقـارـاـ، و اـنـماـ نـورـ الـكـيـنـابـ و الـجـكـمـةـ و الـعـلـمـ و الـنـيـوـةـ، و ماـ كـانـ لـنـاـ مـنـ طـعـمةـ قـلـوـلـيـ الـأـمـرـ بـعـدـنـاـ آـنـ يـحـكـمـ فـيـهـ بـحـكـمـهـ».

اـنـ دـخـتـرـ رسـولـ خـداـ! پـدرـ توـ بـرـ مـؤـمـنـينـ مـهـرـيـانـ وـ بـزـرـگـوارـ وـ رـئـوفـ وـ رـحـيمـ، وـ بـرـ كـافـرانـ عـذـابـ درـدنـاكـ وـ عـقـابـ بـزرـگـ بـودـ، اـنـگـرـ بـهـ نـسـبـ اوـ بـنـگـرـيمـ وـيـ درـ مـيـانـ زـنـانـمـانـ پـدرـ توـ، وـ درـ مـيـانـ دـوـسـتـانـ بـرـادرـ شـوـهـرـ توـستـ، كـهـ وـيـ رـاـ بـرـ هـرـ دـوـسـتـىـ بـرـتـرـىـ دـادـ، وـ اوـ نـيزـ درـ هـرـ كـارـ بـزـرـگـيـ بـيـامـيرـ رـاـ يـارـىـ نـمـودـ، جـزـ سـعـادـتـمـدـانـ شـمـاـ رـاـ دـوـسـتـ نـمـىـ دـارـنـدـ، وـ تـنـهاـ بـدـكـارـانـ شـمـاـ رـاـ دـشـمـنـ مـىـ شـمـرـنـدـ.

پـسـ شـمـاـ خـانـدانـ بـيـامـيرـ، يـاـكـانـ بـرـگـزـيدـگـانـ جـهـانـ بـودـهـ، وـ ماـ رـاـ بـهـ خـيرـ رـاهـنـماـ، وـ بـسـوـيـ بـهـشتـ رـهـنـمـونـ بـوـدـيدـ، وـ توـ اـنـ بـرـتـرـىـ زـنـانـ وـ دـخـتـرـ بـرـتـرـىـنـ بـيـامـيرـانـ، درـ گـفـتـارـتـ صـادـقـ، درـ عـقـلـ فـراـوـانـ بـيـشـقـدمـ بـودـهـ، وـ هـرـگـزـ اـزـ حـقـتـ باـزـدـاشـتـهـ نـخـواـهـيـ شـدـ وـ اـزـ گـفـتـارـ صـادـقـتـ مـانـعـيـ اـيـجادـ نـخـواـهـدـ گـرـدـيدـ.

وـ بـخـداـ سـوـگـندـ اـزـ رـأـيـ بـيـامـيرـ قـدـمـيـ فـرـاتـرـ نـگـذـارـدـهـ، وـ جـزـ بـاـ اـجـازـهـ اوـ اـقـدـامـ نـكـرـدـهـ اـمـ، وـ بـيـشـرـوـ قـومـ بـهـ آـنـانـ دـرـوغـ نـمـىـ گـوـيدـ، وـ خـداـ رـاـ گـواـهـ مـىـ گـيـرـمـ كـهـ بـهـتـرـينـ گـواـهـ استـ، اـزـ بـيـامـيرـ شـنـيدـمـ كـهـ فـرـمـودـ: «ماـ گـروـهـ بـيـامـيرـانـ دـيـنـارـ وـ دـرـهـمـ وـ خـانـهـ وـ مـزـرـعـهـ بـهـ اـرـثـ نـمـىـ گـذـارـيـمـ، وـ تـنـهاـ كـتـابـ وـ حـكـمـتـ وـ عـلـمـ وـ نـبـوتـ رـاـ بـهـ اـرـثـ مـىـ نـهـيـمـ، وـ آـنـچـهـ اـزـ مـاـ باـقـيـ مـىـ مـانـدـ درـ اـخـتـيـارـ ولـىـ اـمـرـ بـعـدـ اـزـ مـاـسـتـ، كـهـ هـرـ حـكـمـيـ كـهـ بـخـواـهـدـ درـ آـنـ بـنـمـايـدـ».

وـ قـدـ جـعـلـنـاـ ماـ حـاـوـلـتـهـ فـيـ الـكـرـاعـ وـ الـسـلـاحـ، يـقـاتـلـ بـهـاـ الـمـسـلـمـونـ وـ يـجـاهـدـونـ الـكـفـارـ، وـ يـحـالـدـونـ الـمـرـدـةـ الـفـجـارـ، وـ ذـلـكـ يـاجـمـعـ الـمـسـلـمـينـ، لـمـ آـنـفـرـدـ بـهـ وـحـدـيـ، وـ لـمـ آـسـتـيـدـ بـيـماـ كـانـ إـلـرـايـ عـنـدـيـ، وـ هـذـهـ حـالـيـ وـ مـالـيـ، هـيـ لـكـ وـ بـيـنـ بـيـدـيـكـ، لـاـ تـرـوـيـ عـنـكـ وـ لـاـ تـدـخـرـ دـوـلـكـ، وـ آـنـكـ، وـ آـنـتـ سـيـدـةـ أـمـةـ آـبـيـكـ وـ الشـجـرـةـ الـطـبـيـةـ لـبـنـيـكـ، لـاـ يـدـقـعـ مـالـكـ مـنـ فـصـلـكـ، وـ لـاـ يـوـضـعـ فـيـ قـرـعـكـ وـ أـصـلـكـ، حـكـمـكـ نـافـدـ فـيـمـاـ مـلـكـ يـدـايـ، فـهـلـ تـرـيـنـ آـنـ أـخـالـفـ فـيـ ذـاكـ آـبـاـكـ (صـلـىـ اللـهـ عـلـيـهـ وـ إـلـهـ وـ سـلـمـ). فـقـالتـ:

سـبـحـانـ اللـهـ، ماـ كـانـ آـبـيـ رسـولـ اللـهـ عـنـ كـتـابـ اللـهـ صـادـقاـ، وـ لـاـ حـكـمـهـ مـخـالـفـ، بـلـ كـانـ يـتـبعـ آـثـرـهـ، وـ يـقـفـوـ سـوـرـهـ، أـقـتـجـمـعـونـ إـلـيـ الغـدـرـ اـعـتـلـالـاـ عـلـيـهـ يـالـلـوـرـ، وـ هـذـاـ بـعـدـ وـفـائـهـ شـبـيهـ يـمـاـ بـغـيـ لـهـ مـنـ الـغـوـائـلـ فـيـ حـيـاتـهـ، هـذـاـ كـتـابـ اللـهـ حـكـمـاـ عـدـلـاـ وـ نـاطـفـاـ فـصـلـاـ، يـقـولـ: «يـرـثـيـ وـ يـرـثـ مـنـ إـلـيـعـقـوبـ»، وـ يـقـولـ: «وـ وـرـتـ سـلـيـمانـ دـاؤـدـ».

وـ ماـ آـنـچـهـ رـاـ كـهـ مـىـ خـواـهـيـ درـ رـاهـ خـرـيدـ اـسـبـ وـ اـسـلـحـهـ قـرـارـ دـادـيمـ، تـاـ مـسـلـمـانـانـ باـ آـنـ كـارـزارـ كـرـدـهـ وـ باـ كـفـارـ جـهـادـ نـمـودـهـ وـ باـ سـرـكـشـانـ بـدـكـارـ جـدـالـ كـنـنـدـ، وـ اـيـنـ تـصـمـيمـ بـهـ اـنـفـاقـ تـامـ مـسـلـمـانـانـ بـودـ، وـ تـنـهاـ دـسـتـ بـهـ اـيـنـ كـارـ نـزـدـمـ، وـ درـ رـأـيـ وـ نـظـرـمـ مـسـتـدـانـهـ عملـ نـمـودـمـ، وـ اـيـنـ حالـ منـ وـ اـيـنـ اـموـالـ منـ اـسـتـ كـهـ بـرـايـ توـ وـ درـ اـخـتـيـارـ توـسـتـ، وـ اـزـ درـيـغـ نـمـىـ شـوـدـ وـ بـرـايـ فـردـ دـيـگـرـ ذـخـيرـهـ نـشـدـهـ، توـئـيـ سـرـورـ بـاـنـوانـ اـمـتـ پـدرـتـ، وـ درـخـتـ بـارـورـ وـ پـاـكـ بـرـايـ فـرـزـنـدـانـ، فـضـالـتـ اـنـكـارـ نـشـدـهـ، وـ اـزـ شـاخـهـ وـ سـاقـهـ اـتـ فـرـونـهـادـهـ نـمـىـ گـرـددـ، حـكـمـتـ درـ آـنـچـهـ مـنـ مـالـكـ آـنـ هـسـتـ نـافـذـ اـسـتـ، آـيـاـ مـىـ پـسـنـدـيـ كـهـ درـ اـيـنـ زـمـينـهـ مـخـالـفـ سـخـنـ پـدرـتـ عـملـ كـنـمـ.

حضرـتـ فـاطـمـهـ عـلـيـهـاـ السـلـامـ فـرـمـودـ:

پـاـكـ وـ مـنـزـهـ اـسـتـ خـداـوـنـدـ، پـدرـمـ بـيـامـيرـ، اـزـ كـتـابـ خـداـ روـيـ گـرـدانـ وـ باـ اـحـكـامـشـ مـخـالـفـ بـودـ وـ بـهـ آـيـاتـ آـنـ عـمـلـ مـىـ نـمـودـ، آـيـاـ مـىـ خـواـهـدـ عـلـاـوهـ بـرـ نـيـنـگـ وـ مـكـرـ بـهـ زـورـ اوـ رـاـ مـتـهمـ نـمـائـيـدـ، وـ اـيـنـ كـارـ خـداـسـتـ كـهـ اـزـ رـحـلتـ اوـ شـبـيهـ اـسـتـ بـهـ دـامـهـائـيـ كـهـ درـ زـمانـ حـيـاتـشـ بـرـايـشـ گـسـترـدـهـ شـدـ، اـيـنـ كـتـابـ خـداـسـتـ كـهـ حـاـكـمـيـ اـسـتـ عـادـلـ، وـ نـاطـقـيـ اـسـتـ كـهـ بـيـنـ حـقـ وـ بـاطـلـ جـدـائـيـ مـىـ اـنـداـزـدـ، وـ مـىـ فـرـمـاـيـدـ: - زـكـرـيـاـ گـفتـ:

خدایا فرزندی به من بده که- «از من و خاندان یعقوب ارث ببرد»، و می فرماید: «سلیمان از داود ارث برد».

وَ بَيْنَ عَزَّوَجَلَ فِيمَا وَرَّعَ مِنَ الْأَقْسَاطِ، وَ شَرَعَ مِنَ الْفَرَائِضِ وَ الْمُبِيرَاتِ، وَ آبَاجَ مِنْ حَظَ الدَّكَرَانِ وَ الْأَبَانِ، مَا أَرَاحَ يَهِ عَلَيْهِ الْمُبِطَلِينَ وَ آرَالَ التَّنْطِي وَ الشَّبَهَاتِ فِي الْغَائِرِينَ، كَلَّا بَلْ سُولَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا، فَصَبَرْ جَمِيلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَنُ عَلَى مَا تَصْفُونَ.

فقال أبو بكر:

صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَتْ إِبْنُتُهُ، مَعْدُنُ الْحُكْمَةِ، وَ مَوْطِنُ الْهُدَى وَ الرَّحْمَةِ، وَ رُكْنُ الدِّينِ، وَ عَيْنُ الْجُحْجَةِ، لَا أَبْعُدُ صَوَابِكَ وَ لَا أُنْكِرُ خَطَايَاكَ، هُؤُلَاءِ الْمُسْلِمُونَ بَيْنِي وَ بَيْنِكَ قَلْدُونِي مَا تَقْلِدُتْ، وَ يَاتِفَاقُ مِنْهُمْ أَخَذْتُ مَا أَخَذْتُ، غَيْرَ مَكَابِرَ وَ لَا مُسْتَبِدَ وَ لَا مُسْتَأْثِرَ، وَ هُمْ بِذِلِكَ شَهُودٌ.

فاللطف فاطمة عليها السلام الى النساء، و قال:

مَعَاشِيرَ الْمُسْلِمِينَ الْمُسِرَّعَةَ إِلَى قِيلِ الْبَاطِلِ، الْمُغْضَيَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِحِ الْخَاسِرِ، أَفَلَا تَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَيْهِ قُلُوبٌ أَفْغَالُهَا، كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَا آسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ، فَأَخَذَ يَسْمَعُكُمْ وَ يَبْصَارُكُمْ، وَ لَيْسَ مَا تَأْوِلُونَ،

و خداوند در سهمیه هائی که مقرر کرد، و مقادیری که در ارث تعیین فرمود، و بهره هائی که برای مردان و زنان قرار داد، توضیحات کافی داده، که بهانه های اهل باطل، و گمانها و شبهات را تا روز قیامت زائل فرموده است، نه چنین است، بلکه هواهای نفسانی شما راهی را پیش پایتان قرار داده، و جز صبر زیبا چاره ای ندارم، و خداوند در آنچه می کنید یاور ماست.

ابوبکر گفت:

خدا و پیامبر راست گفته، و دختر او نیز، که معدن حکمت و جایگاه هدایت و رحمت، و رکن دین و سرچشمه حجت و دلیل می باشد و راست می گوید، سخن حققت را دور نیفکنده و گفتارت را انکار نمی کنم، این مسلمانان بین من و تو حاکم هستند، و آنان این حکومت را بمن سپردنده، و به تصمیم آنها این منصب را پذیرفتم، نه متکبر بوده و نه مستبد به رأی هستم، و نه چیزی را برای خود برداشته ام، و اینان همگی گواه و شاهدند.

آنگاه حضرت فاطمه عليها السلام رو به مردم کرده و فرمود:

ای مسلمانان! که برای شنیدن حرفهای بیهوده شتابان بوده، و کردار زشت را نادیده میگیرید، آیا در قران نمی اندیشید، یا بر دلها مهر زده شده است، نه چنین است بلکه اعمال زشتستان بر دلهاستان تیرگی آورده، و گوشها و چشمانتان را فراگرفته، و بسیار بد آیات قرآن را تأویل کرده، و بد راهی را به او

و سَاءَ مَا يَهِ آشَرْتُمْ، وَ شَرَّ مَا مِنْهُ إِعْتَضَتُمْ، لَتَجَدَنَّ وَ اللَّهُ مَحْمَلُهُ تَقْبِلًا، وَ غَيْهُ وَ بِلَّا، إِذَا كُشِفَ لَكُمْ الْغِطَاءُ، وَ بَانَ مَا وَرَأَتُهُ الضَّرَاءُ، وَ بَدَا لَكُمْ مِنْ رِيْكُمْ مَا لَمْ تَكُنُوا تَحْتِسِبُونَ، وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبِطَلُونَ.

ثم عطفت على قبر النبي (صلی الله عليه و آله)، و قال:

لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ تَكُنْرُ الْخُطْبُ وَ اخْتَلَّ قُوْمُكَ فَأَشْهَدُهُمْ وَ لَا تَغْبُ عَنْدَ الْإِلَهِ عَلَى الْأَدْنَىنِ مُقْرَبُ لَمَّا مَضَيَّتَ وَ حَالَتْ دُونَكَ التَّرَبُ لَمَّا فَقِدْتَ وَ مُلْكُ الْأَرْضِ مُغْتَصَبُ بِهِ عَلَيْكَ تُنْزَلُ مِنْ ذِي الْعَزَّةِ الْكُثُرُ	فَذَكَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءُ وَ هَبَبَتْ إِنَّا فَقَدْ نَاكَ فَقَدَ الْأَرْضَ وَابْلَهَا وَ كُلُّ أَهْلِ لَهُ قُرْبَى وَ مَنْزَلَةُ أَبْدَثَ رِجَالٌ لَنَا نَجْوَى صُدُورُهُمْ تَجَهَّمَنَا رِجَالٌ وَ اسْتُخْفَتَ بِنَا وَ كُلُّتَ بَدْرًا وَ نُورًا يُسْتَضَاءُ
--	--

نشان داده، و با بدچیزی معاوضه نمودید، بخدا سوگند تحمل این بار برایتان سنگین، و عاقبتیش بر از وزر و بیال است، آنگاه که پرده ها کار رود و زیانهای آن روشن گردد، و آنچه را که حساب نمی کردید و برای شما آشکار گردد، آنجاست که اهل باطل زیانکار گردند.

سپس آن حضرت رو به سوی قبر پیامبر کرد و فرمود:

بعد از تو خبرها و مسائلی پیش آمد، که اگر بودی آنچنان بزرگ جلوه نمی کرد.

ما تو را از دست دادیم مانند سرزمینی که از باران محروم گردد، و قوم تو متفرق شدند، بیا بنگر که چگونه از راه منحرف گردیدند.

هر خاندانی که نزد خدا منزلت و مقامی داشت نزد بیکانگان نیز محترم بود، غیر ازما.

مردانی چند از امت تو همینکه رفتی، و پرده خاک میان ما و تو حائل شد، اسرار سینه ها را آشکار کردند.

بعد از تو مردانی دیگر از ما روی برگردانده و خفیفمان نمودند، و میراثمان دزدیده شد.

تو ما شب چهارده و چراغ نوربخشی بودی، که از جانب خداوند بر تو کتابها نازل می گردید.

وَ كَانَ جَبْرِيلُ بِالْأَيَّاتِ يُؤْنِسُنَا
فَلَيْسَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ صَادِقًا

ثم انکفأت عليه السلام و امير المؤمنين عليه السلام يتوقع رجوعها اليه و يتطلع طلوعها عليه، فلما استقرت بها الدار، قالت لامير المؤمنين عليهما السلام:

يَابْنَ آبِي طَالِبٍ إِشْتَمَلْتَ شِمْلَةَ الْجِنِّينِ، وَ قَعْدَتْ حُجْرَةَ الطَّنِينِ، تَقْضَتْ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ، فَخَانَكَ رِيشُ الْأَعْزَلِ.

هذا ابن آبی فحافة یَبْرُزُنِی نَحْلَةَ آبِی وَ بُلْغَةَ آبِی! لَقَدْ أَجْهَرَ فِي خِصَامِی وَ الْفَیْتُهُ اللَّهُ فِي كَلَامِی حَتَّى حَبِسْتَنِی قِيلَةً تَصْرِهَا وَ الْمُهَاجِرَةُ وَصِلَهَا، وَ غَضَّتِ الْجَمَاعَةُ دُونِي طَرْقَهَا، فَلَا دَافِعٌ وَ لَا مَانِعٌ، خَرَجْتُ كَاظِمَةً، وَ عَدْتُ رَاغِمَةً.

آصرعتَ خَدَكَ يَوْمَ آضَعَتْ حَدَّكَ، إِنْتَرَسْتَ الذِّئَابَ وَ افْتَرَسْتَ التُّرَابَ، مَا كَفَقْتَ فَائِلًا وَ لَا آعْنَيْتَ باطلاً وَ لَا حِيَارَ لِي، لَيْسَنِي مِثْ قَبْلَ هَنِيَّتِي وَ دُونَ ذَلِّتِي، عَذِيرَ اللَّهُ مِنْكَ عَادِيًّا وَ مِنْكَ حَامِيًّا.

جبنیل با آیات الهی مونس ما بود، و بعد از تو تمام خیرها پوشیده شد.

ای کاش پیش از تو مرده بودیم، آنگاه که رفتی و خاک ترا در زیر خود پنهان کرد.

آنگاه حضرت فاطمه عليه السلام به خانه بازگشت و حضرت علی علیه السلام در انتظار او بسر برده و منتظر طلوع آفتاب جمالش بود، وقتی در خانه آرام گرفت به حضرت علی علیه السلام فرمود:

ای پسر ابوطالب! همانند جنین در شکم مادر پرده نشین شده، و در خانه اتهام به زمین نشسته ای، شاه پرهای شاهین را شکسته، و حال آنکه پرهای کوچک هم در پرواز به تو خیانت خواهد کرد. این پسر ابی قحافه است که هدیه پدرم و مایه زندگی دو پسرم را از من گرفته است، با کمال وضوح با من دشمنی کرد، و من او را در سخن گفتن با خود بسیار لجوج و کینه توز دیدم، تا آنکه انصار حمایتشان را از من باز داشته، و مهاجران یاریشان را از من دریغ نمودند، و مردم از یاریم چشم پوشی کردند، نه مدافعی دارم و نه کسی که مانع از کردار آنان گردد، در حالیکه خشمم را فرو برده بودم از خانه خارج شدم و بدون نتیجه بازگشتم.

آرزوی که شمشیرت را بر زمین نهادی همان روز خویشتن را خانه نشین نمودی، تو شیرمردی بودی که گرگان را می کشتبی، و امروز بر روی زمین آرمیده ای، گوینده ای را از من دفع نکرده، و باطلی را از من دور نمی گردانی، و من از خود اختیاری ندارم، ای کاش قبل از این کار و قبل از اینکه این چنین خوار

شوم مرده بودم، از اینکه اینگونه سخن می‌گویم خداوندا عذر می‌خواهم، و یاری و کمک از جانب توست.

وَيْلٌ لِّيْلٌ شَارِقٌ، وَيْلٌ لِّيْلٌ فِي كُلِّ غَارِبٍ، مَاتَ الْعَمَدُ وَ وَهَنَ الْعَصْدُ، شَكْوَايَ إِلَى آبِي وَ عَدْوَايَ إِلَى
رَبِّي، أَللَّهُمَّ إِنَّكَ آشَدُ مِنْهُمْ فُؤَادًا وَ حَوْلًا، وَ آشَدُ بَأْسًا وَ تَنْكِيلًا.

فقال أمير المؤمنين عليه السلام:

لَا وَيْلَ لَكَ، بَلْ الْوَيْلُ لِشَيْءِكَ، تَهْنِهْنِي عَنْ وُجْدِكِ، يَا أَبْنَةَ الصَّفَوةِ وَ بَقِيَّةَ النُّبُوَّةِ، قَمَا وَنَيْتُ عَنْ دِينِي، وَ لَا
آخْطَاطُ مَقْدُورِي، قَانْ كُنْتُ تَرِيدِينَ الْبُلْغَةَ فَرِزْقُكَ مَضْمُونٌ، وَ كَفِيلٌ كَمَامُونٌ، وَ مَا أُعِدَّ لَكَ أَفْضَلُ مِمَّا قَطَعَ
عَنِّكَ، فَاحْتَسِبِي اللَّهُ، فَقَالَتْ: حَسِيبِي اللَّهُ، وَ أَمْسَكَ.

از این پس وای بر من در هر صبح و شام، پناهم از دنیا رفت، و بازویم سست شد، شکایتم بسوی پدرم بوده و از خدا یاری می‌خواهم، پروردگارا نیرو و توانت از آنان بیشتر، عذاب و عقابت دردناکتر است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: شایسته تو نیست که وای بر من بگوئی، بلکه سزاوار دشمن ستمگر توست، ای دختر برگزیده خدا و ای باقیمانده نبوت، از اندوه و غصب دست بردار، من در دینم سست نشده و از آنچه در حد توانم است مضائقه نمی‌کنم، اگر تو برای گذران روزیت ناراحتی، بدانکه روزی تو نزد خدا ضمانت شده و کفیل تو امین است، و آنچه برایت آماده شده از آنچه از تو گرفته شده بهتر است، پس برای خدا صبرکن.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: خدا مرا کافی است، آنگاه ساكت شد.

خطبتها في مرضها لنساء المهاجرين والأنصار

قال سوید بن غفلة: لما مرضت فاطمة عليها السلام المرضة التي توفيت فيها، دخلت عليها نساء المهاجرين والأنصار يدعنها، فقلن لها: كيف أصبحت من علتك يا ابنة رسول الله؟

فحمدت الله و صلت على أبيها، ثم قالت:

(2) خطبه آن حضرت در بیماریش برای زنان مهاجرین و انصار

سوید بن غفله گوید: هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام بیمار شد، به همان بیماری که در اثر آن از دنیا رفت، زنان مهاجرین و انصار به عیادت ایشان آمده و گفتند: ای دختر پیامبر خدا با این بیماری حالت چطور است؟

آن حضرت حمد و سپاس الهی را گفته و برپرداش درود فرستاد و فرمود:

أَصْبَحْتُ وَاللَّهُ عَائِفَةً لِدُنْيَا كُنَّ، قَالَيَّهُ لِرَجَالِكُنَّ، لَفَظُتُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ، وَ سَيْمَتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَيْرُتُهُمْ،
فَقَبِحَ لِفْلُولَ الْحَدَّ وَ الْلَّعْبِ بَعْدَ الْجُدَّ، وَ قَرْعَ الصَّفَةِ وَ صَدَعَ الْقَنَاةِ، وَ خَطَلَ الْأَرَاءَ وَ زَلَّ الْأَهْوَاءُ، وَ يَنْسِ ما
قَدَّمْتُ لَهُمْ أَنفُسَهُمْ أَنْ سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَ فِي الْعِذَابِ هُمْ حَالُوْنَ، لَا جَرَمَ لَقَدْ قَدِدُتُهُمْ رِبْقَتُهَا وَ
حَمَلْتُهُمْ أَوْقُتُهَا، وَ شَنَّتُ عَلَيْهِمْ عَارِتُهَا، فَجَدَعَا وَ عَقَرَا وَ بُعدَ لِلْقَوْمِ الطَّالِمِينَ.

وَ يَحْمِمُ أَنِي زَحْرُوهَا عَنْ رَوَاسِي الرِّسَالَةِ وَ قَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ وَ الدِّلَالَةِ، وَ مَهْبِطُ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَ الْطَّيِّبِينِ
يَأْمُورُ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ، أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخَسِرَانُ الْمُبِينُ، وَ مَا الَّذِي نَقْمَوْا مِنِّي أَبْيَ الْحَسِنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، نَقْمَوْا
وَاللَّهِ مِنْهُ تَكِيرٌ سَيِّفِهِ، وَ قِلَّةٌ مُبَالَاتِهِ لِحَتْفِهِ، وَ شِدَّةٌ وَ طَأْنِهِ، وَ نَكَالٌ وَقَعْتِهِ، وَ تَنْمُرَهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ.

وَ تَابَلَلَ لَوْ مَا لَوْا عَنِ الْمَحْجَةِ الْلَّائِجَةِ، وَ زَالُوا عَنْ قُبُولِ الْحُجَّةِ الْوَاضِحةِ لِرَدَدِهِمْ إِلَيْهَا وَ حَمَلُهُمْ عَلَيْهَا، وَ لَسَارَ
يَوْمٌ سَيِّرًا سِيجًا، لَا كَلْمٌ خِشَاشَهُ، وَ لَا يَكُلُّ سَايِرهُ، وَ لَا يَمْلُ رَايِهِ، وَ لَا وَرَدَهُمْ مَنْهَلًا نَمِيرًا صَافِيًّا روًيًّا،
تَطَفَّحَ صِفَتَاهُ وَ لَا يَرْنِقُ جَانِيَاهُ، وَ لَا صَدَرَهُمْ يَطَانًا وَ نَصَحَ لَهُمْ سِرًا وَ إِعلَانًا.

بخدا سوگند صبح کردم در حالیکه نسبت به دنیای شما بی میل و نسبت به مردان شما ناراحتم، آنان را از دهان خویش بدور افکنده، و بعد از شناخت حالشان به آنان بغض ورزیدم، پس چه زشت است کنده شمشیرها و سستی بعد از تلاش و سر بر سنگ خارا زدن، و شکاف نیزه ها و فساد آراء و انحراف انگیزه ها، و چه زشت است ذخیره هائی که پیش فرستادند، و خداوند بر آنان خشم گرفته و در عذاب جاودانه خواهند بود، بدون شک مسئولیت این عمل بعهده ایشان بود و سنگینی آن بدوششان است، و ننگ و عارش دامنگیرشان می گردد، پس این شتر بینی برد و سخم خورده باشد، و گروه ستمکاران از رحمت الهی بدورند.

وای بر آنان، چگونه خلافت را از مواضع ثابت و بنیانهای نبوت و ارشاد، و محل هبوط جبرئیل، و آگاهان به امور دین و دنیا دور ساختند، آگاه باشید که این زیان بزرگی است، و چه عیّنی از علی علیه السلام گرفتند، بخدا سوگند عیب او شمشیر برآش، و بی اعتنایی به مرگ، و شدت برخوردش، و عقوبت دردناکش، و اینکه غضبیش در راه رضای الهی بود.

بخدا سوگند اگر از راه روشن بدور رفته، و از پذیرش طریق مستقیم کناره می گرفتند، آنرا بسوی آن آورده و بر آن وامی داشت، و به سهولت برآهشان می برد، و این شتر را سالم به مقصد می رساند، که راهبرش را دچار زحمت نکند و سواره اش را ملول نگرداند، و آنان را به محل آب خوردنی می رساند، که آبیش صاف و فراوان بوده و از آن لبریز باشد و هرگز کر نگردد، و ایشان را از آنجا سیراب بیرون می آورد، و در پنهان و آشکار برایشان ناصح بود.

وَلَمْ يُكُنْ يَتَحَلَّى مِنَ الدُّنْيَا بِطَائِلٍ، وَ لَا يَحْظِي مِنْهَا بِنَائِلٍ، غَيْرَ رَى النَّاهِلِ وَ شَبَّعَةُ الْكَافِلِ، وَ لَبَانَ لَهُمْ
الْزَاهِدُ مِنَ الرَّاغِبِ وَ الصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ.

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرْيَ أَمْنَوْا وَ اتَّقَوْا لَقَتْحَنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٌ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لِكُنْ كَذَّبُوا فَاقْحَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا
يَكْسِبُونَ، وَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هُؤُلَاءِ سِيِّصِبِّهِمْ سِيَّئَاتٍ مَا كَسَبُوا وَ مَا هُمْ يَمْعِزِّزُونَ.

أَلَا هَلْمَ فَاسْمَعْ، وَ مَا عِشْتَ أَرَاكَ الدَّهِيرَ عِجَباً، وَ أَنْ تَعْجَبْ فَعَجَبْ قَوْلُهُمْ، لَيْتَ شَيْعَرِي إِلَى أَيِّ سِنَادٍ
اسْتَنَدُوا، وَ إِلَى أَيِّ عِمَادٍ اعْتَمَدُوا، وَ يَا يَةَ عِرْوَةَ تَمْسَكُوا، وَ عَلَيَّ أَيَّةَ دُرْيَةَ أَقْدَمُوا وَاحْتَنَكُوا؟ لَيْسَ الْمَوْلَى وَ
لَيْسَ الْعَشِيرَ، وَيَئِسَ لِلظَّالِمِينَ بِدَلَّا.

إِسْتَبَدَلُوا وَاللَّهُ الذَّنَابِيَ يَالْقَوَادِمِ، وَالْعَجْزُ يَا الْكَاهِلِ، قَرَغْمًا لِمُعَاطِسٍ قَوْمٌ يَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا، أَلَا
أَنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لِكُنْ لَا يَشْعُرُونَ، وَيَحْهُمْ أَقْمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمْنٌ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ
يَهْدِي، فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ.

اگر او در محل خلافت می نشست هرگز ثروت دنیوی برای خود قرار نمی داد، و از آن بهره فراوانی برنمی داشت، جز به اندازه فرونشاندن تشنجی و رفع گرسنگی، و به ایشان می شناساند تا بین زاهد و دنیا پرست، و راستگو و دروغگو تشخیص دهند. و اگر ملتها ایمان اورده و تقوی پیشه کنند برکات آسمان و زمین را بر آنان فرو می ریختیم، و لکن آیات الهی را تذکیب کردن و از اینرو آنرا در برابر آنچه انجام دادند گرفتار ساختیم، و کسانی که از این گروه ستم نمودند نتایج زشتی کارشان بزودی دامنگیرشان شده و هرگز بر ما غالب و پیروز نخواهند شد.

آگاه باش، بیا و بشنو، هر چه زندگی کنی روزگار عجائب را بتونشان خواهد داد، و اگر تعجب کنی، گفتار اینان تعجب آور است، ای کاش می دانستم که به چه پناهگاهی پناهنده شده، و به کدام ستونی تکیه داده، و بر کدام فرزندانی تجاوز نموده و استیلا جسته اند؟ چه بد رهبر و دوستی را انتخاب کرده اند، و برای ستمکاران بد بدلوی است.

بخدا سوگند، بجای پرهای بزرگ، روی بال دم را انتخاب، و بجای پشت، دم را برگزیدند، ذلیل گردد قومی که می پندارد با این اعمال کار خوبی انجام داده است، بدانید که اینان فاسدند اما نمی دانند، وای بر اینان، آیا کسی که هدایت یافته سزاوار پیروی است، یا کسی که هدایت نیافته و نیازمند هدایت است، وای بر شما چگونه حکم می کنید.

آما لعمرى لقد لقحت، فنظرة ريثما تنتيج ثم احتلوا ملا القعب دما عبيطا و دعافا مبidea، هنالك يخسر المبطلون و يعرف التالون غب ما آسيس الاوون، ثم طبوا عن دنياكم أنفسا واطمئنوا للفتنة جاشا، و أشبروا يسيفي صارم و سطوة معندي غاشيم، و برج شامل، و استبداد من الطالمين، يدع قيئكم زهيدا، و جمعكم حميدا، فيا حسرنا لكم، و آتى يكم و قد عميت عليكم، انلزمكموها و آتتم لها كارهون.

قال سويد بن غفلة: فأعاد النساء قولها عليها السلام على رجالهن، فجاء اليها قوم من المهاجرين و الانصار معتذرين، وقالوا: يا سيدة النساء لو كان أبوالحسن ذكر لنا هذا الامر قبل أن يبرم العهد و يحكم العقد لما عدلنا عنه إلى غيره.

فقالت عليها السلام : إلينكم عنى، فلا عذر بعد تعذيركم، و لا أمر بعد تقصيركم.

بجان خودم سوگند، نطفه این فساد بسته شد، در انتظار باشید تا این مرض فساد در پیکر جامعه منتشر شود، آنگاه از پستان شیر خون تازه و زهری هلاک کننده بدوشید، در اینجاست که رهپیمایان راه باطل زیانکار شده، و آیندگان عاقبت اعمال گذشتگان را می یابند، آنگاه جانتان با دنیايان، و قلبان با فتنه ها آرام می گیرد، و بشارت باد شما را به شمشیرهای کشیده و حمله متداور ستمکار، و به هرج و مرج عمومی و استبداد زورگویان، که حقوقتان را ندک داده و اجتماع شما را بوسیله شمشیرهایش درو خواهد کرد، پس حسرت بر شما باد که کارتان به کجا می رسد، آیا من می توانم شما را به کاری و ادارم که از آن روی گردانید.

سويد بن غفله گويد: زنان سخنان آن حضرت را برای شوهرانشان بازگو کردند، گروهی از مهاجرین و انصار برای عذرخواهی نزد ایشان آمدند و گفتند: ای سور زنان، اگر حضرت على عليه السلام این مطالب را قبل از بیعت با ابوبکر برایمان می گفت کسی را بر او ترجیح نمی دادیم.

آن حضرت فرمود: از نزدم دور شويد، بعد از ارتکاب گناه و سهل انگاری، عذرخواهی برای شما مفهومی ندارد.

خطبتها لقوم غصبا حق زوجها

روی أن بعد رحلة النبي صلى الله عليه و آله و غصب ولادة وصيه، احترم عمر بازاره و جعل يطوف بالمدينة و ينادي: ان ابوبكر قد يويع له، فهمموا الى البيعة، فيثنال الناس فيبايعون، حتى اذا مضت أيام اقليل في جمع كثير الى منزل على عليه السلام فطالبه بالخروج، فأبى، فدعها عمر بخطب و نار و قال: والذي نفس عمر بيده ليخرجن أو لا حرقتنه على ما فيه الى ان قال:- و خرجت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله اليهم، فوقفت على الباب ثم قالت:

لَا عَهْدَ لِي يَقُولُمْ أَسْوَءَ مَحْضِمْ بَنْكُمْ، تَرْكِتُمْ رَسُولَ اللَّهِ جَنَاحَةَ بَيْنَ أَيْدِينَا، وَ قَطَعْتُمْ أَمْرَكُمْ فِيمَا بَيْنُكُمْ، فَلَمْ تُؤْمِرُونَا وَ لَمْ تَرَوْا لَنَا حَقْنَا، كَانُكُمْ لَمْ تَعْلَمُوا مَا قَالَ يَوْمَ غَدِيرِ خَمْ .

وَاللَّهُ لَقَدْ عَقَدَ لَهُ يَوْمَنِي الْوَلَاءَ، لِيَقْطَعَ مِنْكُمْ بِذلِكَ مِنْهَا الرِّجَاءَ، وَ لَكُنْكُمْ قَطَعْتُمُ الْأَسْبَابَ بَيْنُكُمْ وَ بَيْنَ نَبِيِّكُمْ، وَ اللَّهُ حَسِيبٌ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

(3) خطبه آن حضرت برای مردمی که حق شوهرش را غصب کردند

روایت شده: بعد از رحلت پیامبر و غصب شدن ولایت وصی آن حضرت، عمر شمشیر به کمر بسته و دور شهر مدینه می چرخید و می گفت: با ابوبکر بیعت شده است، بشتابید به بیعت کردن با او، مردم از هر طرف برای بیعت می آمدند، چند روز که گذشت همراه با گروه کثیری به در خانه حضرت على عليه السلام آمده و خواستار خروج ایشان از منزل شد، ایشان امتناع کرد، عمر خواستار هیزم و آتش گردید و گفت: سوگند به کسی که جان عمر در اختیار اوست یا خارج می شود یا او را با تمامی اهل خانه آتش می زنم- تا آنجا که گوید:- و حضرت فاطمه عليه السلام بسوی ایشان آمده و کنار درب خانه ایستاد و فرمود: ملتی را همانند شما نمی شناسم که اینگونه عهدشکن و بد برخورد باشند، جنازه رسول خدا را در دست ما رها کردید و عهد و پیمانهای میان خود را بریده و فراموش نمودید، و ما را به فرمانروائی نرسانده و حقی را برای ما قائل نیستید، کویا از حادته روز غدیر خم آگاهی ندارید. سوگند بخدا که پیامبر در آن روز ولایت حضرت على عليه السلام را مطرح کرد و از مردم بیعت گرفت تا امید شما فرصت طلبان را قطع نماید، ولی شما رشته های پیوند معنوی میان خود و پیامبر را پاره کردید، این را بدانید که خداوند در دنیا و آخرت بین ما و شما داوری خواهد کرد. «سخنان آن حضرت»

گزیده ای از کفتار آن حضرت

قولها فی وصف الله

إِبْدَعَ إِلَّا شَيْءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَأَنْشَأَهَا يَلَا إِحْتِذَاءً أَمْثَلَةً إِمْتَلَاهَا، كَوَّنَهَا بِقُدرَتِهِ، وَذَرَهَا يَمْشِيَّتِهِ،
مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهِ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَلَا فَائِدَةَ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا، إِلَّا تَبَيَّنَتْ لِحَكْمِنِهِ، وَتَبَيَّنَهَا عَلَيْ طَاعَتِهِ، وَ
إِظْهَارًا لِقُدرَتِهِ، وَتَعْبُدًا لِرِبِّنِهِ، وَإِعْزَازًا لِدُعَوَتِهِ.

(1) سخن آن حضرت در توصیف خداوند

موجودات را خلق نمود بدون آنکه از ماده ای موجود شود، و آنان را بدون هیچ مشابعی پدید آورد، با قدرتش آنها را خلق و با مشیتیش ایجاد نمود، بدون آنکه در ایجاد آن و پدید آوردنشان نیازی داشته، و در تصویرگری آنها فائدہ ای برایش وجود داشته باشد، جز تثیت حکمتش و آگاهی بر طاعتیش و اظهار قدرت خود، و شناسائی راه عبودیت، و گرامی داشت دعوتش.

قولها فی وصف القرآن

يَهِ تُبَالُ حُجَّةُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةُ، وَعَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةُ، وَبَيْنَاهُ الْجَالِيَةُ، وَبَرَاهِينُ الْكَافِيَةُ، وَ
فَصَائِلُهُ الْمَنْدُوبَةُ، وَرُخْصَهُ الْمُوْهَبَةُ، وَشَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ.

(2) سخن آن حضرت در توصیف قرآن

با قرآن حجت‌های فروزان الهی، و واجبات تفسیر شده، و محرمات برحدار گردانده شده، و برآهین روشن، و دلائل کافی، و فضائل ارزشمند، و مجوزات بخشیده شده، و قوانین نوشته شده روشن می‌شود.

قولها فی وصف القرآن

إِسْتَخْلَفَ عَلَيْكُمْ كِتَابَ اللَّهِ النَّاطِقِ، وَالْقُرْآنَ الصَّادِقَ، وَالنُّورَ السَّاطِعَ، وَالضَّيَاءَ الْلَّامِعَ، بَيْنَهُ بَصَائِرُهُ،
مِنْكَشِفَةً سَرَائِرُهُ، مُنْجِلَيَّةً ظَواهِرُهُ، مُغْتَبِطَةً بِهِ أَشْيَاعُهُ، قَائِدًا إِلَى الرَّضْوَانِ آتِيَاعُهُ، مُوَدِّ إِلَى النَّجَاهَةِ
اسْتِمَاعُهُ.

(3) سخن آن حضرت در توصیف قرآن

نzd شما کتاب گویای خدا، و قرآن راستگو، و نور فروزان، و پرتو درخشندۀ را بر جای نهاد، که برآهینش روشن و رازهایش آشکار، و ظواهرش نمایان، پیروانش مورد غبطة بوده، و آنرا بسوی بهشت رهنمون و شنیدن آن راه نجات است.

قولها فی وصف القرآن

أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَأَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَأَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ، وَزَوَاجُرُهُ لَائِحَةٌ، وَأَوْامِرُهُ وَاضِحَّةٌ.

(4) سخن آن حضرت در توصیف قرآن

امور آن نمایان، و احکامش شکوفا، و نشانه هایش روشن، و محرماتش آشکار، و اوامرش هویدا است.

إِنْتَعَثُ اللَّهُ إِتْمَامًا لِأَمْرِهِ، وَ عَزِيمَةً عَلَيْ إِمْضَاء حُكْمِهِ، وَ إِنْفَادًا لِمَقَادِيرِ رَحْمَتِهِ.

(5) سخن آن حضرت در توصیف پدرش

خداؤند پیامبر را برای پایان بخشیدن فرمانش، و به پایان رسانیدن احکامش، و تثبیت رحمت بیکرانش مبعوث کرد.

قولها في وصف أبيه

يَلْعَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا يَالنَّذَارَةِ، مَايَلًا عَنْ مَدْرَجَةِ الْمُشَرِّكِينَ، ضَارِبًا تَجَهُّمَ، أَخْذًا يَأْكُظَامَهُمْ، دَاعِيًّا إِلَى سَبِيلِ رَبِّ الْجِنْمَةِ وَ الْمَوْعِدَةِ الْحَسَنَةِ، يَجْفُ الْأَصْنَامَ، وَ يَنْكُثُ الْهَامَ.

(6) سخن آن حضرت در توصیف پدرش

رسالت خود را بالندار ابلاغ کرد، و از روش مشارکین دوری، با رؤسای آنان دشمنی و درگیر با آنان بود، با حکمت و پند نیکو بسوی پروردگارش رهنمون شد، بنها را سرنگون و گردنها را زورمندان را به خاک مذلت انداخت.

قولها في فضل أبيه و بعله

آٰئُوا هَذِهِ الْأُمَّةُ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ، يُقِيمَانِ إِوَدَهُمْ، وَ يُنْقَذَاهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ إِنْ آطَاعُوهُمْ، وَ يُبَيِّحَانَهُمْ النَّعِيمَ الدَّائِمَ إِنْ وَاقَعُوهُمْ.

(7) سخن آن حضرت در فضل پدر و شوهرش

پدران این امت محمد و علی علیهم السلام هستند، اگر از آنان تبعیت کنند کژی های ایشان را برطرف، و آنان را از عذاب دردناک نجات می دهد، و اگر پیروی ایشان را نمایند بهشت جاودان را ارزانی ایشان می کند.

قولها في فضل أبيه و بعله

أَرْضِيَ آَبَوِيْ دِينِكَ، مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا، يَسْخَطِ آَبَوِيْ نَسِيكَ، وَ لَا تَرْضِيَ آَبَوِيْ نَسِيكَ يَسْخَطِ آَبَوِيْ دِينِكَ، فَإِنَّ آَبَوِيْ نَسِيكَ إِنْ سَخَطَ أَرْضاً هُمَا مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ عَلِيهِمَا السَّلَامُ يَتَوَابِ جُزِءَ مِنْ الْفِلْفِلِ جُزِءَ مِنْ سَاعَةٍ مِنْ طَاعَاتِهِمَا، وَ إِنَّ آَبَوِيْ دِينِكَ إِنْ سَخَطَا لَمْ يَقْدِرْ آَبَوِيْ نَسِيكَ آَنْ يَرْضِيَا هُمَا، لِأَنَّ تَوَابَ طَاعَاتَ آَهَلِ الدُّنْيَا كُلُّهُمْ لَا يَفِي يَسْخَطِهِمَا.

(8) سخن آن حضرت در فضل پدر و شوهرش

پدران دینیت- پیامبر و علی علیهم السلام- را با ناراحتی پدر نسبی ات خشنود ساز، ولی پدر نسبی ات را با ناراحتی آنان خشنود نکن، چرا که پدر نسبی ات اگر ناراحت شود آنان او را با پاداش قسمتی از هزاران قسمت ساعتی از اطاعت‌شان خشنود می سازند، و اگر پدران دینیت ناراحت شوند پدر نسبی ات قادر نیست که ایشان را خرسند سازند، چرا که پاداش طاعتهای تمامی اهل دنیا با ناراحتی ایشان قابل مقایسه نیست.

قولها في فضل زوجها

إِنَّ السَّعِيدَ كُلَّ السَّعِيدِ حَقَّ السَّعِيدِ، مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ.

(9) سخن آن حضرت در فضیلت شوهرش

سعادت و رستگاری، همه سعادتها و رستگاریها، حقایق و واقعیت سعادت و رستگاری در کسی است که علی علیه السلام را در دوران زندگی و پس از شهادتش دوست داشته باشد.

قولها في كيفية خلقتها

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ نُورِي، وَ كَانَ يُسَيِّحُ اللَّهَ جَلَّ جَلَلُهُ، ثُمَّ أَوْدَعَهُ شَجَرَةً مِنْ شَجَرَ الْجَنَّةِ، فَأَضَاءَتْ، فَلَمَّا دَخَلَ آبَيِ الْجَنَّةَ أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ الْهَامَّاً أَنْ أَفْتَطِفَ الشَّمْرَةَ مِنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ آذِرْهَا فِي لِهَوَاتِكَ، فَفَعَلَ، فَأَوْدَعَنِي اللَّهُ سُبْحَانَهُ صُلْبَ آبَيِ، ثُمَّ أَوْدَعَنِي خَدِيجَةَ بِنْتَ خَوَيلَدَ، فَوَضَعْتَنِي، وَ آتَانِي مِنْ ذَلِكَ النُّورِ، أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ مَا لَمْ يَكُنْ.

(10) سخن آن حضرت در کیفیت خلقتش

خداؤند نورم را خلق فرمود، و آن تسبیح و تنزیه او را می نمود، آنگاه آنرا در درختی از درختان بهشتی به ودیعت نهاد، که به سبب آن نور درخشان گردید، هنگامی که پدرم داخل بهشت شد، خداوند به او الهام کرد که میوه آن درخت را بچیند و بخورد، پیامبر این کار را انجام داد، خداوند نورم را در صلب پدرم به ودیعت نهاد، آنگاه آنرا در رحم مادرم قرار داد، تا آنکه ایشان مرا به دنیا آوردند، و من از آن نور هستم، آنچه اتفاق افتاده، و آنچه اتفاق خواهد افتاد و آنچه نبوده است را می دانم.

قولها في التعريف بأهل البيت

نَحْنُ وَسِيلَتُهُ فِي خَلْقِهِ، وَ نَحْنُ خَاصَتُهُ، وَ مَحَلُّ قُدْسِيهِ، وَ نَحْنُ حُجَّتُهُ فِي غَيْبِهِ، وَ نَحْنُ وَرَثَةُ آنْبِيائِهِ.

(11) سخن آن حضرت در شناسانی اهل بیت

ما وسیله های الهی در میان مخلوقاتش، و خواص او، و تنزیه کنندگانش، و حجت او و وارثان پیامبرانش می باشیم.

قولها في وصف الشيعة

إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ يِمَا أَمْرَنَاكِ، وَ تَنْتَهِي عَمَّا زَجَرْنَاكِ عَنْهُ، فَأَنْتَ مِنْ شَيْعَتِنَا، وَ إِلَّا قَلَا.

(12) سخن آن حضرت در توصیف شیعه

اگر به آنچه تو را بدان امر نمودیم عمل کنی، و از آنچه نهی کردیم بازایستی، از شیعیان ما می باشی، و در غیر اینصورت از آنان شمرده نمی شوی.

قولها في وصف الشيعة

إِنَّ شَيْعَتَنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، كُلُّ مُجِيَّنَا وَ مَوَالِيِّ أُولَيَائِنَا وَ مُعَادِيِّ أَعْدَائِنَا وَ الْمُسْلِمِ يَقْلِبِهِ وَ لِسَانِهِ لَنَا، لَبِسُوا مِنْ شَيْعَتِنَا إِذَا خَالَفُوا أَوْإِرَنَا وَ نَوَاهِينَا فِي سَائِرِ الْمُؤْبِقَاتِ، وَ هُمْ مَعَ ذَلِكَ فِي الْجَنَّةِ، وَ لَكِنْ بَعْدَ مَا يَظْهَرُونَ مِنْ ذُنُوبِهِمْ بِالْبَلَاضِ وَ الرِّيزَا، أَوْ فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ يَأْتُوْعَ شَدَائِهِمَا، أَوْ فِي الطَّبَقِ الْأَعْلَى مِنْ جَهَنَّمِ يَعْذَابِهِمَا، إِلَى أَنْ تَسْتَقِدُهُمْ يَحِينَا مِنْهَا، وَ نَنْقُلُهُمْ إِلَى حَضَرَتِنَا.

(13) سخن آن حضرت در توصیف شیعه

شیعیان ما از بهترین افراد اهل بهشت می باشند، دوستان ما و دوستداران دوستان ما، و دشمنان دشمنان ما و کسانی که با قلب و زبان تسليم ما هستند از شیعیان ما شمرده نمی شوند، آنگاه که با او امر ما مخالفت نموده و از نواهی ما اجتناب نکنند، و با اینهمه در بهشت می باشند، ولیکن بعد از آنکه با ناراحتی ها و گرفتاریها از گناهان پاک شوند، یا در موقعهای قیامت با انواع دردها، یا در طبقه اول از جهنم قرار داده شوند و با عذابهای الهی عقاب شوند، تا با محبت ما از آن نجات یابند و به حضور ما برسند.

قولها في فضل علماء الشيعة

حضرت امرأة عند الصديقة فاطمة الزهراء عليها السلام فقالت: إن لى والدة ضعيفة وقد ليس عليها في امر صلاتها شيء، وقد يعذبني اليك اسالك، فاجابتها فاطمة عليها السلام عن ذلك، ثم ثنت فاجابت، ثم ثلثت فاجابت، إلى أن عشرت فاجابت، ثم خجلت من الكثرة، فقالت: لا أشوق عليك يا بنت رسول الله، قالت فاطمة عليها السلام: هاتي و سللي عمما بدا لك- إلى ان قال:-

سمعت ابی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ یقول: ان علماء شیعتنا یحشرون، فیخلع علیهم من خلع
الکرامات علی قدر کثرة علومهم و جدهم فی ارشاد عباد اللہ، حتی یخلع علی الواحد منهم الف الف
خلعه من نور۔ الی ان قالت: يَا أَمَّةَ اللَّهِ إِنْ سِلْكَا مِنْ تِلْكَ الْخُلُعِ لَأَقْضَلُ مَا مَطَّعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ الْفَافَ
مَرَّةً وَ مَا فَضَلَ فَإِنَّهُ مَشْوُبٌ بِالْتَّغْيِصِ وَ الْكَيْرِ.

(14) سخن آن حضرت در فضیلت دانشمندان شیعه

زنی نزد آن حضرت آمده و گفت: مادر ناتوانی دارم که بعضی از مسائل نماز برای او مورد سؤال قرار
گرفته است و مرا نزد تو فرستاده تا سؤال نمایم، آن حضرت پاسخ او را داد، دوباره پرسید پاسخ شنید،
مرحله سوم پرسید باز پاسخ شنید، تا ده سؤال مطرح کرد و باز پاسخ خود را دریافت، در اینجا از کثرت
سؤال خجالت کشید و گفت: ای دختر پیامبر دچار مشکل شدی، آن حضرت فرمود: سوالات را مطرح
کن- تا آنجا که فرمود:

از پدرم شنیدم که می فرمود: دانشمندان شیعه در روز قیامت که محشور می شوند به اندازه کثرت
علومشان و حدیثشان در ارشاد بندگان خداوند خلعتهای کرامت بر آنان می پوشانند، تا آنجا که بر
بعضی از آنان میلیونها خلعت نور پوشانده می شود- تا آنجا که فرمود: ای کنیز، رشته ای از آن خلعتها
میلیونها بار برتر است از آنچه خورشید بر آن تابیده است.

قولها في محبتها لامة ابيها

روی انها لّمَا سمعت بان اباها زوجها و جعل الدرّاهم مهراً لها سالت اباها أَنْ يجعل مهرها الشفاعة في
عصاة امته، نزل جبرئيل و معه بطاقة من حبر مكتوب فيها: جعل الله مهر فاطمة الزهراء شفاعة
المذنبين من امة ابيها، فلما احتضرت اوصت بان توضع تلك البطاقة صدرها تحت الكفن فوضعت و قالت:

إِذَا حَشَرْتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَقَعْتُ تِلْكَ الْبَطَاقَةَ يَدَيَّ وَ شَفَعْتُ فِي عُصَّةٍ أُمَّةَ آبِي.

(15) سخن آن حضرت در محبتیش به امت پدرس

روایت شده: آنگاه که شنید پدرس او را تزویج کرده و مهرش را مبلغی پول قرار داده، از پدرس خواست
که مهرش را شفاعت گناهکاران امت او قرار دهد، آنگاه جبرئیل نازل شد و در دستش پارچه ای قرار
داشت که روی آن نوشته بود: خداوند مهر فاطمه را شفاعت گناهکاران امت پدرس قرار داده است،
هنگامی که آن حضرت به حال احتضار رسیده وصیت کرد که آن پارچه را روی سینه و زیر کفنش قرار
دهند، و فرمود:

آنگاه که محشور گردیدم این پارچه را با دستم بلند کرده در مورد گناهکاران امت پدرم شفاعت می
نمایم.

- ۲۶ -

قولها في قاتل ولدها الحسين

قاتلُ الْحُسَيْنِ فِي النَّارِ.

(16) سخن آن حضرت در مورد قاتل فرزندش امام حسین علیه السلام

قاتل حسین علیه السلام در آتش دوزخ است.

قولها فيمن قتل ولدها

خاتَمُ أُمَّةٍ قَتَلَتْ إِبْنَ يُنْتَ نَبِيَّهَا.

(17) سخن آن حضرت در مورد قاتل فرزندش عليه السلام

زیان کار است امتنی که پسر دختر پیامبر را به شهادت می‌رساند.

قولها في فضل التسليم عليهم

عن یزید بن عبدالملک النوفلی، عن ابیه، عن جده قال: دخلت علی فاطمة بنت رسول الله عليهما السلام فید اتنی بالسلام، قال: و قال: قال ابی، و هو ذا حی: من سلم علی و عليك ثلاثة ایام فله الجنة، قلت له: ذا فی حیاته و حیاتك او بعد موته و موتك؟ قال:

فی حیاتنا و بعده وفاتنا.

(18) سخن آن حضرت در فضیلت درود فرستادن به ایشان

یزید بن عبدالملک از پدرش، از جدش روایت می‌کند، که گفت: به خدمت آن حضرت رسیدم، ابتدا به سلام نمود، و فرمود: پدرم در زمان زنده بودن فرمود: هر که بر من یا بر تو سه بار درود فرستد داخل بهشت می‌شود، او گوید: به آن حضرت گفتم: این مطلب در زمان زنگی پیامبر و شمامت یا بعد از رحلت ایشان و شما؟ فرمود:

در زمان زندگی ما و بعد از رحلتمان از این دنیا.

قولها فيما يحبها

حُبِّبَ إِلَىٰ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: تِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ، وَالنَّظَرُ فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ، وَالإِنْفَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

(19) سخن آن حضرت در آنچه محبوب آن حضرت است

از دنیای شما سه چیز محبوب من است: تلاوت قرآن، نگاه به چهره پیامبر، انفاق در راه خدا.

قولها في فضائل بعض السور

قاریء «الحدید» و «إذا وقعت» و «سورة الرحمن» يُدعى في ملکوت السماوات: ساکن الفردوس.

(20) سخن آن حضرت در فضیلت قرائت بعضی از سور قرآن

خواننده سوره حديد و واقعه و رحمان در ملکوت آسمانها ندا کرده می‌شود: تو ساکن بهشت فردوس می‌باشی.

کزیده ای از کفتر آن حضرت

قولها في حصال المائدة

فِي الْمَائِدَةِ إِنَّتَا عَشَرَةَ حَصْلَةً، يَحِبُّ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَعْرَفَهَا، أَرْبَعٌ فِيهَا قَرْضٌ وَأَرْبَعٌ فِيهَا سُنَّةٌ، وَأَرْبَعٌ فِيهَا تَأْدِيبٌ.

فَآمَّا الْفَرْضُ: قَالَ مَعْرِقَةٌ وَالرِّضا وَالتَّسْمِيَةُ وَالشُّكْرُ.

وَآمَّا السُّنَّةُ: قَالُوا ضُوءٌ قَبْلَ الطَّعَامِ وَالْحُلُوْسُ عَلَى الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ، وَالْأَكْلُ بَلَاثٌ آصَابَعَ.

وَآمَّا التَّأْدِيبُ: قَالَ أَكْلٌ بِمَا يَلِيكَ وَتَصْغِيرُ الْلُّفْمَةِ وَالْمَضْعُ الشَّدِيدُ، وَقِلَّةُ النَّظَرِ فِي وُجُوهِ النَّاسِ.

(21) سخن آن حضرت در آداب غذا خوردن

در غذاخوردن دوازده ویژگی می باشد که بر هر مسلمانی واجب است آنها را بداند، چهار ویژگی واجب، چهار ویژگی مستحب، و چهار ویژگی از ادب است.

اما واجبات آن: شناخت و رضایت و خشنودی، و نام خدا را بردن و شکر او را نمودن.

و اما مستحبات آن: شستن دست قبل از غذا، و نشستن بر طرف چپ، و خوردن به سه انگشت.

و اما آنچه از ادب است: خوردن از جلوی طرف غذا، و کوچک گرفتن لقمه، و حویدن زیاد، و کمتر نگریستن به چهرهای مردم.

قولها في شدة عذاب النار

آلَوَيْلُ ثُمَّ الْأَوَيْلُ لِمَنْ دَخَلَ النَّارَ.

(22) سخن آن حضرت در شدت عذاب جهنم

واى، واى، بر آنکه داخل آتش دوزخ شود.

قولها في التحريض للدعاء للميت

عن على عليه السلام: مروا اهاليكם بالقول الحسن عند موتاكم، فان فاطمة عليها السلام لما قبض ابوها صلى الله عليه و آله اسعدتها بنات هاشم، فقالت:

أُتُرْكُنَ التَّعْدَادَ وَ عَلَيْكُنَ يَالْدَعَاءِ.

(23) سخن آن حضرت در تحريض به دعا نمودن بر مرده

از حضرت على عليه السلام روایت شده که فرمود: به خانواده های خود دستور دهید تا در مورد مردگانتان سخن زیبا گویند، هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله دختران بنی هاشم حضرت فاطمه عليها السلام را یاری می نمودند، آن حضرت فرمود:

از ذکر مناقب و مفاسد بپرهیزید و بر شما باد به دعا کردن.

قولها في الحث على قراءة القرآن و الدعاء في ليلة الدفن

روی انها عليها السلام لما احتضرت اوصلت عليا عليه السلام فقالت: اذا انا مت فتول انت غسلی- الى ان قالت:- و اجلس عند رأسی قبالة وجهی

فَأَكْثِرْ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَ الدُّعَاءِ، فَإِنَّهَا سَاعَةٌ يَحْتَاجُ الْمَيِّتُ فِيهَا إِلَى أُنْسِ الْأَحْيَاءِ.

(24) سخن آن حضرت در ترغیب به تلاوت قرآن و دعا در شب اول دفن

روایت شده: آن حضرت هنگام احتضار به حضرت على عليه السلام وصیت کرد و فرمود: هنگامی که از دنیا رفتم غسلم را به عهده گیر- تا آنجا که فرمود: و بالای سرم در حالیکه روپریم قرار داری بنشین و بسیار قرآن بخوان و دعا بنما، زیرا آن ساعتی است که شخص مرده به همنشینی زنده ها نیازمند است.

قولها في فضل ليلة القدر

روی انها عليها السلام لا تدع احداً من اهلها ينام تلك الليلة (ليلة القدر)، و تداویهم بقلة الطعام و تناهّب لها من النهار، و تقول:

مَحْرُومٌ مَنْ حُرِمَ خَيْرَهَا.

(25) سخن آن حضرت در فضیلت شب قدر

روایت شده: در شب قدر آن حضرت نمی گذاشت افراد خانواده اش به خواب روند، و با کم غذا دادن به ایشان، آنان را بیدار نگاه می داشت، و برای این منظور در روز قبل مواردی را آماده می کرد، و می فرمود:

محروم و زیانکار کسی است که از خیر شب قدر محروم باشد.

- ۲۷ -

قولها فی ایثار الصیف

روی ان رجلاً جاء الى النبى صلی اللہ علیہ وآلہ، فشكا اليه الجوع، فقال رسول الله: من لهذا الرجل الليلة؟ فقال على عليه السلام: أنا له يا رسول الله، فاتى فاطمة عليها السلام فقال لها: ما عندك يا ابنة رسول الله؟ فقالت:

ما عندنا إلّا قوتُ الصّيَّةِ، لِكَنَا نُؤثِّرُ يَهْ ضيَّفَنَا.

(26) سخن آن حضرت در گرامی داشتن میهمان

روایت شده: مردی نزد پیامبر آمد و از گرسنگی شکایت کرد، آن حضرت فرمود: امشب چه کسی او را سیر می کند، حضرت علی علیه السلام فرمود: ای پیامبر من، آنگاه نزد حضرت فاطمه عليها السلام آمده و گفت: ای دختر پیامبر نزد تو چیزی هست؟ فرمود:

نزد ما غذائی جز غذای کودکان باقی نمانده است، اما ما میهمانمان را بر خود مقدم می داریم.

قولها فی تقديمها الجار على نفسها

عن الحسن عليه السلام: رأيت امي فاطمة عليها السلام قامت في محرابها ليلة جمعتها، فلم تزل راكعة ساجدة، حتى اتضح عمود الصبح، و سمعتها تدعوا للمؤمنين والمؤمنات و تسليمهم و تكرر الدعاء لهم، و لا تدعوا لنفسها بشيء، فقلت لها: يا أماه، لم لا تدعين لنفسك كما تدعين لغيرك؟ قالت:

يا بُنْتَى! الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ.

(27) سخن آن حضرت در مقدم داشتن همسایه بر خود

از امام حسن علیه السلام روایت شده که فرمود: مادرم حضرت فاطمه عليها السلام را در شب جمعه ای در محراب عبادت دیدم، همواره در رکوع و سجود بود، تا آنکه طلوع فجر شد، و می شنبیدم که زنان و مردان را نام برد و بسیار برای آنها دعا می کند ولی برای خود دعائی نفرمود، گفتم: ای مادر چرا همانگونه که برای دیگران دعا می کنی برای خودت دعا نمی نمائی؟ فرمود:

پسرم! ابتدا همسایه آنگاه خاندان خود.

قولها فی فضل مقام الام

الْأَزْمُرْ جَلَّهَا قَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ أَفْدَاهَا.

(28) سخن آن حضرت در فضیلت مقام مادر

همواره در کنار مادر باش، زیرا بهشت زیر پای مادران است.

قولها في تحديد خدمة الزوجين

تقاضي عليٰ و فاطمة عليهما السلام الى رسول الله صلی الله علیه و آله فی الخدمة، فقضى على فاطمة بخدمة ما دون الباب، و قضى على علي ما خلفه، فقالت فاطمة عليهما السلام:

فَلَا يَعْلَمُ مَا داخِلَنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ يَكْفَانِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَحْمُلَ رِقَابَ الرِّجَالِ.

(29) سخن آن حضرت در تعیین حدود وظائف زن و مرد

حضرت على و فاطمة عليهما السلام در مورد تعیین وظائف شان در خانه از پیامبر نظرخواهی نمودند، پیامبر کارهای درون خانه را بحضرت فاطمه عليهما السلام و کارهای بیرون خانه را به علی علیه السلام سپرد، حضرت فاطمه عليهما السلام فرمود: از سرور و خوشحالی من از اینکه پیامبر مرا از برخورد با مردان معاف کرد کسی جز خداوند آگاه نیست.

قولها في توصيف خير الرجال

خَيْرُكُمْ الَّذِينَ كُمْ مَنَاكِبُهُ وَأَكْرَمُهُمْ لِإِنْسَائِهِمْ.

(30) سخن آن حضرت در توصیف بهترین مردان

بهترین شما کسی است که اخلاقش نیکو بوده و نسبت به همسرش مهریاتر باشد.

قولها في وصف خير النساء

روی أنَّ أمير المؤمنين عليه السلام سألهما: ما خير النساء؟ قالت: آنْ لَا يَرَيْنَ الرِّجَالَ وَ لَا يَرُونَهُنَّ.

و فی روایة:

لَا يَرَاهُنَّ إِلَّرِجَالُ.

(31) سخن آن حضرت در توصیف بهترین زنان

روایت شده که حضرت علی علیه السلام از حضرت فاطمه عليهما السلام پرسید: بهترین زنان کیانند؟ فرمود:

آنکه مردان را نبینند، و مردان نیز آنان را نبینند.

و در روایتی دیگر اینگونه آمده:

آنکه مردان او را نبینند.

قولها في ما هو خير للمرأة

روی أن النبي صلی الله علیه و آله قال لها: اي شي خير للمرأة؟ قالت: آنْ لَا تَرِي رَجُلًا، وَ لَا يَرَاها رَجُلٌ.

و فی روایة:

آنْ لَا تَرِي إِلَّرِجَالَ وَ لَا يَرُوهَا.

(32) سخن آن حضرت در مورد بهترین چیز برای زن

روایت شده که پیامبر پرسید: چه چیز برای زن نیکوست؟ فرمود: مردی را نبیند، و مردی نیز او را نبیند.

و در روایتی دیگر اینگونه آمده:

مردی او نبیند و مردان او را نبینند.

قولها في أهمية الحجاب

عن علي عليه السلام: استأذن أعمى على فاطمة عليها السلام فحجبته، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: لم حجبتيه وهو لا يراك؟ فقالت:

إِنَّ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَأَنِّي آرَاهُ، وَ هُوَ يَشْعُمُ الرِّيحَ.

(33) سخن آن حضرت در اهمیت حجاب

از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود: مرد کوری از حضرت فاطمه عليها السلام اجازه ورود خواست، ایشان خود را در پوشش قرار داد، پیامبر فرمود: چرا خودت را در پوشش قرار دادی در حالیکه او تو را نمی بیند؟ فرمود:

اگر مرا نمی بیند من او را می بینم، و او بو را احساس می کند.

قولها في أدنى ما تكون المرأة من ربها

سأله رسول الله صلى الله عليه و آله عن المرأة متى تكون أدنى من ربها؟ قال:

آدنی ما تَكُونُ مِنْ رَبِّهَا آنَ تَلَزَّمُ قَعْرَ بَيْتِهَا.

(34) سخن آن حضرت در نزدیکترین حالت زن نسبت به پروردگارش

پیامبر پرسید: نزدیکترین زمانیکه زن نسبت به پروردگارش قرار دارد چه هنگام است؟ فرمود:

نزدیکترین زمان زن نسبت به پروردگارش هنگامی است که در کنج خانه اش قرار دارد.

قولها في تعیین ساعه الاجابة

کانت عليها السلام تقول لغلامها:

إِصْعَدْ عَلَيِ السَّطْحَ، قَالْ رَأَيْتَ عَيْنَ الشَّمْسِ قَدْ تَدَلَّى لِلْغُرُوبِ فَاعْلَمْنِي حَتَّى آدْعُوكُ.

(35) سخن آن حضرت در تعیین ساعت اجابت دعا

آن حضرت در روز جمعه به غلام خود می فرمود: بر بلندی قرار گیر، آنگاه که دیدی قرص خورشید در حال غروب است مرا آگاه کن، تا دعا نمایم.

قولها في فضل العمل الخالص

مَنْ آصَدَ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ، آهْبَطَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ.

(36) سخن آن حضرت در فضیلت عمل خالص

هر که خالصترین عباداتش را نزد خداوند بفرستد، او بهترین مصلحتش را برای او مقدّر می فرماید.

قولها لمن غالب على عدوه

اختصم اليها امرأتان فتنازعتا في شيء من امر الدين: احداهما معاندة والاخرى مؤمنة، ففتحت على المؤمنة حجتها فاستطهرت على المعاندة، ففرحت فرحاً شديداً، فقالت عليه السلام:

إِنَّ فَرَحَ الْمَلَائِكَةِ يَاسْتِيظْهَا رَبِّكَ عَلَيْهَا أَشَدُ مِنْ قَرَحِكَ، وَ إِنَّ حُزْنَ الشَّيْطَانِ وَ مَرَدَتِهِ يَحْزُنُهَا عَنْكَ أَشَدُ مِنْ حُزْنِهَا.

(37) سخن آن حضرت در مورد خرسندی فرشتگان از پیروزی مؤمنان

دو زن در مسأله ای از مسائل دینی با یکدیگر گفتگو می کردند، یکی دشمن و دیگری مؤمن، برهان زن مؤمن غالب گردید، و او بسیار خرسند شد، آن حضرت فرمود:

خرسندی فرشتگان از پیروزی تو بیشتر از خوشحالی توست، و ناراحتی شیطان و یارانش از ناراحتی دشمن تو افروزنده است.

قولها في وصف المؤمن

الْمُؤْمِنُ يَنْتَرُ يُنُورُ اللَّهُ تَعَالَى.

(38) سخن آن حضرت در توصیف مؤمن

مؤمن با نور الهی می نگرد.

- ۲۸ -

قولها في فضيلة حسن الوجه

الْبُشْرُ فِي وَجْهِ الْمُؤْمِنِ يُوجِبُ لِصَاحِبِهِ الْجَنَّةَ، الْبُشْرُ فِي وَجْهِ الْمُعَادِي يَقِي صَاحِبَهُ عَذَابَ النَّارِ.

(39) سخن آن حضرت در فضیلت خوشروئی

روی خندان نسبت به انسان مؤمن آدمی را به بھشت رهنمون می سازد، روی خندان در چهره معاند و دشمن آدمی را از عذاب دوزخ نگاه می دارد.

قولها في ادب الصائم

مَا يَصْنَعُ الصَّائِمُ يَصِيامِهِ، إِذَا لَمْ يَصُنْ لِسَانَهُ وَ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوَارِحَهُ.

(40) سخن آن حضرت در وظیفه روزه دار

روزه دار آنگاه که زبان و گوش و چشم و اندامش را حفظ ننماید، روزه اش چه اثری دارد.

استغاثه هائی به آن حضرت

الاستغاثة إليها بالصلوة والدعاء

عن الصادق عليه السلام: اذا كانت لاحدكم استغاثة الى الله تعالى، فليصل ركعتين، ثم يسجد و يقول:

يَا مُحَمَّدُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، يَا عَلَىٰ يَا سَيِّدَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، يَكُمَا أَسْتَغْفِرُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، يَا مُحَمَّدُ يَا عَلَىٰ أَسْتَغْفِرُ يَكُمَا، يَا غَوْنَاهُ بِاللَّهِ وَيَمْحَمِدٍ وَعَلَىٰ وَفَاطِمَةَ وَتَعَدُّ الائِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ. يَكُمْ آتَوْسِلُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى.

فانك تغاث من ساعتك ان شاء الله تعالى.

(1) استغاثه به آن حضرت با نماز و دعا

از امام صادق عليه السلام روایت شده: هر کدام از شما استغاثه ای به خداوند داشتید، دو رکعت نماز گذارده، آنگاه سجده نموده و گوئید:

اَيْ مُحَمَّدُ اَيْ عَلَىٰ اَيْ آقَى زَنَانَ وَمَرْدَانَ مُؤْمِنَ، بَهْ شَمَّا اَزْ خَدَاؤَنْدَ طَلَبَ يَارِي مِنْ جَوِيمْ،
اَيْ مُحَمَّدُ اَيْ عَلَىٰ بَهْ شَمَّا اَزْ خَدَاؤَنْدَ فَرِيَادِرسِيْ مِنْ طَلَبِمْ، اَيْ فَرِيَادِرسِيْ بَهْ خَدَا وَبَهْ مُحَمَّدُ وَعَلَىٰ وَ
فَاطِمَةَ وَتَعَدُّ اَئِمَّهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ رَا نَامَ بَرَدَهَ - بَهْ شَمَّا بَهْ خَدَاؤَنْدَ تَوْسِلَ مِنْ جَوِيمْ.

که در همان لحظه حاجت بر آورده می شود.

الاستغاثة اليها بالصلوة و الدعاء

عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا كَانَتْ لَكَ حَاجَةٌ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَتَضِيقَ بِهَا ذَرْعَاً، فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ، فَإِذَا سَلَّمْتَ

كَبِيرَ اللَّهِ ثَلَاثَةَ، وَسَبِّحْ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ، ثُمَّ اسْجُدْ وَقُلْ مائَةَ مَرَّةٍ:

يَا مَوْلَاتِي فَاطِمَةُ، آغِيشِينِي.

ثُمَّ ضَعْ خَدْكَ الْأَيْمَنَ عَلَى الْأَرْضِ وَقُلْ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ عَدْ إِلَى السُّجُودِ وَقُلْ ذَلِكَ مائَةَ مَرَّةٍ وَعَشْرَ مَرَّاتٍ، وَ
اذْكُرْ حَاجَتَكَ، فَإِنَّ اللَّهَ يَقْصِيهَا.

(2) استغاثه به آن حضرت با نماز و دعا

از امام صادق عليه السلام روایت شده: هر گاه حاجتی داشتید که نسبت به آن بسیار در سختی قرار گرفته اید، دو رکعت نماز گذارده، پس از نماز سه بار تکبیر گفته، آنگاه تسبیح حضرت زهرا علیها السلام را بگوید، سپس سجده کرده و صد بار بگو:

اَيْ مُولَّاِيِّ مِنْ اَيْ فَاطِمَةَ، بَفَرِيَادِمَ رَسَ.

آنگاه گونه ی راستت را بر زمین قرار ده و همین ذکر را تکرار کن، آنگاه دوباره سجده کن و صد و ده بار آن را بگو، و حاجت را ذکر کن، خداوند حاجت را برآورد.

الاستغاثة اليها بالصلوة و الدعاء

تَصَلِّي رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ تَسْجُدْ وَتَقُولُ: يَا فَاطِمَةُ - مائَةَ مَرَّةٍ، ثُمَّ ضَعْ خَدْكَ الْأَيْمَنَ عَلَى الْأَرْضِ وَقُلْ مِثْلَ ذَلِكَ،
وَتَضَعْ خَدْكَ الْأَيْسَرَ عَلَى الْأَرْضِ وَتَقُولُ مِثْلَهِ، ثُمَّ اسْجُدْ وَقُلْ ذَلِكَ مائَةَ وَعَشْرَ دَفَعَاتٍ، وَقُلْ:

يَا اِمِّيَّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَكُلِّ شَيْءٍ مِنْكَ خَائِفٌ حَذَرُ، اَسْأَلُكَ يَامِنِكَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَخَوْفِ كُلِّ شَيْءٍ
مِنْكَ، اَنْ تَصْلِيَ عَلَيِّ مِحْمَدًا وَالِّي مُحَمَّدٌ وَأَنْ تُعْطِيَنِي أَمَانًا لِنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَوَلَدِي، حَتَّى لا
آخَافُ أَحَدًا وَلَا أَحَدُرُ مِنْ شَيْءٍ أَبَدًا، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

(3) استغاثه به آن حضرت با نماز و دعا

دو رکعت نماز می خوانی، آنگاه سجده کرده و صد بار می گوئی: ای فاطمه، سپس گونه راستت را بر زمین نهاده و همین ذکر را می گوئی، آنگاه گونه چپ خود را بر زمین نهاده و آن را تکرار می نمایی، آنگاه سجده کرده و صد و ده بار آن را ذکر نموده، و می گوئی:

ای آنکه از هر چیز در امنیت بوده و هراس می باشد، به امنیت از هر چیز و هراس هر چیز از تو، از تو می خواهم که بر محمد و خاندانش درود فرستی و در جان و خاندان و اموال و فرزندانم به من امنیتی عطا نمائی که از کسی ترسم و هرگز از چیزی هراسی به دل راه ندهم، تو بر هر چیز قادری.

الاستغاثة اليها بالدعاء

تقول خمسماة و ثلاثين مرة:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى فاطِمَةَ وَ آبِيهَا، وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا، يَعْدَدُ مَا آحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ.

(4) استغاثه به آن حضرت با دعا

پانصد و سی بار بگو:

خداؤندا! بر فاطمه و پدرش و شوهرش و فرزندانش، به اندازه آنچه علمت بدان احاطه دارد، درود فرست.

الاستغاثة اليها بالدعاء

إِلَهِي يَحْقُّ فاطِمَةَ وَ آبِيهَا، وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا، وَ السَّيِّرُ الْمُسْتَوْدَعُ فِيهَا.

(5) استغاثه به آن حضرت با دعا

بارالها! به حق فاطمه و پدرش و شوهرش و فرزندانش و سرّی که در او به امانت نهاده شده است.

- ۲۹ -

اشعاری در مدح آن حضرت

از جوی تو شبنمی است زمم، و از بحر تو شعبه ای است کوثر

ای سرّ رسول در تو مُضمر	ای دخت گرامی پیغمبر،
ای نور مجسم مصوّر	ای شبه نبی به خلق و اوصاف،
در مُلک وجود زیب و زیور	در طور لقا یگانه بانو،
غمخوار و نگاهبان شوهر	مانند تو زن جهان ندیده است،
بیت و حجر و مقام و مشعر	بر رفعت قدر تو گواه است،
تو جانی و دیگران چو پیکر	تو اصلی و دیگران همه فرع،
برهان تو محکم و مقرّر	قرآن به فضیلت تو نازل،
و از بحر تو شعبه ای است کوثر	از جوی تو شبنمی است زمم،
حق روشن و غالب و مظفر	محکوم شد آن نظام و گردید،
ای از تو مشام جان معطر	ای امّ م Hammond و معالی،
شد قلب منیر تو مکّر	از ظلم منافقین امّت،
بر باب تو گفته ای مزوّر	بردند فدک به غصب و بستند،
زد قنفذ ملحد ستمگر	بازوی تو را به تازیانه،

مائیم به سوگ و ناله اندر
 بر چرخ رفیع مَجَد اختر
 و ای حاجب درگه تو هاجر
 هم سنگر و هم پیام و همسر
 ای شخص شخیص عصمت و فر
 ای بضعه حضرت پیغمبر
 بر نخل وجود احمدی بر
 کوئی تو رواق قرب داور
 در ارض و سما بسان تند
 تو بحری و من ز قطره کمتر
 با آن همه فخر بی حد و مرّ
 کردند معاندان مؤخر
 پهلوی تو را به ضربت در
 کافتد به دل از بیانش آذر
 بنگر که بود پریش و مضطر
 بر سر ز ستایش تو افسر

در ماتم محسن شهیدت،
 در بیت شریف وحی خاتون،
 ای خادم خانه تو حوا،
 با شیر خدا علی عالی،
 ای عین کمال و جان بینش،
 ای سیده زنان عالم،
 در ملک و لا ولیة الله،
 روی تو جمال کبریایی،
 زان خطبه آتشین که پیچید،
 من عاجزم از بیان وصفت،
 با اینهمه عز و رفت شان،
 آن را که نمود حق مقدم،
 افسوس شکست دشمن دین،
 از سیلی و شرح آن نگویم،
 بر لطفی صافی از سر لطف،
 بس فخر از آن کند که دارد

«شيخ لطف الله صافی گلپایگانی»

این فخر بس که بوسه زند دست او پدر

شیرین به مدح فاطمه بانوی بانوان
 عقد گهر به محفل یاران و دوستان
 از او مدد بگیرم و از فیض او توان
 مارا کجا و راه بدان جا و آن مکان
 از قطره کمتری بر آن بحر بیکران
 از حضرتش توجه و این است ارمغان
 وین خانواده را نبود مثل و هم عنان
 غیر از خدا که خلق زمین کرد و آسمان
 باشد سر خلوص باین عرش آستان
 هم امن شد نصیب من اینجا و هم امان
 از بهر افتخار کنم مدح او بیان
 با مدح او ز خویش کمالی کنم عیان
 ناجح کسی بود که از این ره شده روان
 تا با شفاعتش ببرم حظ جاودان
 بنموده افتخار بخیل فرشتگان
 در هل اتی و آیه تطهیر رو بخوان
 یا در بغل رسول خدا گیردش چو جان
 مردی بجز علی نبُدش مثل و هم عنان
 خواند و بس است بهر تو این نام و این نشان
 آنگونه شد مشوه و دید آن همه زیان
 حق علی و حق تو برند از میان

من خواستم ز طبع روان تا کنم زیان
 یاری کند مرا که بیارم به مدح او
 لب را بدان معطر و یاری از او کنم
 اندرا جواب گفت به من با زبان حال
 دست تو کی باوج جلالش توان رسید
 زین حال نامید نگشتم من و رسید
 هم کوچک و حقیرم و هم ذره ای فقیر
 ره کس نبرده است بجاه و جلالشان
 اماً باین حقارت و ناقابلی مرا
 سر تا به آستانه ایشان نموده ام
 روز و لادت گل گلزار مصطفی است
 فضلی است بهر من که بگویم ز فضل او
 صالح نمی شود عملی بی و لا ایشان
 لب تر کنم بمدحت زهرا به آن امید
 بر او درود باد که بر او خدای او
 قدرش برو به سوره کوثر نما نظر
 این فخر بس که بوسه زند دست او پدر
 یک زن که هست سیده و سرور زنان
 ای فاطمه کدام ابیها تو را پدر
 سیمای دین بر حلث باب گرامیت
 لات و عزی بحیله گرفتند ملک دین

کلید برون ز پرده و عدلش شود عیان
آید (علی) بهار وصال از پی خزان

امید ما بود به مهین بادگار تو
ما را از این مذلت و خواری دهد نجات

«شيخ على صافى گلپایگانی»

خیر دو سرا، درخت طوبی زهرا

کی فرصت جلوه دارد اینجا، زهرا
هنگامه کند ولیک فردا، زهرا
علم چو الفبا شد و معنی، زهرا
کی می شدی آفریده، لولا زهرا
و آن برزخ ما بین دو دریا، زهرا
خیر دو سرا، درخت طوبی زهرا
بر مسند افتخار یکتا، زهرا
ما بین آب و بَعل و بنیها، زهرا
سرچشم نور چشم طاهما، زهرا
فرمود نی: ام ابیها، زهرا
امروز نگهداشته برپا، زهرا
از مجمعشان شود چو منها، زهرا
یک زن نبود سواره، الاً زهرا
کافی است برای شیعه، تنها زهرا
آن شیعه که ورد اوست: زهرا زهرا

دنیاست چو قطره ای و دریا، زهرا
قدرش بود امروز نهان چون دیروز
خالق چو کتاب خلقت انشا فرمود
احمد که خدا گفت به مدحش: لولاك
طاهما و علی، دو بیکران دریابند
او سُر خدا و لیله‌القدر نبی است
بر تخت جلال، از همه والاتر
در آل کسا محور شخصیت‌هاست
سر سلسله نسل پیمبر کوثر
تنها نه همین مادر سلطین است او
آن پایه که دیروز پیمبر بنهاد
از احمد و مرتضی چه باقی ماند
حرمت بنگر که در صفوف محشر
هنگام شفاعت چو رسد روز جزا
حیف است حسانا که در آتش سوزد

«حبیب چایچیان، حسان»

قره باصره شمس حقیقت آرا

می رسد بسکه به گوش دل من ناله زار
کز دل مادر گیتی ببرد صبر و قرار
می چک خون دل و دیده ز منقار هزار
که نه ثابت به فلک ماند و نه دیگر سیار
نه مساعد ز مهاجر نه معین از انصار
آتشی زد، که برافروخته تاروز شمار
نور حق کرد تجلی مگر از شعله نار
چون بدان سینه بی کینه فرو شد مسмар
شده از سیل سیه، روی جهان تیره و تار
من نگویم چه شد اینک در و اینک دیوار
گوهري از صد بحر نبوت به کنار
بازوی کفر قوی، پهلوی دین گشت نزار
گر شنیدی که نبودش به سر و روی خمار
چون کند جلوه در او خیره بماند ابصار
بت پرستی که همی داشت به گردن زنار
انکه از اول به خداوندی او کرد اقرار

دل افسرده ام از زندگی آمد بیزار
ناله و ابناه می رسد از سوخته ای
صد چو قمری کند از ناله او نوحه گری
شرری زهرا زهرا زده در خرمن ماه
جورها دید پس از دور پدر در دوران
بت پرستی به در کعبه مقصود و امید
شرر آتش و آن صورت مهوش عجب است
طور سینای تجلی متزلزل گردید
نه ز سیلی شده نیلی رخ صدیقه و بس
 بشنو از بازو و پهلو که چه دید آن بانو
دل سنگ آب شد از صدمه پهلو که فقاد
بسکه خستند و شکستند زناموس اله
محتجب شد به حجاب ازلی وقت هجوم
قره باصره شمس حقیقت آرا
بند در گردن مردافکن عالم افکند
منکر حق شد و بیعت ز حقیقت طلبید

که نه حرفش شرفی داشت نه قدرش مقدار
جز خبیثی که بود نخل شقاوت را بار
یا چو آهی که برآید ز درون بیمار
لاله سان داغ و چون نرگس همه شب را بیدار
که پس از مرگ وی آیند به گردش اغیار

رفت از کف فدک و ناله بانو به فالک
هیچکس اصل اصیلی نفوشده نخیل
نیز برج حیا شد چو هلالی ز هزال
روز او چون شب دیجور و تن او رنجور
غیرتش بسکه جفا دید ز امّت نگذاشت

«کمپانی»

اولین محبوبه رب رفت در خاک ای دریغ

کعبه ویران شد حرم از سوز صاحبخانه سوخت
شد چنان کز دود آ هش سینه کاشانه سوخت
تا ابد زان شعله هر معمور و هر ویرانه سوخت
آنشی افروخت تا هم خم و هم پیمانه سوخت
همچو مجنون عقل رهبر را دل دیوانه سوخت
کز سوم شرک آن شاخ گل فرزانه سوخت
تا که از بیداد دونان گوهر یک دانه سوخت
خرمنی در آرزوی خام آب و دانه سوخت
عالمنی از حسرت آن جلوه مستانه سوخت
خرمن اسلام و دین را تا قیامت سوخته
کی سزاوار فشار آن در و دیوار بود
سینه سینای وحدت مشتعل از نار بود
گوئی اندر طور غم چون نخل آتش بار بود
از کجا پهلوی او را تاب آن آزار بود
نقطه پرگار وحدت مرکز سمار بود
روی گیتی، زین مصیبت تا قیامت تار بود
آنکه جبریل امینش بنده دربار بود
تا توانایی به تن، تا قوت رفتار بود
لیک پای همتش بر گنبد دوار بود
لیک بر گردن بلند از دست آن گمراه شد
کز غم جانسوز او خون از در و دیوار ریخت
یک چمن صرصر بیداد ز آن گلزار ریخت
از فراز شاخصاری از جفای خار ریخت
کاسمان خوناب غم از دیده خونبار ریخت
بر سراسر طوطیان عالم اسرار ریخت
یا که عنقاء ازل خون دل از منقار ریخت
چشمها های خون ز چشم ثابت و سیار ریخت
شورشی سر زد که سقف گنبد دوار ریخت
عقل حیران، طبع سرگردان، زبان لال است لال
با دلی از خون لبالب رفت در خاک ای دریغ
آه کان تابنده کوکب رفت در خاک ای دریغ
باتنی بیتاب و پرتب رفت در خاک ای دریغ

تا در بیت الحرام از آتش بیگانه سوخت
شمع بزم آفرینش با هزاران اشک و آه
آنشی در بیت معمور ولایت شعله زد
آه از آن پیمان شکن کز کینه خم غدیر
لیلی حسن قدم چون سوخت از سر تا قدم
گلشن فرخ فر توحید آن دم شد تباہ
گنج علم و معرفت شد طعمه افعی صفت
حاصل با غنبوت رفت بر باد فنا
کرکس دون پنجه زد بر روی طاووس ازل
آنشی آتش پرستی در جهان افروخته
سینه ای کز معرفت گنجینه اسرار بود
طور سینای تجلی مشعلی از نور شد
ناله بانو زد اندر خرمن هستی شرر
آنکه کردی ماه تابان پیش او پهلو تهی
گردش گردون دون بین کز جفای سامری
صورتش نیلی شد از سیلی که چون سیل سیاه
شهریاری شد به بند بنده ای از بندگان
از قفای شاه، بانو با نوای جانگداز
گر چه بازو خسته شد، وز کار دستش بسته شد
دست بانو گرچه از دامان شه کوتاه شد
گوهری سنگین بهالاز ابر گوهر بار ریخت
تاز گلزار حقایق نوگلی بر باد رفت
غنچه نشکفته ای از لاله زار معرفت
اختر فرخ فری افتاد از برج شرف
طوطی ای زین خاکدان پرواز کرد و خاک غم
بسملی در خون تپید از جور جبار عنید
زهره زهرا چه از آسیب پهلو درگذشت
مهبیط روح الامین تا پایمال دیو شد
از هجوم عام بر ناموس خاص لا یزال
نور حق در ظلمت شب رفت در خاک ای دریغ
طلعت بیت الشرف را زهره تابنده بود
آفتاب چرخ عصمت با دلی از غم کباب

چون قمر در برج عقرب رفت در خاک ای دریغ
مستجار دین و مذهب رفت در خاک ای دریغ
اولین محبوبه رب رفت در خاک ای دریغ
جبرئیلش طفل مکتب، رفت در خاک ای دریغ
در بساط قرب اقرب، رفت در خاک ای دریغ
هر بسیط و هر مرکب، رفت در خاک ای دریغ
تربتش از خلق پنهان همچو سر مستتر

پیکری آزرده از آزار افعی سیرتان
کعبه کر و بیان و قبله روحانیان
لیلی حسن قدم با عقل اقدام هم قدم
حامل انوار و اسرار رسالت آنکه بود
آن مهین بانو که بانوئی از آن بانو نبود
آنکه بودی از محیط فیض و جودش کامیاب
شد ظهور غیب مکنون باز غیب مستتر

«كمیانی»